

سرکوب آزادی تجمع و انجمن کارگران
و مزدبگیران در ایران:
از خشونت در عمل تا
نظام مند شدن در قانون

تابستان ۱۴۰۴



سرکوب آزادی تجمع و انجمن کارگران
و مزدبگیران در ایران:
از خشونت در عمل تا
نظام مند شدن در قانون

تابستان ۱۴۰۴



WWW.DAVTALAB.ORG

خلاصه اجرایی

گزارش حاضر به شیوه‌ای نظام‌مند وضعیت حق آزادی انجمن و تجمع کارگران و مزدبگیران را در ایران بررسی می‌کند؛ دو حقی که به‌رغم تصریح در قانون اساسی جمهوری اسلامی (اصول ۲۶ و ۲۷) و نیز التزام حقوقی ایران به اسناد بین‌المللی مانند میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، در عمل به شکلی گسترده و مستمر نقض می‌شوند. گزارش پیش‌رو که حاصل تحلیل اسناد قانونی، گفت‌وگو با فعالان کارگری، بررسی گزارش‌های نهادهای بین‌المللی و مستندات تاریخی است، نشان می‌دهد که چگونه سرکوب این حقوق بنیادین از وضعیتی پراکنده و امنیتی در سال‌های ابتدایی انقلاب ۱۳۵۷، به شکلی نظام‌مند و قانونی‌شده در دهه‌های بعد تحول یافته است. این روند با تضعیف تدریجی مواد حمایتی قانون کار، صدور آیین‌نامه‌های محدودکننده، و انحصار سازمان‌های کارگری به نهادهای حکومتی همراه بوده است.

سرفصل‌های اصلی گزارش حاضر عبارتند از:

- تبارشناسی گفتارهای حاکم بر قوانین جمهوری اسلامی در حوزه انجمن و تجمع، از هنگام تدوین قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ تا امروز؛
- تاریخچه‌ی شکل‌گیری و سرکوب تشکلهای مستقل کارگری مانند سندیکای شرکت واحد، انجمن صنفی معلمان، و اتحادیه‌های آزاد؛
- واکنش‌های بین‌المللی، به‌ویژه از سوی سازمان بین‌المللی کار (ILO)، که در پرونده‌هایی همچون پرونده شماره ۲۵۰۸ به‌طور مستند نقض فاحش این حقوق را ثبت کرده‌اند؛
- روندهای قانونی‌سازی سرکوب از دهه ۱۳۸۰ به بعد، به‌ویژه پس از خیزش‌های اعتراضی و تلاش‌های مدنی برای سازمان‌یابی مستقل؛
- ارتباط میان سرکوب آزادی انجمن با فجایع محل کار و مرگ‌ومیر کارگران، به‌ویژه در نبود تشکلهای صنفی مستقل در صنایع پرخطر؛
- نقش جناح‌های سیاسی در ایجاد و تخریب فرصت‌های تشکلیابی، و بهره‌برداری از تشکلهای رسمی به‌عنوان ابزار رقابت درون‌حاکمیتی؛
- و نهایتاً، آمار مستند از افزایش اعتراضات کارگری و سرکوب‌های فزاینده در دوره‌ی اخیر، از جمله در دولت کنونی.

گزارش نتیجه می‌گیرد که فقدان امکان ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و سرکوب شدید اعتراضات و اعتصاب‌ها، نه‌تنها نقض صریح حقوق بنیادین انسانی است، بلکه در شرایط بحرانی اقتصادی امروز، شکاف‌های اجتماعی و نارضایتی‌های عمیق‌تری را در پی دارد.

تارنمای داوطلب با انتشار این گزارش، از نهادهای بین‌المللی، سازمان‌های کارگری جهانی، و نهادهای مدنی مستقل می‌خواهد تا با اعمال فشارهای مؤثرتر بر جمهوری اسلامی ایران، از حقوق بنیادین کارگران برای سازمان‌یابی و اعتراض مسالمت‌آمیز حمایت کنند.

۴	 ۱ مقدمه
۸	 ۱-۱ روش‌شناسی
۹	 ۲-۱ مقدمات مفهومی ضروری
۹	 ۱-۲-۱ حقوق بنیادی
۱۲	 ۲-۲-۱ حق اعتصاب
۱۵	 ۳-۲-۱ یک تفکیک ضروری
۱۷	 ۲ حق آزادی تجمع و انجمن در جمهوری اسلامی
۱۷	 ۱-۲ تبارشناسی گفتارها
۱۸	 ۲-۱-۱ حق آزادی انجمن
۲۱	 ۲-۱-۲ حق آزادی تجمع در پیوند با آزادی بیان
۲۳	 ۲-۲ قانون‌گذاری و حقوق بنیادین آزادی تجمع و انجمن
۲۶	 ۳-۲ انجمن‌های صنفی کارگران، مزدبگیران و کارفرمایان
	 ۲-۳-۱ تاریخچه‌ی انجمن‌های کارگران و مزدبگیران در جمهوری اسلامی و دو روند
۲۸	 سیاسی - حقوقی
	 ۲-۳-۲ انجمن‌های اسلامی کارگری: محل تقاطع سازوگرهای سرکوبگر و ایدئولوژیک
۴۲	 دولت در طبقه‌ی کارگر
۴۶	 ۲-۳-۳ خانه‌ی کارگر
۴۹	 ۲-۳-۴ شوراهای اسلامی کار: انحصار دولتی بر صدای کارگران
۵۴	 ۲-۳-۵ انجمن‌های صنفی
۵۷	 ۲-۳-۵-۱ انجمن‌های صنفی خارج از قانون کار
۶۳	 ۲-۳-۵-۲ انجمن‌های صنفی کارگری
۷۳	 ۲-۳-۵-۳ انجمن‌های صنفی کارفرمایان
۸۰	 ۲-۳-۶ نمایندگان کارگری
۸۴	 ۲-۳-۷ نمایندگان کاذب برای کارگران در کنفرانس‌های سازمان بین‌المللی کار
۸۸	 ۲-۴ حق آزادی تجمع کارگران و مزدبگیران در ایران
۹۴	 ۲-۴-۱ تاریخچه‌ی دراز از نقض حق تجمع کارگران

۱۰۵	۳ قانون مجازات اسلامی، راهی برای نقض حقوق
۱۰۵	۳ - ۱ جرایم امنیتی و سیاسی علیه کارگران و مزدبگیران
	۳ - ۲ نمونه‌هایی از صدور حکم‌های امنیتی و سیاسی قضائی برای فعالان کارگری و
۱۱۲	صنفی
۱۱۳	۳ - ۲ - ۱ اتهام‌های امنیتی و سیاسی به جز محاربه، بغی و افساد فی‌الارض
۱۱۷	۳ - ۲ - ۲ محاربه، بغی و افساد فی‌الارض
۱۲۰	۴ توصیه‌ها
۱۲۰	۴ - ۱ توصیه‌ها به فعالان کارگری و صنفی، و دیگر کارگران و مزدبگیران ایران
۱۲۱	۴ - ۲ توصیه‌ها به دولت جمهوری اسلامی
۱۲۲	۴ - ۳ توصیه‌ها به سازمان بین‌المللی کار
۱۲۲	۴ - ۴ توصیه‌ها به اتحادیه‌ها و فدراسیون‌های بین‌المللی کارگری
۱۲۳	۴ - ۵ توصیه‌ها به جامعه مدنی داخل و خارج کشور
۱۲۴	۴ - ۶ توصیه‌ها به جامعه بین‌الملل و سازمان ملل متحد
۱۲۵	۴ - ۷ توصیه‌ها به دیگر نهادهای حقوق بشری بین‌المللی
۱۲۶	۵ نتیجه‌گیری

روز جهانی کارگر ۱۴۰۴ در حالی در ایران فرا رسید که ده‌ها کارگر در انفجار فاجعه‌بار بندر رجایی در بندرعباس جان باختند.^۱ این فاجعه اما شوربختانه در بستر مشکلات حادی رخ داد که نزدیک به یک دهه، زندگی روزمره تمام کارگران در ایران را تحت تأثیر قرار داده‌اند: بحران مالی و اقتصادی در سطح ملی؛ تورم لجام‌گسیخته و افزایش نامتناسب حقوق و مزایا با آن؛ تزلزل کاری برای بیش از ۹۰ درصد نیروی کار^۲؛ فقدان امنیت در محل کار که هر هفته ۵۰ کارگر را می‌کشد^۳؛ خشونت حکومتی؛ و تحریم‌های فلج‌کننده بین‌المللی که روند تولید و امکان عرضه کالاهای ضروری را محدود کرده‌اند.

این شرایط کارگران به‌تنگ آمده در ایران را به اعتراض برای مطالبه‌گری خواست‌های اولیه‌شان واداشته‌است. بنا به آمار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران (هرانا)، از یکم مه ۲۰۲۴ تا یکم مه ۲۰۲۵، ۷۳۸ تجمع کارگری و یک هزار و ۳۷۳ اعتصاب کارگری رخ داد که نسبت به دوره مشابه پیش از آن، به‌ترتیب رشدی ۷۲ درصدی، و یک‌هزار و ۳۱۵ درصدی را نشان می‌دهند. در همین مدت، یک هزار و ۱۴۵ تجمع صنفی و ۶۹ اعتصاب صنفی رخ داده است.^۴

۱. [خبرآنلاین](#). «آخرین مفقودی انفجار بندرعباس شناسایی شد؛ آمار کل فوتی‌ها». خبرآنلاین، ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۴.

۲. [ایسنا](#). «بیش از ۹۰ درصد کارگران کشور، قرارداد موقت دارند». خبرگزاری ایسنا، ۲۲ آذر ۱۳۹۹.

۳. [ایلنا](#). «هر ماه نزدیک به ۲۰۰ کارگر بر اثر حادثه کار جان می‌دهند». خبرگزاری ایلنا، ۶ فروردین ۱۴۰۴.

۴. [هرانا](#). «روز جهانی کارگر؛ نگاهی آماری به وضعیت کارگران در یک سال اخیر ۱۴۰۳-۱۴۰۴». خبرگزاری هرانا، ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۴.

با این حال، تلاش‌های کارگران و مزدبگیران برای استفاده از حق تجمع و اعتصاب، و نیز ایجاد انجمن‌های مستقل برای پیگیری منافع‌شان، با سرکوب گسترده‌ی دولتی مواجه می‌شود.

مقام‌های حکومت ایران اما مدعی‌اند که کارگران در ایران از حق آزادی انجمن و آزادی تجمع برخوردارند و این حقوق در قانون اساسی (اصول ۲۶ و ۲۷) و نیز در قانون کار جمهوری اسلامی تصریح شده‌اند. بنا به آخرین آمار رسمی دولتی، حدود ۱۳ هزار و ۵۰۰ سازمان کارگری و کارفرمایی در ایران وجود دارند که بیش از ۱۱ هزار مورد از آنها سازمان‌های کارگری هستند.^۵ آمار بالای بازداشت‌ها، احضارها، بازجویی‌ها و حتی صدور حکم اعدام برای فعالان کارگری، از واقعیتی دیگر حکایت دارند: واقعیتی که در آن تشکیل انجمن مستقل کارگری و صنفی، و تجمع آزادانه در راستای دفاع از منافع مزدبگیران، جایی ندارد.

برعکس، تاریخ عملی تشکیل سازمان‌ها و انجمن‌های کارگران و مزدبگیران در جمهوری اسلامی حاکی از محدودیت و سرکوب شدید است.

گزارشی از سازمان دیدبان حقوق بشر در سال ۲۰۱۳ اشاره می‌کند که «کنترل خفه‌کننده دولت ایران بر تشکیل اتحادیه‌ها و سرکوب فعالان حقوق کارگران، کارگران را بدون هیچ صدایی برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولتی و شرایط کاری رها کرده است».^۶

این محدودیت‌ها و سرکوب‌ها، سلسله‌مراتب هم دارد. در مناطق حاشیه‌ای که اقلیت‌های ملی و دینی و زبانی در آنها زندگی می‌کنند، این مسأله شدیدتر است.

بسیاری از شرکت‌هایی که پس از خصوصی‌سازی شاهد تشدید استثمار و افزایش نیافتن حقوق کارگران بودند، هیچ انجمنی نداشتند و تلاش‌های کارگران برای تشکیل سندیکاها و سازمان‌های کارگری مستقل در آنها سرکوب شدند: گلرنگ، هفت تپه، گروه ملی فولاد، آذرآب، و کشت و صنعت دشت مغان در این زمره‌اند. سرکوب حق آزادی انجمن تنها به تشدید استثمار و پایین بودن حقوق‌ها نمی‌انجامد. فقدان انجمن تأثیری مهلک بر زندگی کارگران دارد. بسیاری از واحدهایی که حادثه‌های کاری در آنها به مرگ کارگران انجامیده، هیچ سازمان و شکل کارگری حتی غیرمستقلی در خود ندارند. معدن زمستان یورت، معدن معدنجوی طبس، و معدن طزره از این جمله‌اند. واحدهای نفت و پتروشیمی جنوب ایران و بسیاری از کارگاه‌های ساختمانی نیز از فقدان شکل رنج می‌برند. این موضوع یکی از دلایل آمار هولناک مرگ‌ومیر و مجروحیت کارگران بر اثر حادثه‌های کاری است.

۵. [ایبسا](#). «وجود بیش از ۱۱ هزار تشکل کارگری در کشور». *خبرگزاری ایبسا*، خرداد ۱۴۰۱.

۶. [دیدهبان حقوق بشر](#). «ایران: دولت حقوق کارگران را پایمال می‌کند». *Human Rights Watch*، ۳۰ آوریل ۲۰۱۳.

بنا بر آمار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در دوره‌ی یکساله‌ی ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۳ تا ۸ اردیبهشت ۱۴۰۴، دست‌کم ۱۸ هزار و ۳۵۴ کارگر در حوادث کاری کشته یا مجروح شدند. از این میان، دست‌کم دو هزار و ۸۱ تن از کارگران جان‌شان را از دست دادند و حداقل ۱۶ هزار و ۲۷۳ کارگر دیگر، مجروح شدند.^۷

با انتقال دبیرخانه کمیته مشاغل سخت و زیان‌آور به سازمان تامین اجتماعی انتظار می‌رود که شرایط کارگران بدتر شود.^۸

نقض حق آزادی تجمع و انجمن، و برخوردها با هرگونه فعالیت صنفی و کارگری مستقل، کماکان در دولت اصلاح‌طلب مسعود پزشکیان هم ادامه دارد. آخرین نمونه‌ی آن، سرکوب تجمع معلمان در ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر و روز معلم در ایران بود که در جریان آن، چندین معلم بازداشت شدند.

روزنامه‌ی «توسعه‌ی ایرانی» ۱۵ اردیبهشت در گزارشی با پوشش این سرکوب، بار دیگر یادآور شد که «طبقات مختلف مزدبگیر از معلم و کارگر گرفته تا پرستار و کادر درمان، نمی‌توانند تشکلهای مستقل ایجاد کنند یا برای پیگیری مطالبات جمعی دست به اعتراض و کنشگری بزنند و حتی آزادی‌های مصرح در اصل ۲۷ قانون اساسی، مبنی بر برگزاری بدون مانع تجمعات مسالمت‌آمیز، برای مزدبگیران به رسمیت شناخته نمی‌شود».^۹

در همین راستا، کمپین حقوق بشر در ایران، در روز کارگر سال جاری به مسئله‌ی فقدان آزادی انجمن و تجمع در ایران پرداخت و نوشت:

«کمپین حقوق بشر در ایران به مناسبت روز جهانی کارگر، خواستار توجه فوری جامعه جهانی و نهادهای مسئول به وضعیت بحرانی و روبه‌خامت کارگران در ایران است. کارگرانی که با وجود نقش حیاتی‌شان در اقتصاد کشور، صرفاً به دلیل پیگیری حقوق ابتدایی خود مانند دستمزد عادلانه، امنیت شغلی، بیمه و شرایط کاری ایمن و تشکلهای مستقل صنفی با تهدید، اخراج، سرکوب، و در موارد پرشماری با احضارها و بازداشت‌های خودسرانه و احکام سنگین قضایی روبه‌رو می‌شوند. نه تنها صدای رهبران و کنشگران کارگری هرگز از سوی حاکمیت شنیده نشده و در سیاست‌گذاری‌های کلان جایی ندارد، بلکه این کنشگران به‌طور نظام‌مند با سرکوب مواجه‌اند. آنان با بازداشت‌های خودسرانه و محاکمه‌های نمایشی، به احکام سنگین زندان محکوم می‌شوند».^{۱۰}

۷. [هرا،](#) «روز جهانی کارگر؛ نگاهی آماری به وضعیت کارگران در یک سال اخیر ۱۴۰۳-۱۴۰۴»، خبرگزاری هرا، ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۴.

۸. [تسنیم،](#) «تغییرات ضد کارگری در آیین‌نامه مشاغل سخت و زیان‌آور»، خبرگزاری تسنیم، ۱۳ خرداد ۱۴۰۴.

۹. [توسعه ایرانی،](#) «برخورد به جرم اعتراض؛ معلمان، پرستاران و کارگران حق تجمع مسالمت‌آمیز صنفی را ندارند»، روزنامه توسعه ایرانی، شماره ۱۸۹۶، ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۴.

۱۰. [مرکز حقوق بشر ایران،](#) «کارگران در ایران: از سرکوب صدای مطالبه‌گری تا جان‌باختن در نبود ایمنی محیط کار»، وب‌سایت فارسی مرکز حقوق بشر ایران، ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴.



تشکل‌های مستقل کارگری از جمله سندیکای نیشکر هفت‌تپه، گروه اتحاد بازنشستگان، کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، و گروه کارگران بازنشسته خوزستان در بیانیه‌ای در روز یک‌مه نوشتند: «حاکمیت سیاسی موجود، مدافع سرمایه‌داری در یکی از ستم‌کارترین و عقب‌مانده‌ترین شکل‌های آن است.»^{۱۱}

بنا به گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری تا روز کارگر ۱۴۰۴، دستکم ۱۹ فعال کارگری در زندان‌های ایران محبوس هستند و در میان آنها یک زندانی زن، شریفه محمدی، با خطر اجرای حکم اعدام روبه‌رو است.^{۱۲}

در گزارش پیش‌رو به وضعیت آزادی انجمن و آزادی تجمع برای کارگران و مزدبگیران در ایران می‌پردازیم و می‌پرسیم: این حقوق اساسی تا کجا در جمهوری اسلامی رعایت می‌شوند و دلایل نقض آنها به چه باز می‌گردد؟

دوره‌ی زمانی اصلی مورد بررسی این گزارش و نمونه‌های تاریخی ذکرشده در آن غالباً از پایان دوره‌ی اصلاحات تا امروز است اما در تحلیل تاریخی‌اش از حقوق آزادی تجمع و آزادی انجمن به دوره‌های پیشین در جمهوری اسلامی نیز رجوع خواهد کرد. انتخاب این دوره، به شکایت بازمانده علیه جمهوری اسلامی در کمیته‌ی ناظر بر حق آزادی انجمن (CFA) در سازمان بین‌المللی کار (ILO) ارجاع دارد. این شکایت ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۶ برابر با سوم مرداد ۱۳۸۵ از سوی کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری (ICFTU) در پرونده‌ی شماره‌ی ۲۵۰۸ ثبت شد و هنوز بسته نشده و سالانه به موارد نقض حقوق بنیادین انجمن و تجمع از سوی جمهوری اسلامی در آن افزوده شده است.

۱۱. سازمان راه کارگر. «بیانیه‌ی مشترک تشکل‌های مستقل به مناسبت روز جهانی کارگر». سایت سازمان راه کارگر، ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴.

۱۲. مرکز حقوق بشر ایران. «کارگران در ایران: از سرکوب صدای مطالبه‌گری تا جان‌باختن در نبود ایمنی محیط کار». وب‌سایت فارسی مرکز حقوق بشر ایران، ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴.



۲-۱

مقدمات مفهومی ضروری

۱-۲-۱

حقوق بنیادی

از ۷۵ سال پیش، حق آزادی انجمن و آزادی تجمع در کنوانسیون‌های بنیادین سازمان بین‌المللی کار – شماره ۸۷ یا «آزادی انجمن و حمایت از حق تشکلیابی» (۱۹۴۸)^{۱۳} و شماره ۹۸ یا «حق تشکلیابی و چانه‌زنی جمعی» (۱۹۴۹)^{۱۴} – تصریح شده است. ایران، نه در دوران حکومت سلطنتی پهلوی، و نه در دوران حکومت جمهوری اسلامی، به این دو مقاوله‌نامه‌ی بنیادین نپیوست.

این دو حق که عموماً در کنار یکدیگر و گاه حتی معادل یکدیگر به کار می‌روند، به عنوان «حقوق بنیادین» شناخته می‌شوند. سازمان بین‌المللی کار «احترام به آزادی انجمن» را «یک ضرورت بنیادین و گریزناپذیر» برای خود تعریف کرده است. در اعلامیه مصوب کنفرانس این سازمان درباره اصول و حقوق بنیادین کار در ۱۹۹۸ آمده است که «همه اعضا – حتی اگر کنوانسیون‌های مربوطه را تصویب نکرده باشند – بر اساس صرف عضویت در این سازمان، موظف‌اند که اصول مرتبط با حقوق بنیادین، از جمله آزادی انجمن را با حسن نیت و مطابق با اساسنامه، محترم بشمرند و آن را ترویج دهند و تحقق بخشند.» به این ترتیب، جمهوری اسلامی علی‌رغم نپیوستن به مقاوله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸، کماکان به عنوان عضو ILO، ملزم به تحقق این حقوق بنیادین است.

13. Freedom of Association and Protection of the Right to Organise Convention, 1948 (No. 87). [International Labour Organization](#).

14. Right to Organise and Collective Bargaining Convention, 1949 (No. 98). [International Labour Organization](#).

حق آزادی تجمع و حق آزادی انجمن همچنین در بیانیه‌ی جهانی حقوق بشر و شماری دیگری از کنوانسیون‌های بین‌المللی و نظام‌های محلی همچون اتحادیه اروپا، اتحادیه آفریقا و ایالات متحده تصریح شده است. وجود این حقوق در بیانیه جهانی حقوق بشر، به معنای بنیادین بودن آنهاست و دادگاه حقوق بشر اروپا نیز «حق تجمع مسالمت‌آمیز» را «حق بنیادین در یک جامعه‌ی دموکراتیک» توصیف کرده است که «نباید آن را با تنگ‌نظری تفسیر کرد».^{۱۵} شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز در مهر ۱۳۸۹، قطعنامه ۱۵/۲۱ را پذیرفت که تأکید می‌کند همه دارای حق انجمن و تجمع صلح‌آمیز هستند و هیچ‌کس نمی‌تواند به‌اجبار به عضویت انجمنی درآید. شورای حقوق بشر سازمان ملل با پذیرفتن قطعنامه‌های ۲۱/۱۶ (مهر ۱۳۹۱) و ۲۴/۵ (مهر ۱۳۹۲) مجدداً متعهد شد تا حقوق انجمن و تجمع صلح‌آمیز را تبلیغ و محافظت کند و به کشورها یادآوری کرد که به حقوق افراد برای انجمن و تجمع صلح‌آمیز چه آنلاین چه آفلاین در زمینه انتخابات و افراد با عقاید در اقلیت و مخالف، مدافعان حقوق بشر، اعضای اتحادیه‌های کارگری و دیگران شامل مهاجران، کسانی که در حال تبلیغ و انجام این حقوق هستند احترام بگذارند و هرگونه محدودیت استفاده و تبلیغ حق انجمن و تجمع صلح‌آمیز را مطابق با وظایف و حقوق بشر بین‌المللی را از سر راه بردارند.

در این سندها، این دو حق در کنار یکدیگر و به موازات هم طرح می‌شوند و به حق آزادی بیان و عقیده به عنوان پیش‌شرط ضروری تحقق‌شان گره خورده‌اند.

گره‌خوردن این اصل‌ها در ترتیب کنار هم قرارگرفتن آنها نیز آشکار است. برای نمونه، در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اصل شماره ۱۰ به آزادی بیان و اصل شماره ۱۱ به آزادی تجمع و انجمن می‌پردازد. دادگاه حقوق بشر اروپا نیز در راهنمای خود درباره اصل ۱۱ صراحتاً بر پیوند ضروری این اصل با آزادی بیان و عقیده تأکید می‌کند:

«حفاظت از عقاید و آزادی بیان آنها یکی از هدف‌های آزادی تجمع و انجمن در اصل ۱۱ است... اصل ۱۱ را همچنین باید در پرتوی اصل ۱۰ در نظر گرفت، وقتی هدف از عمل به آزادی تجمع، بیان عقیده‌های شخصی و نیز نیاز به داشتن محلی برای بحث عمومی و بیان آشکار اعتراض است».^{۱۶}

15. European Court of Human Rights. Guide on Article 11 of the European Convention on Human Rights: Freedom of Assembly and Association. Updated on 31 August 2024. European Court of Human Rights, p. 5.

16. Guide on Article 11 of the European Convention on Human Rights, p.6



در بیانیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز اصل ۱۹ به آزادی بیان و عقیده اختصاص دارد و اصل ۲۰، آزادی تجمع و انجمن را در کنار یکدیگر آورده است.^{۱۷}

حتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز ترتیب قوانین ذکرشده نشان از پیوند آزادی‌های بیان، تجمع و انجمن دارد. مقام‌های جمهوری اسلامی برای نشان دادن وجود این آزادی‌ها به قانون اساسی و به طور خاص، اصول ۲۴، ۲۶ و ۲۷ اشاره می‌کنند:

اصل ۲۴ - نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۲۶ - احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

اصل ۲۷ - تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است.

17. [United Nations](#). Universal Declaration of Human Rights. Adopted 10 Dec. 1948. United Nations

حق اعتصاب برای کارگران و مزدبگیران، زیرمجموعه‌ی حق‌های بنیادین تجمع و انجمن است. شاید تعجب کنیم که در هیچ‌یک از مقاوله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار، حق اعتصاب صراحتاً ذکر نشده است. خود این سازمان تأیید می‌کند که علی‌رغم بارها بحث درباره‌ی این حق در کنفرانس‌های بین‌المللی‌اش، به دلایل گوناگون، حق اعتصاب به «استاندارد بین‌المللی» تبدیل نشد.

با وجود این، سازمان بین‌المللی کار حق اعتصاب را به عنوان حق بنیادی کارگران و مزدبگیران به رسمیت می‌شناسد و در دو قطعنامه به آن اشاره کرده است. «قطعنامه مربوط به لغو قوانین ضد اتحادیه‌های کارگری در کشورهای عضو سازمان بین‌المللی کار» (مصوب ۱۹۵۷)، خواستار تصویب «قوانینی... برای تضمین اجرای مؤثر و بدون محدودیت حقوق اتحادیه‌های کارگری، از جمله حق اعتصاب برای کارگران» شد. به‌طور مشابه، «قطعنامه مربوط به حقوق اتحادیه‌های کارگری و ارتباط آن‌ها با آزادی‌های مدنی» (مصوب ۱۹۷۰) از هیئت مدیره خواست تا به مدیرکل دستور دهد اقداماتی را در جهت «بررسی اقدامات بیشتر برای تضمین احترام کامل و همگانی به حقوق اتحادیه‌های کارگری در گسترده‌ترین معنای آن»، با تأکید ویژه بر «حق اعتصاب»، انجام دهد.^{۱۸}

کارشناسان ILO همچنین ماده‌های سه و ۱۰ مقاوله‌نامه‌ی ۸۷ را که به حق سازماندهی مستقل فعالیت‌ها و برنامه‌های سازمان‌های کارگری و کارفرمایی برای دفاع از منافع خود می‌پردازند، مصداق تلویحی حق اعتصاب معرفی می‌کنند. دو کمیته‌ی ناظر سازمان بین‌المللی کار – کمیته‌ی آزادی انجمن و کمیته‌ی متخصصان کاربست مقاوله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌ها – بر اساس همین مواد اعلام کرده اند که حق اعتصاب یک حق بنیادین کارگران است.

کمیته‌های ILO شکل‌های مختلف اعتصاب – از توقف کامل کار گرفته تا اشغال محل کار، کاهش سرعت کار و اعتصاب ایتالیایی [اعتصاب کار به قانون] – را مجاز می‌شمردند و محدودیت قائل شدن برای این حق بنیادین را تنها زمانی مجاز می‌دانند که عمل اعتصاب دیگر مسالمت‌آمیز نباشد.

18. Gernigon, Bernard, Alberto Otero, and Horacio Guido. ILO Principles Concerning the Right to Strike. International Labour Office, Geneva, 2000. First published in International Labour Review, Vol. 137 (1998), No. 4, p. 7.



حق اعتصاب در ایران قانوناً به شکلی صریح بیان نشده است اما ماده‌ی ۱۴۱ قانون کار این حق را بدون ذکر لفظ «اعتصاب» به رسمیت شناخته است:

«در صورتی که اختلاف نظر در مورد مواد مختلف این قانون و یا پیمان های قبلی و یا هر یک از موضوعات مورد درخواست طرفین برای انعقاد پیمان جدید، منجر به تعطیل کار ضمن حضور کارگر در کارگاه و یا کاهش عمدی تولید از سوی کارگران شود، هیات تشخیص موظف است براساس درخواست هر یک از طرفین اختلاف و یا سازمان های کارگری و کارفرمایی، موضوع اختلاف را سریعاً مورد رسیدگی قرار داده و اعلام نظر نماید.»

ایران همچنین عضو میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد است که بند اول ماده‌ی هشت آن حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری، حق اتحادیه‌های کارگری برای تشکیل فدراسیون‌ها یا کنفدراسیون‌های ملی و حق این فدراسیون‌ها برای تأسیس یا پیوستن به سازمان‌های بین‌المللی کارگری و نیز حق اعتصاب را به رسمیت شناخته است.^{۱۹} هرچند دولت ایران پیش از انقلاب ۵۷ این میثاق را تصویب کرده و دولت پس از انقلاب به بسیاری از مفاد آن بی‌توجه باقی مانده است اگرچه براساس ماده ۹ قانون مدنی، «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.»^{۲۰}

19. United Nations General Assembly. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights. Adopted 16 Dec. 1966. United Nations Treaty Series, vol. 993, p. 3. Entered into force 3 Jan. 1976. [Ref-world](#).

۲۰. میزان. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران شامل مقدمه و سه جلد (مصوب ۱۳۰۷-۱۳۱۴ و اصلاحات پس از انقلاب). بازبینی‌شده تا ۱۳۹۸

کارگران و مزدبگیران

ماده دوم قانون کار ایران «کارگر» را چنین تعریف کرده است: «کسی که به هر عنوان در مقابل دریافت حق السعی اعم از مزد، حقوق، سهم سود و سایر مزایا به درخواست کارفرما کار می‌کند.» ماده‌ی ۱۸۸ همین قانون، شغل‌ها و حرفه‌هایی را مشخص کرده است که مشمول قانون کار نمی‌شوند. بر اساس این ماده و آیین‌نامه‌ها و مقررات دیگر مربوطه، اشخاص مشمول مقررات استخدامی کشوری (کارمندان دولتی)، کارگران کارگاه‌های خانوادگی، کارکنان نهادهای انقلابی، شماری از مشاغل خاص همچون صیادان، کارکنان حمل و نقل، خدمه و مستخدم‌های خانگی، کارگران معلول، افراد خوداشتغال ... ذیل قانون کار قرار نمی‌گیرند. از سوی دیگر، در ادبیات بین‌المللی، تمایزی بین «کارگر یقه‌آبی» – کارگران یدی و بخش صنعتی – و «کارگر یقه‌سفید» – کارکنان اداری و مدیریتی و کارمندان دولتی و ... وجود دارد. در این گزارش به طیف وسیعی از کارگران پرداخته شده که هم در میان کارگران مشمول قانون کار قرار دارند و هم خارج از دایره‌ی این قانون هستند – همچون معلمان، کارگران موقت، و ... به همین خاطر، برای اشاره به تمام این افراد، از ترکیب «کارگران و مزدبگیران» و در مواردی نیز از اصطلاح‌های کارگر یقه‌آبی و کارگر یقه‌سفید استفاده شده است.

در این گزارش، برای آسان‌تر شدن مرور وضعیت حق آزادی انجمن و حق آزادی تجمع در ایران و مسائل مربوط به هر یک، این دو حق لاجرم گره‌خورده به یکدیگر را تفکیک، و در سرفصل‌هایی جداگانه بررسی می‌کنیم.

تفکیک این دو حق به معنای جدایی مطلق آنها از یکدیگر نیست و به‌ویژه در وضعیت کنونی ایران، در غیاب تشکلهای مستقل کارگری به رسمیت شناخته‌شده از سوی حکومت و کارفرمایان، جدا کردن آنها بیش از پیش مشکل می‌شود. اما ضرورت این تفکیک تنها برای آسان‌تر کردن بررسی این حقوق نیست.

یکی از دلایل تفکیک حق تجمع از حق انجمن، تأکید یکسان بر هر دو است. تأکید صرف بر حق انجمن که عموماً جمع‌ها و گروه‌های سازمان‌یافته را در برمی‌گیرد که دارای قدرت بیان از موضع مشخص خود هستند، می‌تواند حق تجمع را که لزوماً این سطح از سازمان‌یافتگی و بیان‌گری را ندارد و رخ دادن آن خود نوعی بیان‌گری است، تضعیف کند.

جان دی. اینازو، حقوقدان آمریکایی درباره این دو حق در بستر خاص ایالات متحده آمریکا معتقد است که در سه دهه‌ی گذشته، حق تجمع به حاشیه‌ای فراموش‌شده در تاریخ حقوقی و نظریه‌ی سیاسی آمریکا بدل شده است.^{۲۱} شماری از حقوقدانان آمریکایی، فقدان تمرکز بر حق تجمع را این‌گونه پاسخ می‌دهند که حق تجمع در حقوق آزادی بیان و انجمن مستحیل شده و همین دو حق برای حفاظت از خودمختاری گروه‌ها کافی‌اند. بر اساس این نگاه، تجمع‌های خیابانی، تظاهرات، و نشست‌های موقتی زیر چتر آزادی بیان قرار می‌گیرند، و گروه‌های پایدارتر مثل کلیساها، انجمن‌های مدنی یا باشگاه‌ها زیر سایه‌ی «انجمن‌های بیان‌گر» محافظت می‌شوند. در این چارچوب، پیام گروه مهم‌تر از خود شکل‌گیری و هستی آن است – تابلوهای اعتراضی، فریادهای خیابانی، یا حتی حضور فیزیکی یک تحصن تنها زمانی اهمیت می‌یابد که در قالبی «بیان‌محور» درک شود.

21. Inazu, John D. *Liberty's Refuge: The Forgotten Freedom of Assembly*. Yale University Press, 2012.

اما اینازیو با این برداشت مرسوم مخالفت می‌کند. او معتقد است چیزی ژرف‌تر و بنیادی‌تر در این میان گم شده: رابطه‌ی زنده و معنادار میان زیست جمعی و بیان جمعی. برخی پیام‌ها فقط از دل مناسک، آیین‌ها و زیست روزمره‌ی گروه‌ها معنا می‌گیرند و نه از شعارها و سخنرانی‌ها. به گفته‌ی او، از مراسم مذهبی گرفته تا سرودهای گروه‌های حمایتی مثل الکی‌های گمنام، همه گواه بر نوعی زندگی و کنش اجتماعی‌اند که فراتر از واژگان قابل فهم‌اند. به باور اینازیو، مشکل اینجاست که چارچوب «انجمن بیان‌گر» چنین پیوندی میان بودن و گفتن را نادیده می‌گیرد. گروه‌هایی مانند باشگاه‌های اجتماعی گی‌ها، گروه‌های مراقبه یا انجمن‌های دانش‌آموزی ممکن است به لحاظ فرهنگی و سیاسی مهم باشند، اما طبق موازین فعلی برای انجمن‌ها «به اندازه‌ی کافی بیان‌گر» تلقی نمی‌شوند و در نتیجه از حمایت قانونی محروم‌اند.

او با اشاره به این مسأله، چهار اصل را از دل تاریخ حق تجمع بیرون می‌کشد که در روشن کردن محدوده‌ها و کاربردهای امروزی آن به ما یاری می‌رسانند:

«اول اینکه حق تجمع تنها گروه‌هایی را در بر نمی‌گیرد که در راستای خیر عمومی فعالیت کنند، بلکه شامل گروه‌های مخالف و دگراندیش نیز می‌شود که علیه خیر عمومی عمل می‌کنند. دوم، این حق طیف وسیعی از گروه‌های دینی و اجتماعی را شامل می‌شود. سوم، همان‌طور که حق آزادی بیان از این آزادی در مقابل محدودیت‌های پیشینی (پیش از عمل بیان) نیز محافظت می‌کند، آزادی تجمع نیز در برابر محدودیت‌هایی که پیش از عمل گردهم‌آیی اعمال می‌شوند، محافظت می‌کند؛ به عبارت دیگر، از خودآیینی، ترکیب و موجودیت یک گروه محافظت می‌کند. چهارم، تجمع خود نوعی بیان است — موجودیت گروه، ترکیب اعضا و انتخاب رهبرانش حامل پیامی است. این چهار اصل در کنار یکدیگر بر ضرورت حمایت مستحکم از تشکیل، ترکیب، بیان و گردهمایی گروه‌ها، به‌ویژه گروه‌هایی که با هنجارهای اکثریت مخالفت می‌کنند، تأکید دارند».^{۲۲}

در راهنمای دادگاه حقوق بشر اروپا نیز آزادی تجمع و آزادی انجمن در زیرفصل‌های جداگانه بررسی می‌شوند، هرچند این دو حق در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر همراه یکدیگر در اصل ۱۱ آمده‌اند.

در ایران با رجوع به تاریخچه تصویب اصول قانون اساسی شاید این وضعیت حتی برعکس به نظر برسد — به این معنا که حق تجمع، دست‌کم در خاستگاه‌های تأسیسی جمهوری اسلامی، از حق انجمن بیشتر به رسمیت شناخته شده‌است. به این مسأله در ادامه‌ی متن خواهیم پرداخت.

22. Liberty's Refuge, p. 4.



۲

حق آزادی تجمع و انجمن در جمهوری اسلامی

۱-۲

تبارشناسی گفتارها

برای فهمیدن وضعیت حق آزادی انجمن و آزادی تجمع کارگران و مزدبگیران در جمهوری اسلامی که با حق آزادی بیان پیوندی تنگاتنگ دارند، باید به تبار گفتارها حول این حقوق از ابتدای شکل‌گیری این حکومت، قانون‌گذاری مرتبط با آنها، و نحوه‌ی عملی اجرای قانون‌ها رجوع کرد.

در این بخش ابتدا به تبارشناسی گفتارها، با رجوع به لحظه‌ی تأسیس حکومت جمهوری اسلامی، یعنی تصویب قانون اساسی آن باز می‌گردیم.

وقتی اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی در ۱۳۵۸ در حال بحث و تصویب مواد قانون اساسی بودند، بحث بر سر اصول ۲۶ و ۲۷ به درازا کشید و تصویب آنها بر خلاف بسیاری دیگر از اصل‌ها، به چندین جلسه بعد موکول شد.

حق آزادی انجمن در پیش‌نویس ابتدایی اصل آن در قانون اساسی انواع مختلفی از انجمن را در کنار حزب‌ها و جمعیت‌ها دربرداشت - از جمله سندیکاها، اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی که به طور مستقیم به کارگران و مزدبگیران و کارفرمایان مربوط می‌شود. اما لفظ سندیکا به دلیل آن که به باور جریان غالب نمایندگان مجلس خبرگان - روحانیون فقه‌گرا و تابع روح‌الله خمینی - لفظی کمونیستی و چپ‌گرایانه بود، به شدت هدف انتقاد قرار گرفت. علی‌خامنه‌ای، رهبر فعلی جمهوری اسلامی، یکی از آنها بود. خامنه‌ای برای حذف لفظ سندیکا به بازی زبانی روی آورد و گفت که سندیکا و اتحادیه یکی هستند و دلیلی برای وجود آن در متن قانون نیست^{۲۳}، درحالی‌که بر اساس ماده‌ی ۲۵ قانون کار دوران سلطنت پهلوی (۱۳۳۷)^{۲۴}، سندیکا واحد اصلی انجمن کارگری و اتحادیه مجموعه‌ای از سندیکاها تعریف شده بود.

مخالفان دیگر می‌گفتند سندیکا باید حذف شود و به جای آن «شورا» بیاید که در متن پیش‌نویس اصل نبود. مفهوم «شورا» که پیش‌تر در اصل ششم و بحث‌های حول آن مطرح شده بود^{۲۵}، در مورد ایده‌ی شورای کارگری برای جریان غالب مجلس خبرگان قانون اساسی روشن‌گر است.

شوراها پس از انقلاب ۱۳۵۷، در قوانین جمهوری اسلامی، اساساً از همان آغاز به‌شکلی صورت‌بندی شدند که با تعریف انجمن صنفی برای کارگران و کارمندان در تضاد بود. انجمن‌های صنفی همچون سندیکاها کارگری باید برای پیگیری منافع کارگران تشکیل شوند، مستقل از دخالت دولت و کارفرما باشند، و به‌عنوان یکی از سه پایه‌ی گفت‌وگوی اجتماعی بین دولت، کارفرما و کارگر عمل کنند. منافع کارگران با منافع کارفرمایان یکی نیست و رابطه‌ی بین این دو، رابطه‌ای آنتاگونیستی است.

۲۳. مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد اول: جلسه اول تا سی‌ویکم). چاپ اول، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۶۷۳.

۲۴. قانون کار، مصوب ۲۶ اسفند ۱۳۳۷ (کمیسیون مشترک کار مجلسین)، با اصلاحات مصوب ۲۰ بهمن ۱۳۴۳. بازنشر در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

۲۵. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۵۹

در ایران که دولت بزرگترین کارفرما است، مسأله پیچیده‌تر هم می‌شود و به همین دلیل، نماینده‌ی دولت به جای قراردادن در جایگاه «خنثی» برای میانجیگری و تلاش برای حفظ منافع دو طرف دیگر در کنار خیر عمومی، در رابطه‌ای تقابلی با کارگران قرار می‌گیرد.

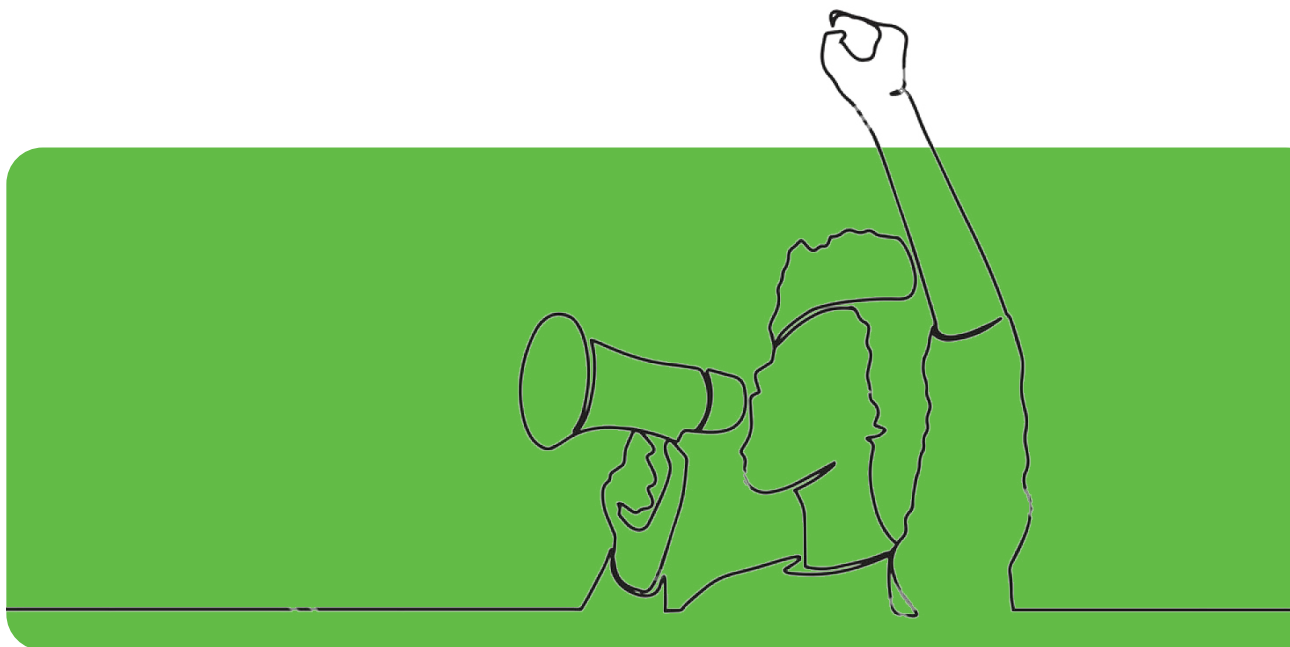
شوراهای اسلامی کار اما در جمهوری اسلامی نه مستقل از دخالت دولتی هستند و نه صرفاً برای پیگیری منافع کارگران تشکیل می‌شوند. در گفت‌وگوهای مجلس خبرگان قانون اساسی بر سر تصویب اصول قانون اساسی در ۱۳۵۸، این مسأله را به روشنی می‌توان دید. برای مثال، محمد بهشتی، نایب رئیس مجلس، در دفاع از ایده‌ی شورا آن را چنین توضیح داد:

«یک سلسله شوراهای دیگر امروز مطرح است. مثل شورای کارخانه، شورا در ادارات، شورا در ادارات لشکری و کشوری، شورا در مدرسه و شورا در دانشگاه و این‌گونه شوراهای کار برای اداره کارخانه است، شورا برای اداره یک مؤسسه یعنی، مثلاً شورای کار برای اداره کارخانه است، شورای اداری برای اداره یک واحد دولتی است و شورای مدارس برای اداره یک مدرسه است، و ترکیب اعضای این شورا و حدود و اختیارات و وظایفش از آن مسائلی است و مسبوقید که در این ایام روی آن بحث و تکیه می‌شود... عده‌ای نقش‌دادن به این شوراهای را ضد مدیریت و مرکزیت لازم برای اداره کردن می‌دانند و عده‌ای نقش‌دادن به این شوراهای را کمک به مدیریت سالم و هماهنگ و تشویق‌کننده کارکنان یک واحد می‌دانند.^{۲۶}»

به عبارت دیگر، شورا از همان ابتدا قرار بود برای «اداره» کارخانه به مدیر کمک کند و تشویق‌کننده کارکنان یک واحد باشد، و نه پیگیر منافع کارگران. بهشتی حتی در پاسخ به این سوال که آیا شورا «تصمیم‌گیری» می‌کند یا نه، حق تصمیم‌گیری را تنها به مدیر اصلی می‌دهد و تبعیت از اکثریت شورا را هم لازم نمی‌داند. با بازگشت دوباره به بحث‌ها بر سر اصل آزادی انجمن، باید اشاره کرد که مشکل اصلی بسیاری از نمایندگان جریان غالب – که همه‌جا در قانون اساسی جمهوری اسلامی تکرار شده است – مسأله‌ی اسلام و حفاظت از آن در برابر هر گونه انتقاد و مخالفت بود. به همین خاطر، «تبلیغ علیه اسلام» نخستین نکته‌ای بود که این منتقدان به فقدان‌اش در متن قانون اشاره کردند. سخنان موافقان آزادی بیشتر برای انجمن‌ها و آزادی بیان آنها حتی در مخالفت با اسلام یا در پیروی از کمونیسم – به شرط فعالیت نکردن علیه نظام – جریان غالب را چنان برآشفته که محمد کرمی، روحانی سرپرست کمیته انقلاب اسلامی اهواز، به اعتراض گفت: «این آزادی‌هایی که به وسیله‌ی آنها الحاد را می‌خواهید لای عمامه‌ی ما بگذارید، ما متحمل آن نمی‌شویم. مطمئن باشید ما را به آن تهدید نکنید.»^{۲۷}

۲۶. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۵۹ - ۳۶۰

۲۷. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۷۷



دست آخر، پیش‌نویس این اصل که «احزاب، جمعیت‌ها، گروه‌ها، انجمن‌ها، کانون‌ها، سازمان‌ها، اتحادیه‌ها، سندیکاها و انجمن‌های گوناگون، ادیان رسمی، سیاسی، صنفی، فرهنگی، ادبی، و هنری» همگی را برشمرده بود، به اصل فعلی بدل شد. اعتراض‌های جریان غالب باعث شد که «انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده» به جای انجمن ادیان رسمی قرار گیرد تا بر انجمن اسلامی تأکید گردد. حسینعلی منتظری، رئیس مجلس، تأکید خاصی بر انجمن اسلامی داشت و حتی در اعتراض به محدودیت تشکیل انجمن برای نیروهای مسلح – که در قوانین بین‌المللی و کشورهای لیبرال دموکراتیک و سوسیال دموکراتیک معمول است – به انجمن اسلامی اشاره کرد. در میان آخرین تصحیح‌ها هم او بود که پیشنهاد داد لفظ کلی‌تر «انجمن‌های دینی» به دو لفظ «انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی» برای تأکید بیشتر بر انجمن اسلامی تقسیم شود. در واقع جریان غالب در مجلس خبرگان قانون اساسی برای انجمن‌های اسلامی آزادی مطلق حق انجمن می‌خواست، و برای دیگر انجمن‌ها به دنبال تحدید حقوق بود. این موضوع کمی بعدتر – یا حتی در همان زمان – با تشکیل انجمن‌های اسلامی در کنار شوراهای اسلامی در کارخانه‌ها و اداره‌ها، و سپس رسمیت‌یافتن این نهاد در ماده‌ی ۱۳۰ قانون کار و تصویب آیین‌نامه «چگونگی تشکیل، حدود، وظایف، اختیارات و چگونگی عملکرد انجمن‌های اسلامی کارگری»^{۲۸}، اهمیت خود را نشان داد و بعدتر به آنها خواهیم پرداخت.

۲۸. وزارت کار و امور اجتماعی. آیین‌نامه چگونگی تشکیل، حدود وظایف، اختیارات و چگونگی عملکرد انجمن‌های اسلامی کارگری. مصوب ۱۳۸۰. [منتشرشده در پایگاه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.](#)

حق آزادی تجمع در پیوند با آزادی بیان

اصل آزادی تجمع در پیش‌نویس ابتدایی شرطش را علاوه بر مخل امنیت و اسلام‌نبودن و حمل‌نکردن سلاح، «اعلام قبلی» قرار داده بود. روحانیان اعتراض کردند که یعنی جمع‌شدن در مسجد باید «با اعلام قبلی» باشد؟ پیش‌نویس دوم این شرط را حذف کرد و شرط «مسالمت‌آمیز» را افزود. این هم مورد مخالفت قرار گرفت. یکی از نمایندگان مجلس گفت که همه‌ی آنها با تظاهرات «غیرمسالمت‌آمیز» علیه شاه پیروز شده‌اند و آنجا نشسته‌اند و مثال غیرمسالمت‌آمیزبودن را تخریب اموال - و نه خشونت علیه انسان‌ها - دانست.

پیش‌نویس بعدی به سادگی می‌گفت «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی آزاد است» و مقررات مربوط به حضور در مکان‌های عمومی بعداً تعیین می‌شود. با این هم مخالفت شد. این بار هم مشکل اصلی مسأله‌ی «مخالفت با اسلام» بود، هرچند بسیاری از نمایندگان خواهان کاهش محدودیت تظاهرات و کاهش نظارت حکومتی بر آن بودند تا وضعیتی شبیه دوران شاه پیش نیاید. دست‌آخر این تناقض و تأکید بیش از حد بر ممنوعیت تظاهرات علیه اسلام باعث شد که ابوالحسن بنی‌صدر - که بعدتر نخستین رئیس جمهوری اسلامی و پس از برکناری، وادار به فرار شد - به اعتراض گفت: «بگویند تظاهرات حق ما است و دیگران بر آن حق ندارند».^{۲۹}

شکل نهایی قانون به اینجا کشید که شرط «مسالمت‌آمیزبودن» و «اعلام قبلی» حذف و شرط اسلام به «عدم حمل سلاح» و حفظ امنیت افزوده شد. به این دلیل است که در مقدمه اشاره شد در بحث‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی، حق تجمع از حق انجمن از آزادی نسبتاً بیشتری برخوردار شد، به نحوی که قید «مسالمت‌آمیز» یا «اجازه‌ی قبلی» از آن حذف شد.

بحث‌های مشابهی درباره‌ی اصل آزادی بیان مطرح بود که بلافاصله پس از اصل آزادی تجمع به آن پرداختند. این اصل می‌گوید نشریات و مطبوعات آزادند، مشروط به اینکه علیه اسلام ننویسند - که به معنای نقض آزادی بیان است.

مساله اسلام باعث شد که عزیز دانش‌راد، نماینده یهودیان، بگوید که یک اصل جدا بنویسند که همه‌چیز از کتاب تا راهپیمایی نباید مخل اسلام باشد تا بتوان اصول دیگر را با عطف به آن راحت‌تر نوشت.

۲۹. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۲۱



روحانیون جریان غالب در عوض خواهان ممنوعیت به اصطلاح «کتب ضاله» بودند، به ویژه نشریات کمونیست‌ها و بهائی‌ها. رمان‌های عاشقانه و موسیقی شاد یا به قول نمایندگان اسلام‌گرای تندرو، عوامل «گمراه‌کننده جوانان» بخش دیگری از حساسیت‌ها نسبت به آزادی بیان بود. وقتی همه‌ی اینها به متن قانون افزوده شد، اصل مربوط رأی اکثریت مطلق مورد نیاز را به دست نیامد و یکی از نمایندگان فریاد کشید: «هر کس رأی ندهد مسلمان نیست»^{۳۰}. چند نماینده‌ی دیگر علیه سانسور سخن گفتند اما دست آخر تصویب اصل تا جلسه‌های پایانی مجلس که به بهانه‌ی طولانی‌شدن روند، بحث‌ها از سوی حسینعلی منتظری، رئیس مجلس، محدود و سانسور شدند، صورت نگرفت. در آن جلسه‌ی نهایی بالاخره «مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی» به متن افزوده شد و قرار شد حدود آن را قانون‌های آتی معین کنند.

قانون‌های آتی دقیقاً همان چیزهایی را در خود گنجاندند که در این لحظه‌ی تأسیسی نظام جمهوری اسلامی، گفتار غالب در مجلس خبرگان دربرداشت: «قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده» (مصوب ۱۳۶۰)، قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار (مصوب ۱۳۶۳)، قانون کار (مصوب ۱۳۶۹)، و سپس سال‌ها بعد، کتاب پنجم «قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۳۷۵^{۳۱}. اهمیت در نظر داشتن حق آزادی بیان در پیوند با آزادی انجمن و آزادی تجمع کارگران و مزدبگیران در بستر ایران از آنجا می‌آید که برخورد با تجمع‌های کارگری و صنفی و نیز سرکوب فعالان صنفی و کارگری خواهان ایجاد انجمن‌های مستقل، عمدتاً بنا به مفاد محدودکننده‌ی آزادی بیان در قانون مجازات اسلامی رخ می‌دهد. به این قوانین در بخش‌های بعدی خواهیم پرداخت.

۳۰. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۲۹

۳۱. قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران. کتاب پنجم: تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، مصوب ۱۳۹۲ (به‌روزرسانی شده). منتشرشده در پایگاه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

قانون گذاری و حقوق بنیادین آزادی تجمع و انجمن

همان‌طور که در بخش پیشین مشخص شد، گفتارهای گوناگونی در جمهوری اسلامی بر سر حقوق بنیادینی چون آزادی بیان، آزادی تجمع، و آزادی انجمن وجود داشت. هرچند گفتار غالب در مجلس خبرگان قانون اساسی با روحانیون محافظه‌کار در جناح راست اسلامی بود و همین سلطه‌ی گفتاری در شورای نگهبان قانون اساسی ادامه یافت، دولت و مجلس همیشه در کنترل راست‌گرایان اسلامی نبود و گاه چپ‌گرایان اسلامی قدرت داشتند: از مسلمانان مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گرفته تا ابوالحسن بنی‌صدر، طیف چپ حزب جمهوری اسلامی با کسانی همچون میرحسین موسوی، و مجمع روحانیون مبارز. طیف دوم به دنبال آزادی انجمن و تجمع بیشتری برای کارگران بودند، هرچند شاید در عرصه‌ی آزادی بیان چندان تفاوت عظیمی نمی‌کردند.

تنش بین این دو گفتار غالب را می‌توان در ماجرای نخستین پیش‌نویس قانون کار دید. احمد توکلی، وزیر کار در کابینه‌ی میرحسین موسوی در پاییز ۱۳۶۱ پیش‌نویس نخست را ارائه داد که به‌عنوان طرحی ضدکارگری شناخته شد و به‌شدت مورد مخالفت جامعه کارگری قرار گرفت.^{۳۲} نخست‌وزیر وقت و جناح موسوم به «چپ اسلامی» در قدرت هم با آن مخالف بودند و بالاخره توکلی وادار به ترک دولت شد. این قانون پیشنهادی که با مشورت روحانیون و بر اساس فقه شیعی نوشته شده بود، بسیاری از حقوق اساسی کارگران مانند امنیت شغلی، آزادی تشکل‌های صنفی و حق اعتصاب را به‌شدت محدود می‌کرد و اساساً به جای کارفرما و کارگر، از واژه‌های فقهی «موجر» و «اجیر» استفاده می‌کرد.^{۳۳} تأکید اصلی در این قانون، بر انعطاف‌پذیری بیشتر بازار کار و آزادی بیشتر کارفرمایان در استخدام و اخراج نیروی کار بود و همچنین ایجاد هرگونه تشکل مستقل کارگری به‌شدت محدود و حتی ممنوع شده بود. این طرح اساساً متعلق به جناح راست اسلامی، همان جریان غالب در مجلس خبرگان قانون اساسی بود که در آن زمان در بخش‌هایی از دولت، مجلس و شورای نگهبان نفوذ داشت و استدلال آنها این بود که حمایت بیش از حد از کارگران مخالف مبانی اقتصاد اسلامی و اصل مالکیت خصوصی است.^{۳۴}

۳۲. حسین سرآبادانی تفرشی، «یادداشت سی‌سالگی قانون کار و راه دشوار تحول قانونی که بدون نظریه نوشته شد»، [تسنیم](#)، [نیوز](#)، ۲۸ آبان ۱۳۹۹.

۳۳. [ایسنا](#)، «گردش از راست به چپ، از چپ به راست»، ایسنا، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۸.

۳۴. مهرداد خدیر، «ورود احمد توکلی به مجمع نهادی که ناخواسته در تشکیل آن نقش داشت»، [عصر ایران](#)، ۲۴ مرداد ۱۳۹۶.

هیأت وزیران در ۱۳۶۴ لایحه‌ی جدید قانون کار را تصویب کرد که این بار متن آن با مشارکت صاحب‌نظران اقتصادی و حقوق کار تدوین شده بود. با این حال، مانع‌هایی جدی پیش روی این قانون وجود داشت و تصویب آن پنج سال و نیم به طول انجامید و بارها بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در رفت‌وآمد بود. شورای نگهبان به طور مکرر ایرادهایی را بر اساس موازین شرعی و قانونی بر این قانون وارد کرد که منجر به تضعیف تدریجی مفاد حمایتی آن شد. اعضای شورای نگهبان با گفتار غالب راست اسلامی، مواد مربوط به امنیت شغلی، حقوق کارگری و آزادی تشکلات را مغایر با موازین شرعی و حقوق اسلامی می‌دانستند.^{۳۵}

وقتی بالاخره مجمع تشخیص مصلحت نظام در ۱۳۶۹ این قانون را تصویب کرد، بسیاری از جنبه‌های حمایتی اولیه از جمله حقوق مربوط به تشکیل سندیکاها، امنیت شغلی و آزادی عمل اتحادیه‌ها، نسبت به متن اولیه تضعیف و یا کاملاً حذف شدند.

هرچند دهه‌ی ۶۰ دهه‌ای استثنائی و دهشتناک از لحاظ سرکوب و خشونت دولتی علیه تجمع‌ها و انجمن‌ها و حزب‌ها و به طور کلی، جامعه‌ی مدنی است، در این فصل خواهیم دید که به لحاظ قانونی دهه‌های ۸۰ به بعد، به ویژه پس از ۸۸، انجمن‌های سیاسی و مدنی و کارگری با محدودیت‌های بیشتری رویارو شده‌اند – محدودیت‌هایی که این بار با قانون و مقررات، سیستماتیک شدند. حتی امروز هم علی‌حدایی، نماینده‌ی کارگران در شورای عالی کار که از تشکلات حکومت‌ساخته و نه مستقل برگزیده می‌شود، درباره‌ی رویکرد تاریخی حکومت ایران می‌گوید:

«متأسفانه دولت‌ها تشکلات را صرفاً به چشم یک تهدید می‌بینند و به همین دلیل، مانع از فعالیت تشکلات می‌شوند.»^{۳۶}

پیشروی‌های جامعه‌ی مدنی در دوران ریاست‌جمهوری محمد خاتمی – موسوم به «دوران اصلاحات» – چه در میان طبقات متوسط و چه در میان طبقات کارگر برای تحقق آزادی‌های بنیادین انجمن و تجمع، باعث شد که پس از آن، قوانین مربوط به این حوزه در واکنش به اصلاحات و سپس جنش‌های اعتراضی مهم دهه‌های بعدی، محدودتر و سخت‌گیرانه‌تر شوند. علی‌رغم این، دولت ایران، در پاسخ‌هایی که به نهادهای بین‌المللی همچون سازمان بین‌المللی کار می‌داد، پیاپی وعده‌ی اصلاحات قانونی بر اساس استانداردهای بین‌المللی در مقابله‌نامه‌ها را تکرار می‌کرد – وعده‌هایی که هرگز عملی نشدند. روند این تغییرات واکنشی را در بخش‌های بعدی به صراحت خواهیم دید.

۳۵. «مسیر طولانی تصویب قانون کار»، *دنیای اقتصاد*، ۲۳ مرداد ۱۳۸۹.

۳۶. *خبرآنلاین*، «سرنوشت ۵۰ میلیون نفر خانواده کارگری؛ کارگران در دو لبه قیچی فقدان تشکلات و امنیت شغلی»، خبرگزاری خبرآنلاین، فروردین ۱۴۰۴.

با گسترش فعالیت انجمن‌های صنفی و مدنی گوناگون در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی بار دیگر قوانین در واکنش به آنها نوشته شدند - قوانینی که هدف اصلی آنها تدوین و تحدید این فعالیت‌ها بود. برای نمونه، آیین‌نامه‌ی اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی که نیمه اول ۱۳۸۴ تصویب شد، یک سال پیش از آن به دست وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی تدوین شده بود^{۳۷}.

این آیین‌نامه سازمان‌های غیردولتی گوناگون، از جمله «جمعیت»، «انجمن»، «کانون»، «مرکز»، «گروه»، «مجمع»، «خانه»، «مؤسسه» و نظائر آن را برشمرد که باید کاملاً اهدافی غیرسیاسی داشته باشند. این آیین‌نامه می‌گوید دستگاه حکومتی نباید در تأسیس و اداره‌ی سازمان دخالت داشته باشد، اما مشارکت مقامات دولتی در تأسیس این سازمان‌ها را مجاز می‌داند و وزارت اطلاعات، وزارت دادگستری، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و دستگاه‌های تخصصی را مراجع نظارتی آنها قرار می‌دهد. با وجود این، آیین‌نامه سازمان‌های غیردولتی ۱۳۸۴ یکی از پیشروترین متن‌های قانونی برای حق آزادی انجمن در ایران است، کمک‌های خارجی را مجاز می‌شمرد، امکان مرور قضایی را برای انجمن‌ها مقرر می‌کند، و نزدیک به استانداردهای بین‌المللی است، اما تجربه‌ی تاریخی و به‌ویژه جرم‌انگاری هرگونه کمک خارجی پس از جنبش سبز، این آیین‌نامه را تشریفاتی کرد.

بالاخره ۱۳۹۵ آیین‌نامه تشکل‌های مردم‌نهاد^{۳۸} جایگزین آیین‌نامه سازمان‌های غیردولتی شد. این آیین‌نامه تعریف تشکل مردم‌نهاد را از سازمان غیردولتی در آیین‌نامه‌ی پیشین دقیق‌تر کرد و با گنجانیدن «عدم فعالیت مقامات و مسئولان و کارکنان دولتی و نهادهای حاکمیتی با استفاده از جایگاه حقوقی خود» در صدد کاهش سوء استفاده حکومتی برای تشکیل سازمان‌های جامعه‌ی مدنی شد. اما مجوز صریح برای دریافت کمک‌های خارجی بر خلاف آیین‌نامه‌ی ۱۳۸۴، از متن حذف شد و تنها اشاره به آن ذیل ماده‌ی ۲۴ و در شرح وظایف کارگروه ناظری متشکل از معاونت وزارت کشور، نمایندگان وزارت امور خارجه و وزارت اطلاعات و دستگاه تخصصی مربوط صورت گرفت و «دریافت هرگونه کمک یا عقد قرارداد با دولت‌ها، سفارتخانه‌ها و نهادهای مدنی خارجی» را منوط به بررسی و تصمیم‌گیری این کارگروه کرد.

این آیین‌نامه‌ها اما شامل انجمن‌های صنفی و کارگری نمی‌شوند، بلکه انجمن‌های غیرسیاسی و غیرکارگری را در برمی‌گیرند. انجمن‌های صنفی، متعلق به کارگران و کارفرمایان، در قانون‌های دیگری تبیین شده‌اند که در بخش‌های بعدی بررسی خواهند شد.

۳۷. هیئت وزیران جمهوری اسلامی ایران. آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی. [تصویب ۲۹ خرداد ۱۳۸۴](#).

۳۸. هیئت وزیران جمهوری اسلامی ایران. [آیین‌نامه تشکل‌های مردم‌نهاد](#) (تصویب‌نامه شماره ۶۷۷۳۵/ت/۵۱۳۰۵ هـ مورخ ۱۳۹۵/۶/۶).

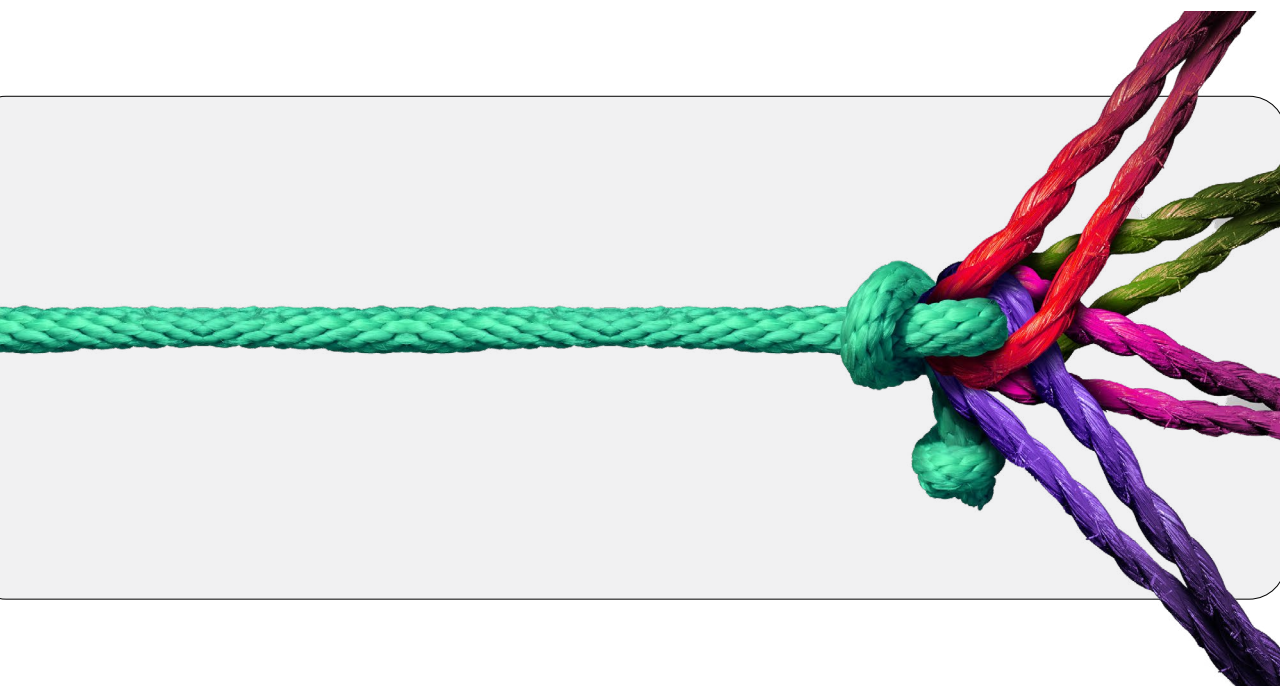
انجمن‌های صنفی کارگران، مزدبگیران و کارفرمایان

انواع گوناگون انجمن‌های کارگری و کارفرمایی مجاز بر اساس قوانین جمهوری اسلامی و به طور خاص ماده‌ی ۱۳۱ قانون کار، شامل انجمن‌های اسلامی، انجمن‌های صنفی، و شوراهای اسلامی کار می‌شوند. نمایندگان کارگران و مجمع عالی نمایندگان کارگری، بخش تعریف‌شده‌ی دیگری از سازوکار نمایندگی کارگران هستند. خانه‌های کارگر، شورای عالی کار، و شماری دیگر از نهادها نیز قرار است بخشی از این نمایندگی را برای کارگران و مزدبگیران ایفا کنند.

تشکیل اتحادیه‌های کارگری در سطح شرکت برای شرکت‌های بزرگ و در سطح صنعت برای شرکت‌های کوچک، از نظر اصولی در قانون کار به رسمیت شناخته شده است. شوراهای اسلامی کار در شرکت‌هایی با بیش از ۳۵ کارمند تشکیل می‌شوند. نمایندگان کارگران و شوراهای صنفی قرار است نمایندگی شرکت‌های کوچک‌تر و نمایندگی‌های در سطح صنعت را به عهده داشته باشند. در هر یک از این سه نوع تشکل، کارگر تنها با موافقت کارفرما می‌تواند نماینده‌ی خود را انتخاب کند. وزارت کار هم باید در نهایت این نماینده را تأیید کند. این رویه اتحادیه‌های مستقل کارگری و چانه‌زنی جمعی آزاد در سطح شرکت یا صنعت را از میان بر می‌دارد.^{۳۹} اما قانون همچنین مشخص می‌کند که تنها یکی از سه نوع اتحادیه کارگری، یعنی «شوراهای اسلامی کار»، «نمایندگان کارگران» و «انجمن‌های صنفی»، می‌تواند نماینده کارگران در یک محل کار باشد.

بنابر آخرین آمارهای دولتی، بیش از ۱۳ هزار و ۵۰۰ تشکل کارگری و کارفرمایی در ایران فعال هستند که به گفته‌ی مقامات، بر اساس فصل ششم قانون کار و ماده ۱۳۱ این قانون تشکیل شده‌اند و بیش از ۱۱ هزار تشکل از میان آنها، تشکل کارگری‌اند.

۳۹. «آیین‌نامه چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و چگونگی عملکرد انجمن‌های صنفی و قانون‌های مربوط - موضوع ماده ۱۳۱ قانون کار جمهوری اسلامی ایران». مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۶ دی ۱۳۷۱



وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی این تشکل‌ها را به این گونه تقسیم‌بندی کرده است: کانون عالی شورای اسلامی کار دارای ۲۰۲۶ کانون در ۲۹ استان، کانون عالی انجمن صنفی کارگران ۱۶۶۳ کانون در ۲۰ استان و مجمع عالی نمایندگان کارگری با ۶۸۵۰ کانون در ۲۰ استان فعالیت دارند.^{۴۰}

اما این آمار از جنبه‌های گوناگونی گمراه‌کننده است. از یک سو، به گزارش خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، بیش از ۹۰ درصد کارگران کشور فاقد تشکل هستند. از سوی دیگر، آمارهای ارائه‌شده از سوی سازمان تأمین اجتماعی حاکی از وجود بیش از یک میلیون و ۳۰۰ هزار کارگاه تحت پوشش این سازمان است.

این نابرابری در تعداد کارگاه‌ها و تشکل‌های کارگری نشان‌دهنده سهم اندک این نهادها در نمایندگی واقعی کارگران است. علاوه بر این، بسیاری از کارگران شاغل در کارگاه‌هایی که تحت شمول قانون کار نیستند، از حداقل حمایت‌های صنفی نیز محروم هستند. و بالاخره، بسیاری از تشکل‌های کارگری مورد اشاره در آمار وزارت کار، همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، تشکل‌های مستقل نیستند و در نتیجه تلاش‌های سیستماتیک برای نقض حق آزادی انجمن برای کارگران و مزدبگیران و در راستای این تلاش‌ها، به وجود آمده‌اند.

۴۰. ایسنا، «تشکل‌ها تا چه حد در پیگیری مطالبات کارگران موثرند؟» خبرگزاری ایسنا، ۳ شهریور ۱۴۰۳. دسترسی در ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۵.

تاریخچه‌ی انجمن‌های کارگران و مزدبگیران در جمهوری اسلامی و دو روند سیاسی - حقوقی

پیش از ورود به بررسی قانون‌ها و آیین‌نامه‌های مربوط به حقوق بنیادین آزادی انجمن و تجمع کارگران و مزدبگیران در جمهوری اسلامی، توضیح دو روند کلی که الگوهای تغییر قانون‌گذارانه این حقوق را در چهاردهه‌ی اخیر تبیین و مشخص می‌کنند، ضروری است. این دو روند مجزا اما هم‌بسته‌ی یکدیگر بودند.

روند نخست، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، به مسأله‌ی نظام‌مندشدن سرکوب حق آزادی انجمن و تجمع برای کارگران و مزدبگیران در قانون‌گذاری اشاره دارد. هرچند جمهوری اسلامی از لحظه‌ی تأسیس، سندیکاهای کارگری و تجمع‌ها و اعتصاب‌های آنها را سرکوب کرده است، این سرکوب در قانون‌نویسی‌های پیاپی و به‌ویژه پس از دوران اصلاحات «قانونی» شد. اصول قانون اساسی با قانون‌ها و آیین‌نامه‌های اجرایی متناظر با آنها به‌تدریج محدودتر شدند. مواد قانون کار نیز به همین ترتیب با آیین‌نامه‌ها و رأی‌های دیوان عدالت اداری محدودیت‌های بیشتری به کارگران و مزدبگیران برای تشکیل‌یابی و برگزاری راهپیمایی یا اعتصاب تحمیل کردند. این روند تا همین امروز ادامه داشته‌است.

روند دوم به تأثیر جریان‌های سیاسی در قدرت در هر دوره‌ی تاریخی در نزدیک به نیم‌قرن اخیر، بر قانون‌گذاری و اجرای قانون‌های مربوطه درباره‌ی حق انجمن و تجمع کارگران و مزدبگیران بازمی‌گردد. بررسی تاریخچه‌ی شکل‌گیری و تحول انجمن‌های صنفی کارگری در پیوند با دوره‌های سیاسی مشخص نشان می‌دهد که این نهادها نه در بستری از آزادی و دموکراسی صنفی، بلکه در دل تعارضات درون‌حاکمیتی و سیاست‌ورزی‌های جناحی متولد شده‌اند، رشد کرده‌اند یا سرکوب شده‌اند. وابستگی مالی آنها به دولت‌ها، همان‌طور که در ادامه بیشتر توضیح داده خواهد شد، این مسأله را تشدید و راه را برای فساد باز می‌گذارد. به همه این موارد محدودکننده‌ی حق آزادی انجمن مستقل کارگری باید ماده ۱۳۸ قانون کار را نیز افزود که بر اساس آن «مقام ولایت فقیه در صورت صلاحدید می‌تواند در هر یک از تشکلهای مذکور نماینده داشته باشد».

البته در دوره‌ی ابتدایی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸) که کشور درگیر تصفیه‌های سیاسی خشونت‌بار، اعدام‌های گسترده‌ی مخالفان سیاسی، تحت سلطه‌ی کاریزمای بنیان‌گذار نظام - روح‌الله خمینی - و جنگ با عراق بود، قانون‌گذاری برای حق انجمن و تجمع اساساً محل چندانی از اعراب نداشت و انجمن‌های اسلامی، شوراهای اسلامی کار و خانه‌ی کارگر با سرکوب هر تلاش مستقلی انحصار را در دست داشتند. اما در دوره‌های بعد و با مرگ خمینی، شکاف و رقابت بین جناح‌های «خودی» باقی‌مانده افزایش یافت و با آن، تلاش آنها برای تأثیر بر انجمن‌های کارگری و کارفرمایی در رقابت سیاسی هم بیشتر شد.

حسین اکبری، فعال و پژوهشگر کارگری ساکن ایران در این باره می‌نویسد:

«چندگانگی تشکلهای کارگری موجب شد، هر بخش از بورژوازی ایران که قادر به کسب قدرت سیاسی شد بتواند از یک تشکل قانونی علیه دیگری استفاده کرده و در عمل از این امکان قانونی نه به سود کارگران، بلکه برای مقابله با رقیب سیاسی، طبقه کارگر ایران را شقه شقه کند. شوراهای اسلامی کار در اختیار خانه کارگر و بازوی کارگری کارگزاران سازندگی، انجمن‌های صنفی در دولت اصلاحات و مجمع نمایندگان در دولت اصولگرایان!»^{۴۱}

این البته به معنای انکار دستاوردها و پیشروی‌های جنبش مدنی و کارگری در ایران و حواله‌دادن آن به دولت‌ها نیست. کارگران و مزدبگیران، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، حقوق بنیادین‌شان را به هر نحوی پیگیری کرده‌اند و می‌کنند و اگر روزنه‌ای هم به خاطر رقابت‌های سیاسی باز می‌شد، از آن به نفع تحقق این آزادی‌های اساسی بهره می‌بردند - و هنوز می‌برند.

دوره ریاست‌جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) موسوم به سازندگی را باید تولد امکان تشکیل انجمن در سایه انحصار فهمید. در این دوره هنوز شدت سرکوب بالا بود و هر بیان اعتراضی با سرکوب مواجه می‌شد. برای نمونه، سرکوب نظامی اعتراض‌های فقرای شهری در مشهد (۱۳۷۱)، قزوین (۱۳۷۲) و اسلام‌شهر (۱۳۷۴).

با وجود این، تشکیل انجمن‌های صنفی کارگری در ایران، نخستین بار در قالب آیین‌نامه‌ای اجرایی در سال ۱۳۷۱، در دولت اکبر هاشمی رفسنجانی آغاز شد. این آیین‌نامه، بر پایه ماده ۱۳۱ قانون کار، زمینه‌ای برای سازماندهی صنفی فراهم می‌کرد. اما در عمل، انجمن‌های صنفی نوپا زیر سایه سنگین نهادهای حکومتی‌ای چون «خانه کارگر» و «شوراهای اسلامی کار» امکان بروز و رشد نیافتند.

۴۱. اکبری، حسین. «تشکلهای کارگری و نسخه‌های بورژوازی و خرده‌بورژوازی (بخش اول)». کار در ایران، ۲۳ آبان ۱۳۹۹. وبلاگ Kargarelrami.

سلطه‌ی این نهادهای وابسته، که مورد حمایت مستقیم وزیر وقت کار بودند، عملاً اجازه نمی‌داد که بدیلی مستقل و رقابتی برای تشکیلات رسمی حاکم بر فعالیت‌های کارگری شکل گیرد. در نتیجه، اگرچه مجوز قانونی برای تأسیس انجمن‌ها صادر شد، اما در غیاب فضای حمایتی و با وجود انحصار ساختاری موجود، این انجمن‌ها به محاق رفتند و عملاً نقش مؤثری در سازماندهی صنفی کارگران ایفا نکردند.

در دوره دوم، دوره‌ی اصلاحات دولت محمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) فضای سیاسی کشور به‌طور نسبی گشوده شد. در دولت اول خاتمی، اصلاحات آیین‌نامه‌ای آغاز شد و در دولت دوم، انجمن‌های صنفی در صنوف مختلف رشد چشمگیری یافتند. بر اساس سندهای سازمان بین‌المللی کار، دولت خاتمی تلاش‌هایی برای برای تقویت حق آزادی انجمن و تجمع انجام داد؛ از جمله چندین سمینار و برنامه‌های آموزشی که با همکاری ILO برگزار شده بود. دولت خاتمی و ILO همچنین در ۱۳۸۳ به تفاهم‌نامه‌ای برای اصلاح فصل ششم قانون کار و تقویت حق آزادی انجمن کارگران فراتر از مداخله‌های دولتی و سازمان‌های حکومت ساخته دست یافتند که عملی نشد.

جمعی از کارگران مجتمع صنعتی نیشکر هفت‌تپه به عنوان یکی از قلب‌های اعتراض‌های کارگری که صدایشان را در کانال تلگرامی «هفت‌تپه - کانال مستقل کارگران» به گوش می‌رسانند، درباره‌ی تفاهم بر سر اصلاح فصل شش قانون کار بین ILO و جمهوری اسلامی، به «داوطلب» می‌گویند:

«در سال ۱۳۸۳ دولت جمهوری اسلامی و سازمان جهانی کار تفاهم‌نامه‌ای را امضا کردند. مفاد این تفاهم‌نامه از جمله این بود که دولت جمهوری اسلامی موظف شد **فصل ششم قانون کار** را، که ناظر بر تشکل کارگری است (و آنجا فقط از شورای اسلامی و انجمن‌های صنفی حرف زده شده است)، تغییر دهد و کارگران قانوناً حق داشته باشند که هر نوع تشکل کارگری را آزادانه ایجاد کنند. جمهوری اسلامی به این تفاهم‌نامه هم پایبند نبود.»

این رشد نه صرفاً حاصل فضای باز سیاسی، بلکه ناشی از حمایت ساختاری جبهه مشارکت از ایده‌ی رفع انحصار تشکیلاتی از خانه کارگر بود. اعضای حزب مشارکت با هدف ورود به حوزه‌ی سیاست‌گذاری کارگری، وزیر کار مورد حمایت خود را وارد کابینه کردند تا پس از سال‌ها انحصار، وزارت کار را از چنگ حامیان سنتی خانه کارگر خارج کنند. با وجود مقاومت از سوی نیروهای میانه‌رو و کارگزاریانی که همچنان پشت خانه کارگر و شوراهای اسلامی بودند، انجمن‌های صنفی توانستند با اتکا به ظرفیت‌های قانونی موجود، جای خود را در کارگاه‌ها و اصناف باز کنند.

حمایت جبهه مشارکت، علاوه بر وجه داخلی، ناظر بر تعهدات بین‌المللی ایران و بازسازی تصویر دولت نیز بود؛ از جمله اجرای اصل «آزادی انجمن» که بارها از سوی سازمان جهانی کار (ILO) به دولت ایران گوشزد شده بود.

در اوایل دهه ۱۳۸۰ (۲۰۰۰ میلادی)، موجی نو از فعالیت‌های سندیکایی در کشور آغاز شد. «هیأت موسس سندیکاهای کارگری» در این دوره تشکیل شد. پس از سال ۱۳۸۳، نخست «کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری» و سپس «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» و سرانجام سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که از نخستین اتحادیه‌هایی بود که در این دوره به‌طور فعال برای حقوق اعضایش مبارزه کرد و بالاخره در ۱۳۸۴ با برگزاری انتخابات اعلام وجود کرد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ابتدا ۱۳۴۷ تأسیس، اما پس از انقلاب همچون دیگر سندیکاهای مستقل ممنوع شد و شورای اسلامی کار جایش را گرفت. اما این سندیکا در تلاش‌هایش برای احیا در دوران اصلاحات به خاطر مشارکت گسترده بیش از نیمی از ۱۶ هزار کارگر شرکت واحد، و نیز شدت برخورد حکومتی علیه آن، به یکی از نمادهای بین‌المللی مقاومت کارگران در برابر سرکوب و انحصار نهادهای رسمی حکومتی بدل شده است. در همین زمان، دولت ایران در واکنش به اعتراضات گسترده داخلی و بین‌المللی، اعلام کرد آزادی بازداشت‌شدگان منوط به امضای تعهدنامه‌هایی مبنی بر توقف فعالیت‌های اتحادیه‌ای خواهد بود. مقامات جمهوری اسلامی با بیان اینکه «تشکیل اتحادیه در این زمان عاقلانه نیست»، عضویت در سندیکا را معادل با مخالفت با نظام قلمداد کردند.

در پی ایجاد این سندیکا، انجمن‌های کارگری دیگری همچون اتحادیه‌ی آزاد کارگران، سندیکای کارگران نقاشان و تزئینات، سندیکای کارگران ساختمانی، سندیکای کارگران فلزکار و مکانیک و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه نیز شروع به شکل‌گیری کردند. انجمن صنفی معلمان ایران (ITTA) نیز در سطح ملی شکل گرفت. تأسیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران، از دیگر نمونه‌ها است که زودتر از همه در ۱۳۷۶ تأسیس شد و در سال ۱۳۸۷ با حکم دیوان عدالت اداری به علت «سست بودن پایه‌های تأسیس» و با شکایت وزارت اطلاعات منحل شد. گشایش در فضای فعالیت سندیکایی سرشار از محدودیت بود اما برای کارگران و مزدبگیران فرصتی واقعی فراهم کرد.

منصور اسانلو، مدیر کمیته‌ی اجرایی سندیکای شرکت واحد در آن دوران، پس از فرار از ایران در ۲۰۱۳ در مصاحبه‌ای گفت:

«حتی در دوران اصلاحات هم ما واقعاً آزاد نبودیم که برای حقوق‌مان بایستیم، اما به دلیل مطالبه اجتماعی برای آزادی‌های بیشتر، فشار کمتری بود و می‌توانستیم اعتصاب برگزار کنیم یا عضوگیری داشته باشیم.»^{۴۲}

اتحادیه‌ی سراسری کارگران اخراجی و بیکار (NUUDWI)، یکی از تلاش‌های نادر در راستای سازمان‌یابی کارگران متزلزل و محروم‌شده از کار، نیز در دوران اصلاحات پا گرفت. این اتحادیه در عمر کوتاه خود بارها جلسه‌های مجمع عمومی برگزار کرد تا حق این دسته از کارگران را که به لحاظ سنتی در سندیکاها نمی‌توانستند جایی داشته باشند و نمایندگی شوند، پیگیری کند.

یکی از فعالان کارگری داخل ایران که خواسته است نام‌اش محفوظ بماند، سندی تاریخی از ابتدای دهه‌ی ۱۳۸۰ در اختیار «تارنمای داوطلب» قرار داد که این گشایش نسبی فضا برای فعالیت‌های سندیکایی و صنفی را بیش از پیش مشخص می‌کند. بر اساس این سند، از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۵، گروهی از کارگران آگاه و پیشرو در ایران با تشکیل هیات موسسان سندیکاها، تلاش منسجمی را برای احیای سنت سندیکایی مستقل آغاز کردند. این ابتکار، در تقابل مستقیم با ساختارهای رسمی و حکومتی نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار شکل گرفت و هدف آن بازسازی تشکلهایی بود که تحت کنترل دولت نباشند.

آغاز حرکت ۱۳۸۱ و با یک بیانیه در روز جهانی کارگر رقم خورد. در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۱، هیات موسسان اعلام موجودیت کرد و با صدور بیانیه‌ای خواستار حق ایجاد سندیکاها، مستقل شد. این بیانیه صریحاً تأکید می‌کرد که سندیکاها ابزار دفاعی طبقه کارگر در برابر سلب حقوق و سرکوب هستند و تشکیل آن‌ها باید بدون دخالت دولت انجام شود. این اولین اعلام علنی موجودیت و نیت این هیات بود.

در نیمه دوم سال ۱۳۸۳، هیات موسسان اقدام به برگزاری کارگاه‌های آموزشی در شهر سمنان کرد که محور آن آشنایی با مفاهیم حقوق کار، مقابله‌نامه‌های ILO و ساختارهای سندیکایی بود. این کارگاه‌ها که بدون حمایت دولت و اغلب با هزینه شخصی اعضا برگزار می‌شدند، با هدف پرورش اعضای توانمند برای تشکیل سندیکاها، مستقل صورت گرفتند.

42. [Equal Times](#). "Iranian Workers Continue to Struggle for Independent Trade Unions." Equal Times, 4 May 2017.

در مهر ۱۳۸۳، هیات موسسان نامه‌ای به وزارت کار و امور اجتماعی نوشت و خواستار به رسمیت شناختن سندیکاهاى مستقل شد. این نامه پاسخی دریافت نکرد، اما در ادامه، نامه‌ای رسمی به دفتر آسیایی سازمان جهانی کار (ILO) در مرداد ۱۳۸۵ ارسال شد. در این نامه، با اشاره به تجربه سندیکای شرکت واحد، خواسته شد که سازمان جهانی کار از حق آزادی تشکل در ایران حمایت کند.

در همین بازه، نسخه‌هایی از این نامه به برخی رسانه‌ها، سازمان‌های بین‌المللی کارگری مانند کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (ICFTU) و همچنین نمایندگان مجلس ایران نیز ارسال شد. بسیاری از این مکاتبات، بی‌پاسخ ماندند یا از سوی دستگاه‌های دولتی با سکوت و بی‌توجهی مواجه شدند.

در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۴، پس از آنکه حراست شرکت واحد و نیروهای امنیتی مانع از برگزاری مجمع عمومی سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران شدند، هیات موسسان سندیکاهاى کارگری بیانیه‌ای صادر کرد و در آن، سرکوب آشکار نیروهای کارگری را محکوم کرد. این بیانیه که در حمایت از اعضای سندیکای شرکت واحد بود، در کنار موج بازداشت‌ها و احضارها، تبدیل به سندی مهم در دفاع از حق آزادی تشکل شد.

در تابستان ۱۳۸۴، روزنامه متعلق به خانه کارگر با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «سندیکا، ابزار نفوذ حزب‌های منحل» مستقیماً هیات موسسان را هدف قرار داد و آن را به وابستگی سیاسی و تهدید علیه وحدت کارگری متهم کرد. در واکنش، هیات موسسان بیانیه‌ای تند منتشر کرد و با رد این اتهامات، بر استقلال کامل خود از احزاب سیاسی تأکید ورزید. آن‌ها نوشتند: «اگر حقوق کارگران نادیده گرفته شود، سندیکا همان جاست که باید باشد».

در پاییز ۱۳۸۵، اعضای هیات موسسان با نمایندگان سندیکای شرکت واحد جلساتی را در تبریز، کرمان و شیراز برگزار کردند. در این جلسات، درباره راه‌های ایجاد ارتباط افقی میان سندیکاهاى کارگری، و ضرورت ایجاد کنفدراسیون‌های مستقل بحث شد. این فعالیت‌ها در شرایطی صورت گرفت که فشارهای امنیتی بر فعالان کارگری روزبه‌روز بیشتر می‌شد.

در آبان ۱۳۸۵، هیات موسسان پیامی رسمی به نوزدهمین کنگره جهانی سندیکاهاى کارگری در ژنو ارسال کرد و در آن، خواستار حمایت از تلاش‌های سندیکایی در ایران شد. آن‌ها ضمن تبریک به برگزارکنندگان کنگره، از محدودیت‌های داخلی، بازداشت فعالان و عدم به رسمیت‌شناسی سندیکاها از سوی دولت ایران گزارش دادند.

تا پایان سال ۱۳۸۵، هیات موسسان ده‌ها نامه، بیانیه و نشست آموزشی برگزار کرده بود. آن‌ها کوشیدند صدای کارگران فاقد تشکل در برابر انحصار خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار باشند. اما دولت و وزارت کار نه تنها به هیچ‌یک از نامه‌ها پاسخ ندادند، بلکه عملاً تلاش کردند از ثبت رسمی هرگونه تشکل مستقل جلوگیری کنند.

با وجود سکوت یا دشمنی مقامات رسمی، هیات موسسان ایستادگی کرد. آن‌ها با پافشاری بر حق سازمان‌یابی مستقل، مجموعه‌ای از تجربه‌ها، اسناد و آموزش‌ها را بنیان گذاشتند که در حافظه جنبش کارگری ایران باقی مانده است. تجربه آنان، نه پایان یک مسیر، بلکه زمینه‌ای برای ادامه مبارزه برای آزادی تشکل، آزادی بیان، و عدالت اجتماعی بوده است.

اما همان‌طور که از افزایش فشارها از ۱۳۸۴ مشخص است، گشایش نسبی فضای فعالیت سندیکایی دوران اصلاحات دیری نپایید. در انتهای دولت خاتمی، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری در شکایتی هشدار داده بود که قوانین جدید کار در ایران، میلیون‌ها کارگر را از حمایت‌های قانونی محروم کرده است: قانون جدید، کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر را از شمول قانون کار خارج کرد که شامل بسیاری از کارگاه‌های قالی‌بافی می‌شود؛ و نیز لایحه‌ای در دست بررسی بود که کارگران موقت را از پوشش قانون کار خارج می‌کرد، که به معنای محرومیت از مرخصی، افزایش حقوق، تعطیلات و بیمه اجتماعی است. در مجموع، این اقدامات، حدود ۹۰٪ نیروی کار ایران را از حق تشکلیابی و حمایت قانونی محروم می‌شدند. دولت خاتمی پیش از آن کارگاه‌های پنج نفره را از شمول قانون کار خارج کرده بود.^{۴۳}

در بخشی از شکایت آمده بود که دولت خاتمی حتی اجازه‌ی تشکیل «شوراهای اسلامی کار» را هم به کارگران ایران خودرو (با بیش از ۳۴ هزار کارگر در آن زمان) نداده بود.

با به قدرت رسیدن محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴، بسیاری از رهبران اتحادیه‌ها بازداشت شدند و فضای فعالیت‌های صنفی به سرعت به وضعیت امنیتی و کنترل‌شده تبدیل شد.

در این دوره، سرکوب آشکار علیه نهادهای صنفی صورت گرفت: جلوگیری از برگزاری مجامع عمومی، تهدید، بازداشت و پرونده‌سازی علیه فعالان کارگری.

۴۳. «قانون معافیت کارگاه‌ها و مشاغل دارای پنج نفر کارگر و کمتر»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

تشکیل «کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران» و «مجمع عالی نمایندگان کارگری ایران» نیز در این بستر رخ داد - اما نه به‌مثابه بازوی‌های صنفی مستقل، بلکه با پشتوانه‌ی رانت‌های سیاسی دولت وقت و برای رقابت‌سازی نمایشی با خانه کارگر و شوراهای اسلامی. هدف این بود که نمایندگان این کانون، در کنار نمایندگان تشکلهای وابسته، در محافل بین‌المللی چون سازمان جهانی کار حاضر شوند و نماینده‌ی «تصویری مثبت» از وضعیت کارگری در ایران باشند. این کانون در شرایطی شکل گرفت که حتی نهادهای رسمی و حکومتی چون خانه کارگر نیز با بی‌اعتمادی دولت احمدی‌نژاد مواجه بودند.

سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی، انجمن‌های صنفی معلمان و کانون‌های استانی و ملی آن، سندیکای کارگران اخراجی و بیکار، و دیگر گروه‌هایی که به دنبال تشکلیابی بودند یا از تشکلیابی دفاع می‌کردند، هدف سرکوب شدید قرار گرفتند. انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران نیز که در دوران اصلاحات رشد کرده بود، در دولت احمدی‌نژاد ابتدا منزوی و سپس عملاً تعطیل شد. این سرکوب‌ها در شکایت‌های مکرر به سازمان بین‌المللی کار و گزارش‌های کمیته‌ی ناظر بر آزادی انجمن این سازمان ثبت شده است.

در این دوران، کمیته ناظر بر آزادی انجمن در سازمان بین‌المللی کار بارها نگرانی عمیق خود را نسبت به وضعیت کلی حقوق سندیکایی در ایران اعلام کرد - وضعیتی که با سرکوب دولتی، فشارهای قضایی، عدم رسیدگی مؤثر به موارد نقض حقوق، و استفاده از زور علیه تجمعات مسالمت‌آمیز همراه است. این کمیته مکرراً خواهان تحقیقات مستقل درباره شکنجه و قصور درمانی، لغو کلیه احکام علیه فعالان کارگری، و شفاف‌سازی وضعیت پرونده‌های قضایی شد و همچنین از دولت ایران خواست اقدامات قانونی اساسی مطابق با کنوانسیون‌های ILO اتخاذ کند و اجازه دهد کارگران در تمام بخش‌ها، بدون مداخله یا مجازات، آزادانه سازمان‌یابی کنند. در سطح ساختاری، کمیته نگرانی‌های عمیقی درباره قانون کار ایران ابراز می‌کرد. طبق قانون موجود، کارگران شاغل در کارگاه‌هایی با کمتر از ده نفر کارگر - که بخش قابل‌توجهی از نیروی کار کشور را تشکیل می‌دهند - از حق ایجاد یا پیوستن به تشکلهای کارگری محروم بودند. کمیته بارها خواستار اصلاح قانون کار برای تضمین آزادی تشکل برای همه کارگران، بدون هیچ‌گونه تبعیض شد.

کمیته ناظر بر آزادی انجمن همچنین بارها در دوران احمدی‌نژاد توجه ویژه هیأت مدیره ILO را به «وضعیت وخیم» حقوق سندیکایی در ایران جلب کرد و خواستار نظارت پیگیرانه بر عملکرد ایران نسبت به هنجارهای بین‌المللی کار شد.

شکایت‌های مربوط به آغاز دوران احمدی‌نژاد، بازداشت‌های مکرر و صدور احکام کیفری علیه فعالان کارگری نظیر محمود صالحی، جلال حسینی، محسن حکیمی، شیث امانی، برهان دیوانگر و اعضای کانون صنفی معلمان را برجسته می‌کند و همچنین به نگرانی‌های ساختاری‌تری درباره پیشنهادهای قانون‌گذاری جدید اشاره دارد که حقوق تشکلیابی برای بخش بزرگی از نیروی کار را محدود می‌کند. ILO به‌علاوه تعقیب قضایی و سرکوب شدید سندیکای کارگران اخراجی و بیکار را هم محکوم می‌کند و به انتقاد شدید از دستگیری علی‌اصغر ذاتی، سخنگوی وقت کانون صنفی معلمان می‌پردازد.^{۴۴}

دولت محمود احمدی‌نژاد در نامه‌هایش به سازمان بین‌المللی کار بارها وعده‌ی لایحه‌ها و طرح‌ها و اصلاحات قانونی ناموجودی را می‌داد که تنها در این نامه‌ها وجود داشتند و هرگز در ایران عملی و یا حتی پیگیری نشدند؛ یا درباره نهادهای کارگری و کارفرمایی‌ای سخن می‌گفت که یا برای برای شبیه‌سازی نهادهای واقعی و محدود کردن فعالیت‌های آن‌ها تشکیل شده بودند یا اساساً وجود نداشتند.

برای مثال، دولت اعلام کرد که پیش‌نویس نهایی لایحه‌ای با عنوان «تدوین قراردادهای موقت کار و ایجاد اشتغال جدید» در دست بررسی فنی است. طبق گفته دولت، بر اساس این لایحه قرار بود برخلاف قانون موجود، تأسیس تشکلی کارگری دیگر نیازی به اخذ مجوز دولتی نداشته باشند، و هدف از ثبت انجمن‌های کارگری و کارفرمایی، صرفاً کمک به دولت در انجام وظیفه معرفی نمایندگان شاخص کارگران و کارفرمایان به کنفرانس بین‌المللی کار (ILC) و سایر نهادهای سه‌جانبه مرتبط، از جمله شورای عالی کار باشد. دولت احمدی‌نژاد نسخه‌ای هم از این لایحه به ILO فرستاد – لایحه‌ای که هرگز به این شکل در خود ایران رنگ روز ندید. روند افزایش قراردادهای متزلزل کاری از این دوره شتاب گرفت، بدون اینکه برای این کارگران هیچ حقی برای سازماندهی و تشکلیابی در نظر بگیرد. این دولت همچنین ادعا کرده بود برای پیشبرد آزادی انجمن و حق چانه‌زنی جمعی، پیش‌نویس اصلاحیه‌ای با مشارکت شرکای اجتماعی تهیه و تنظیم شده که جایگزین مواد ۷، ۲۱، ۲۴، ۲۷، ۴۱، ۹۶، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۹۱ و ۱۹۲ قانون کار فعلی می‌شود؛ اتفاقی که هرگز نیفتاد. چند سال بعد، پس از جنبش سبز، دولت بار دیگر در نامه‌هایش به ILO مدعی شد که در مارس ۲۰۱۱ پیشنهاد اصلاح قانون کار در مجلس شورای اسلامی تصویب شده و این اصلاحات در چارچوب برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، به‌ویژه بر اساس مواد ۲۵ و ۲۳ این برنامه، در حال پیگیری است و قرار است تا پایان آن سال (۱۳۹۰ شمسی) عملی شود.^{۴۵} – ادعایی که بار دیگر کذب بود.

44. International Labour Organization. Complaint No. 2908503 submitted to the Committee on Freedom of Association, [NORMLEX system](#). June 2008

45. International Labour Organization. Complaint No. 2910275 submitted to the Committee on Freedom of Association via the [NORMLEX database](#). June 2009.

نمونه‌ی دیگر ساختن قانون موازی عالی کارفرمایان در زمانی بود که قانون عالی مجمع‌های صنفی کارفرمایان در دوران اصلاحات شکل گرفته بود. کنفدراسیون کارگری ایران نهاد دیگری بود که در کنفدراسیون جهانی سندیکاها عضو شد و دولت احمدی‌نژاد آن را نماینده‌ی کارگران ایران معرفی کرد اما با اعتراض ILO مواجه شد چراکه به گفته این نهاد بین‌المللی فعالان کارگری مستقل داخلی و خارجی هیچ‌کدام از وجود چنین نهادی مطلع نبودند. در واقع کنفدراسیون کارگری ایران چیزی نبود به جز خانه‌ی کارگر که با تغییر نام، سعی در فریب داشت.

در همین راستا، تشکیل مجمع عمومی قانون انجمن‌های صنفی در ۱۳۸۸ گویای واقعیت تلخ تمام این محدودیت‌ها بود: در آن سال، تنها ۴۶ انجمن در مجمع عمومی قانون انجمن‌های صنفی کارگران استان تهران شرکت کردند؛ آن‌هم در استانی که حداقل ۱۳۱۹ کارگاه صنعتی با بیش از ۵۰ کارگر فعال بودند. برخی از این ۴۶ انجمن نیز در واقع ماهیت کارفرمایی داشتند، نه کارگری.

سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه یکی دیگر از سندیکاهایی بود که همزمان با جنبش سبز، به شدت هدف سرکوب قرار گرفت و کارگران وابسته به آن اخراج شدند، هرچند مقام‌های ایرانی این موضوع را انکار می‌کردند. برای نمونه، حبیب توکل‌زاده، مدیرکل امور بین‌الملل وزارت کار جمهوری اسلامی ایران، در یکی از نشست‌های رسمی سازمان جهانی کار در ۲۰۱۱ مدعی شد که «همه کارگران اخراجی شرکت نیشکر هفت‌تپه به کار بازگشته‌اند و مشکلی ندارند». اما در ۲۸ فروردین ۱۳۹۰، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه در نامه‌ای سرگشاده خطاب به ILO^{۴۱}، اظهارات نماینده دولت ایران در این سازمان را «نادرست، همراه‌کننده و خلاف واقع» توصیف کرد و نوشت که از دو سال پیش تاکنون، اعضای هیئت‌مدیره این تشکل نه تنها به کار بازگشته‌اند، بلکه با احکام قطعی اخراج، فشارهای امنیتی، تهدید معیشتی، و حتی بازداشت مواجه شده‌اند. کارگران نیشکر هفت‌تپه نوشتند که مسیرهای قانونی متعددی را برای بازگشت به کار پی گرفته‌اند، از جمله دو شکایت به اداره کار شهرستان شوش و یک شکایت رسمی به دیوان عدالت اداری، اما هیچ‌کدام منجر به بازگرداندن حقوق شغلی یا صنفی آنان نشد و به جای آن، اخراج‌ها در دستگاه قضایی تثبیت، و هیچ پاسخ مسئولانه‌ای به درخواست‌های آنان داده نشد.

سندیکا همچنین افشا کرد که شرکت نیشکر هفت‌تپه برای رسمیت‌دادن به قطع همکاری با این کارگران، از آنان خواسته بود که برای تسویه حساب کامل مراجعه کنند و به آن‌ها وعده داده شده بود که در صورت تسویه، شاید بتوانند با قراردادهای موقت، به عنوان کارگران جدید و بدون سابقه بازگردند.

۴۱. [لجور](#). «سندیکای نیشکر هفت‌تپه ادعای دولت ایران را تکذیب کرد» آچ‌وَر، ۳۱ فروردین ۱۳۹۰

سندیکا این اقدام را «ترفندی برای حذف سابقه، خنثی‌سازی پیگیری حقوقی، و جلوگیری از فعالیت صنفی» توصیف کرد. در پایان نامه، سندیکا خواستار بازگشت فوری به کار هفت تن از اعضای اخراجی هیئت‌مدیره خود شد که در سال‌های بعد هم بارها هدف تعقیب قضائی قرار گرفتند: علی نجاتی، فریدون نیکوفرد، قربان علیپور، محمد حیدری‌مهر، جلیل احمدی، رضا رخشان، و بهروز نیکوفرد. آن‌ها از سازمان جهانی کار، نهادهای بین‌المللی کارگری، سازمان‌های حقوق بشری و رسانه‌های آزاد خواستند که با فشار دیپلماتیک، رسانه‌ای و حقوقی بر دولت جمهوری اسلامی ایران، به اخراج و تعقیب قضایی این فعالان پایان دهند. در این نامه آمده بود: «ما تنها به دلیل استفاده از حق اولیه‌مان، یعنی تشکیل تشکل مستقل کارگری، تحت فشار، اخراج و حبس قرار گرفته‌ایم. دولت ایران باید هر چه سریع‌تر به این اقدامات غیرقانونی و ضدحقوق بشری پایان دهد».

با روی کار آمدن دولت حسن روحانی، قرار بود فضای سیاسی به‌طور نسبی رو به بهبود بگذارد و بخشی از فعالان صنفی و مدنی امیدوار شدند که دوران جدیدی از آزادی تشکلیابی آغاز شود. اما این امید خیلی زود جای خود را به ناامیدی داد. سیاست دولت روحانی در قبال نهادهای صنفی، نه سرکوب آشکار بود و نه حمایت واقعی — بلکه مدیریت ویتیرینی و کنترل‌شده.

در ابتدا، برخی تلاش‌ها برای بازسازی هویت جمعی تشکلهای شکل گرفت. اما با وخیم شدن بحران اقتصادی، اعتراض به سیاست‌های دولت — به‌ویژه در زمینه‌ی خصوصی‌سازی‌های رانتی و بی‌ضابطه — از درون همین انجمن‌ها بالا گرفت. انجمن‌های صنفی به تدریج نقش معترض و مطالبه‌گر به خود گرفتند. این در حالی بود که کانون عالی انجمن‌های صنفی تلاش داشت همراه با سیاست‌های رسمی نظام، تصویری مثبت از وضعیت داخلی ارائه دهد و همچنان جای خود را در محافل رسمی حفظ کند. اما در عمل، آن‌چه غالب شد، رکود در فعالیت‌های رسمی، انفعال ساختاری در کانون‌ها و انجمن‌های حکومتی، و در مقابل، رشد جنبش‌های توده‌ای و خودجوش کارگری بود که در اعتراض به فقر، بیکاری و قراردادهای موقت شکل گرفته بودند. بدین ترتیب، تاریخ سیاست‌گذاری برای انجمن‌های صنفی کارگران و مزدبگیران در ایران، بیش از آن‌که تابع منطق سازماندهی از پایین، حقوق کار یا تعهدات بین‌المللی باشد، تابع تعادل قوای درون حاکمیت و رقابت میان جناح‌های سیاسی بوده است.

در دوره‌ای، اصلاح‌طلبان برای رقابت با نهادهای سنتی چون خانه کارگر از انجمن‌ها حمایت کردند؛ در دوره‌ای دیگر، دولت امنیتی آن‌ها را به انزوا کشاند یا بدل به ابزار تبلیغاتی ساخت؛ و در دوره‌ای نیز انجمن‌ها به حضوری ویتیرینی و منفعل فروکاسته شدند.

در نهایت، باید اشاره کرد که از دوران تشدید دخالت دولت در تمام جنبه‌های حق تشکیل انجمن کارگران در زمان زمامداری محمود احمدی‌نژاد و نیز در دوره‌های بعدی در دولت‌های حسن روحانی، ابراهیم رئیسی، و اکنون پس از ۱۴۰۳ در دوران مسعود پزشکیان، تشکیل انجمن‌ها و تشکلهای کارگری «اسمی» به‌عنوان راهی جدید برای فساد مالی در جمهوری اسلامی باز شدند. حسین اکبری، فعال و پژوهشگر کارگری داخل ایران، اسفند ۱۴۰۳ (مارس ۲۰۲۵) در سخنانی دراین‌باره چنین توضیح داد:

«انجمن‌های صنفی در یک منطقه‌ای از تهران، یک تعداد زیادی، فقط نام‌اند، وجود خارجی ندارند. فقط از محل تخصیص بودجه به تشکلهای کارگری، آنها درآمد می‌گیرند، رانت می‌خورند.»^{۴۷}

در بررسی آسیب‌شناسی تشکلهای کارگری موجود در ایران، گذشته از ایرادهای ساختاری، قانونی و سیاسی که هر یک از سه شکل سازمان‌یابی کارگری (انجمن‌های صنفی، شوراهای اسلامی کار، و نمایندگان کارگری) به‌تنهایی با آن مواجه‌اند، یک نقطه‌ضعف بنیادی و مشترک در همه آنها وجود دارد: وابستگی مالی. کاظم فرج‌اللهی، دیگر فعال و کارشناس کارگری داخل ایران، مسأله‌ی وابستگی را اصلی‌ترین پاشنه‌ی آشیل انجمن‌های کارگری و بدل شدن آنها به ابزارهای حکومتی می‌داند.^{۴۸} به باور او، این وابستگی، نه‌تنها استقلال تشکلهای را از اساس زیر سؤال می‌برد، بلکه در طول بیش از دو دهه گذشته، به یکی از عوامل اصلی سکوت، انفعال و بعضاً همدستی این نهادها با دولت و کارفرما بدل شده است.

فرج‌اللهی در گفت‌وگو با ایلنا می‌گوید که پس از عبور دادن تشکلهای از صافی‌هایی چون آیین‌نامه‌های اجرایی سخت‌گیرانه، تحمیل اساسنامه تیپ، نظارت بر برگزاری مجامع عمومی، و دخالت در انتخابات درونی، سرانجام نقطه‌ای که استقلال نهایی را از آنها سلب می‌کند، منبع مالی‌شان است. هر سه ساختار موجود—اعم از شورا، انجمن، یا نمایندگان منتخب—به‌جای اتکا به حق عضویت اعضا و منابع درونی، عملاً چشم به کمک‌های دولتی و بعضاً کارفرمایی دارند. در شرایطی که در ایران، مرز میان دولت و کارفرما عملاً محو شده، این وابستگی به معنای تسلیم کامل است. برای حفظ این منابع مالی، تشکلهای ناگزیرند در بزنه‌های «وابستگی» می‌شمرند: وابستگی مالی‌ای که مستقیماً به وابستگی سیاسی و نهادی منتهی می‌شود و مانع هرگونه اراده و عمل مستقل می‌گردد.

۴۷. [صدای آمریکا](#). حسین اکبری (فعال حوزه کارگری). «ما یک تشکل کارگری واقعی در ایران نداریم.» برنامه «ساعت خبر» از طریق ویدیوی فیس‌بوک، منتشر در اسفند ۱۴۰۳

۴۸. فرج‌اللهی، کاظم. «آسیب‌شناسی تشکلهای کارگری». آذر ۱۳۹۲. وبلاگ [Kargarelrani](#).

او نمونه‌هایی از انفعال و سکوت تشکلهای رسمی را در ابتدای دولت حسن روحانی چنین برمی‌شمرد^{۴۹}:

- سکوت در برابر تفسیر وزارت کار از تبصره ماده ۷ قانون کار که منجر به رسمیت یافتن قراردادهای موقت کار حتی در مشاغل با ماهیت دائم و مستمر شد؛ یکی از ویرانگرترین تغییرات در حقوق کارگران.
 - سکوت در برابر خروج تدریجی گروه‌هایی از کارگران از شمول قانون کار: ابتدا قالیبافان، سپس کارگاه‌هایی با کمتر از پنج کارگر، و سرانجام کارگاه‌هایی با کمتر از ده کارگر از چتر حمایت قانون کنار گذاشته شدند، بی‌آن‌که مقاومتی جدی صورت گیرد.
 - سکوت در برابر کاهش مداوم دستمزد واقعی کارگران و بازنشستگان: دستمزدها، هر سال پایین‌تر از نرخ رسمی تورم افزایش یافته‌اند، که به معنای واقعی کلمه، کاهش مستمر قدرت خرید و سطح زندگی طبقه کارگر است.
 - سکوت در برابر تغییر ترکیب شورای عالی کار از ۳-۳-۳ (سه نماینده کارگر، سه دولت، سه کارفرما) به ۵-۳-۳ به نفع دولت و به زیان نمایندگان کارگری، و به دنبال آن، تغییر آیین‌نامه‌های مربوط به اداره جلسات و مصوبات این شورا.
 - سکوت در برابر دستکاری مداوم در قوانین تأمین اجتماعی: از تغییر اساسنامه سازمان تأمین اجتماعی گرفته تا کاهش پوشش‌های درمانی، و در مقابل، افزایش سهم بیمه‌شدگان در پرداخت هزینه‌های درمانی، بدون شفافیت و پاسخ‌گویی.
 - سکوت در برابر عدم اجرای قانون درمان رایگان و کامل بیمه‌شدگان و تحمیل بیمه‌های تکمیلی گران‌قیمت و ناکارآمد به کارگران و بازنشستگان، بدون نظارت یا دفاعی از سوی نهادهای صنفی.
 - سکوت نمایندگان اعزامی این تشکلهای در نشست‌ها و همایش‌های بین‌المللی: به جای انتقال صدای کارگران ایران، اغلب یا سکوت کرده‌اند یا تصویری وارونه و مثبت از وضعیت موجود ارائه داده‌اند.
 - و در نهایت، اوج این وابستگی و همدستی را می‌توان در امضای نامه و طومار حمایت از سعید مرتضوی به عنوان مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی مشاهده کرد؛ فردی که سابقه‌اش در نقض حقوق بشر، به ویژه در جریان بازداشت‌های کهریزک، بر هیچ‌کس پوشیده نیست.
- در ادامه به انواع انجمن‌ها و دیگر نهادهایی که دعوی بازنمایی کارگران و مزدبگیران را دارند، خواهیم پرداخت.

۴۹. همان.



شرکت‌های «خصوصی» یا خصوصی‌سازی رانتی در ایران

بخش خصوصی در نظام رانتی ایران رابطه‌ای مستقیم با نخبگان حاکم دارد یا به‌طور مستقیم در مالکیت آن‌هاست، و به همین دلیل است که به آن «خصوصی» گفته می‌شود (واژه‌ای نوظهور که ترکیبی از «خصوصی» و «دولتی» است و در زبان انگلیسی هم واژه‌ی معادل آن "pritate" است). از همین رو، مطالبه‌ی کارگران برای «لغو خصوصی‌سازی» در اغلب موارد مستقیماً علیه منافع طبقه‌ی حاکم قرار می‌گیرد. این مطالبه، در تقابل با موج خصوصی‌سازی‌ای است که با دوران سازندگی اندک‌اندک آغاز شد و در دوران محمود احمدی‌نژاد با مجوز علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، اوج گرفت. خامنه‌ای اجازه‌ی «بازتفسیر» اصل ۴۴ قانون اساسی را داد تا راه برای خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصاد باز شود. اکثر قراردادهای خصوصی‌سازی بعدی نیز به اشخاص و نهادهایی واگذار شد که به مقامات بلندپایه — چه اصلاح‌طلب، چه اصول‌گرا، یا وابسته به سپاه پاسداران — مرتبط بودند.

انجمن‌های اسلامی کارگری: محل تقاطع سازوگرهای سرکوبگر و ایدئولوژیک دولت در طبقه‌ی کارگر

فصل ششم قانون کار که عنوان آن به شکل‌های کارگری و کارفرمایی اختصاص دارد، با ماده‌ی ۱۳۰ شروع می‌شود که مربوط به تشکیل انجمن اسلامی کارگران است. انجمن اسلامی کارگران «به منظور تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی» تشکیل می‌شود.

در بحث‌های لحظه‌ی تأسیسی جمهوری اسلامی دیدیم که چگونه جریان غالب به رهبری حسینعلی منتظری به دنبال آزادی مطلق حق انجمن و تجمع برای انجمن‌های اسلامی بود. این انجمن‌ها از همان ابتدای پیروزی انقلاب ۵۷ در محل‌های کار، دانشگاه‌ها، مدرسه‌ها و دیگر سازمان‌های دولتی شکل گرفتند. اما رسمی‌شدن آنها در حیطه‌ی کارگری به قانون کار ۶۹ باز می‌گشت و تبیین شکل و کارویژه‌ی آنها حتی تا سال‌ها بعد، یعنی تا ۱۳۸۰ با تصویب «آیین‌نامه چگونگی تشکیل، حدود وظایف، اختیارات و چگونگی عملکرد انجمن‌های اسلامی کارگری»، یعنی همزمان با اوج گرفتن فعالیت‌های سندیکایی و جامعه‌ی مدنی در ایران پس از به قدرت رسیدن دولت اصلاحات، صورت نگرفت.

در آیین‌نامه ۱۳۸۰ که با همکاری وزارت کار، وزارت کشور و سازمان تبلیغات اسلامی تدوین شد، هدف از این انجمن‌ها «تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی»، و وظیفه‌ی آنها برگزاری آیین‌های اسلامی (در واقع، آیین‌های مربوط به مذهب رسمی، یعنی شیعه‌ی اثنی عشری) همچون نماز جماعت، خطبه‌های عقیدتی، کشاندن کارگران به راهپیمایی حکومتی همچون ۲۲ بهمن، تشکیل کلاس‌های عقیدتی، انتشار نشریه‌ها و جزوه‌های عقیدتی و توزیع کتاب‌های این‌چنینی بین کارگران، و تلاش برای بالابردن بهره‌وری نیروی کار در هر واحد از این طرق بود. تشکیل خودبه‌خودی چنین انجمن‌هایی برای واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی، صنفی و خدماتی مشمول قانون کار با بیش از پنجاه شاغل پیش‌بینی، و تشکیل آنها برای واحدهای دیگر منوط به مجوز هیأت نظارت استانی شد. این موارد وظیفه‌های ایدئولوژیک انجمن‌های اسلامی بودند اما به لحاظ تاریخی، تنها وظیفه‌ی آنها نبودند. سرکوب فعالیت‌های مستقل سندیکایی و صنفی، خارج از متن‌های قانون و آیین‌نامه، کارویژه‌ی اصلی دیگر این انجمن‌ها بود.

این کارویژه‌ی سرکوب‌گرانه را به روشنی می‌توان در نخستین شکایت از دولت ایران پس از انقلاب ۵۷ به ILO و هشدار این سازمان دید. ۱۶ مارس ۱۹۸۳، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری (ICFTU) شکایتی رسمی به سازمان بین‌المللی کار ارائه داد که در آن به نقض گسترده حقوق سندیکایی در جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده بود.

ابتدای سال ۱۳۶۱ شاهد موجی از اعتراض‌های کارگری به وضعیت سرکوب و تصویب قانون‌های استثمارگرانه – همچون برداشتن تعطیلی پنج‌شنبه‌ها و افزایش ساعت کاری هفتگی به ۴۴ ساعت – بود اما یک دلیل مهم دیگر این اعتراض‌ها، حضور انجمن‌های اسلامی در کارخانه‌ها و نقش سرکوب‌گر آنها بود.

دوم اردیبهشت ۱۳۶۱ (۲۲ آوریل ۱۹۸۲)، یک هزار و ۷۰۰ کارگران کارخانه‌ی جنرال موتورز – بعدتر پارس – علیه حضور فزاینده‌ی انجمن‌های اسلامی در کارخانه‌ها به عنوان ابزار نظارت و سرکوب سیاسی دست به اعتراض زدند. این اعتراض‌ها با همکاری همان انجمن‌ها و با همکاری نیروهای مسلح به شدت سرکوب شد. بر اساس متن شکایت، پنج واحد از دادستانی به همراه نیروهای مسلح وارد کارخانه شدند، تیراندازی هوایی کردند، کارگران را مورد ضرب و شتم قرار دادند و بسیاری از آن‌ها را بازداشت کردند. در میان بازداشت‌شدگان، مدیر تولید و سرپرستان بخش‌های مختلف نیز حضور داشتند. دولت جمهوری اسلامی اما در پاسخ گفت که اعتراض‌ها، «اغتشاش» از سوی «عوامل تروریست» بوده است و درباره انجمن‌های اسلامی در کارخانه‌ها، آن‌ها را نهادهایی داوطلبانه، خودجوش و انتخابی معرفی کرد که برای هدایت دینی، فرهنگی و حرفه‌ای کارگران تشکیل شده‌اند و با مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، نیازی به تشکلهای دیگر باقی نمی‌گذارند.

اعتراض‌ها گسترده بود و کارخانه‌های عمده خودروسازی و صنعتی، از جمله پارس/جنرال موتورز، خاور/مرسدس بنز، زامیاد (تولیدکننده خودروهای ژاپنی)، خودروسازان، ولوو، سایپا، کامیون‌سازی کاوه و چند کارخانه دیگر را دربرگرفت. اما سرکوب‌ها نیز به شکل گسترده ادامه یافت و بالاخره – با توجه به رویکرد دولت که می‌گفت نیازی به تشکل دیگری جز انجمن اسلامی نیست – به انحلال دست‌کم ۱۵ سندیکا در تهران و شهر ری انجامید. این سندیکاها شامل سندیکا‌های کارگران ساختمان، سیستم‌های گرمایشی و تهویه، نجاران، قاب‌سازان، مفتول‌کشان، کارگران بتن، رنگ‌کاران ساختمانی، کارمندان کتاب‌فروشی‌ها، چوب‌کاران، عکاسان حرفه‌ای و آماتور، بلورسازان، جوشکاران، فلزکاران، شیرینی‌پزان، رانندگان کامیون‌های سبک و سنگین، کارگران صنایع غلات و خشکبار، کارگران خطوط لوله و مخابرات، سنگ‌تراشان، و قصابان بودند.

سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت

سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت (ISAs) مفهومی است که لویی آلتوسر، فیلسوف مارکسیست فرانسوی، در دهه ۱۹۷۰ برای توضیح شیوه‌های غیرمستقیم و ایدئولوژیک سلطه طبقاتی در جوامع سرمایه‌داری به کار برد. برخلاف سازویرگ‌های سرکوبگر دولت (مانند ارتش، پلیس، دادگاه و زندان) که با زور فیزیکی عمل می‌کنند، ISAs از طریق نهادهایی مانند مدرسه، خانواده، رسانه‌ها، دین، نظام آموزشی، فرهنگ، و حتی اتحادیه‌ها عمل می‌کنند. این سازویرگ‌ها با بازتولید ایدئولوژی حاکم، افراد را به گونه‌ای بار می‌آورند که خود را در نظم موجود به رسمیت بشناسند و بپذیرند. یعنی سوژه‌ها را طوری تربیت می‌کنند که سلطه را نه تنها تحمل بلکه طبیعی و درست بدانند. در یک جمله، سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت ابزارهایی هستند که دولت سرمایه‌داری از طریق آن‌ها به طور غیرمستقیم و نرم‌افزارانه، سلطه طبقاتی را بازتولید و تثبیت می‌کند.

بنا به آنچه مرور کردیم، انجمن‌های اسلامی بازوی توأمان ایدئولوژیک و سرکوبگر بودند. هدف رسمی آنها «تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی» بود، اما کارویژه‌شان سرکوب انجمن‌های مستقل و سندیکاها، مستقل. در نهایت، بر اساس «فرهنگ اسلامی» جناح راست اسلامی حکومت ایران – همان‌طور که در پیش‌نویس اول قانون کار آشکار بود – حق تشکل مستقل، تجمع خودآیین یا اعتصاب کارگری وجود نداشت.

انجمن‌های اسلامی کماکان همین نقش‌ها را برعهده دارند اما از اواخر دهه‌ی ۷۰ و با پیشروی‌های جامعه‌ی مدنی در دوران اصلاحات، از عمق نفوذ آنها کاسته شد یا حتی در مواردی – به‌ویژه در دانشگاه‌ها – از سوی فعالان صنفی به عنوان زیرساختی برای فعالیت مستقل به تصاحب درآمدند. به زبان دیگر، انجمن‌های اسلامی به محیط فعالیت صنفی از سوی فعالانی بدل شدند که علاقه‌ای ایدئولوژیک به حکومت یا حتی به دین نداشتند. همین موضوع باعث شد که حکومت «انجمن‌های اسلامی مستقل» را در دانشگاه‌ها در برابر انجمن‌های اسلامی علم کند. در جنبش سبز نیز شکاف مشابهی رخ داد و شماری از طرفداران میرحسین موسوی در انجمن‌های اسلامی هدف تعقیب قرار گرفتند. برای نمونه، سازمان تربیتی، علمی، و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در گزارشی در فوریه ۲۰۱۰ از بازداشت ۷۰ استاد دانشگاه در ۴ تیر ۱۳۸۸ پس از دیدار اعضای انجمن اسلامی استادان دانشگاه با میرحسین موسوی، یکی از رهبران مخالفان، خبر داد.^{۵۰}

50. UNESCO, Education under Attack: A Global Study on Targeted Political and Military Violence against Education Personnel, Students, Teachers, Union and Government Officials, Aid Workers and Institutions. UNESCO, 2010.



در نمونه‌ای دیگر، رضا صفوی، عضو انجمن اسلامی معلمان اصفهان و از مسئولان ستاد موسوی دوم خرداد ۱۳۹۰ بازداشت شد، درحالی‌که انجمن‌های اسلامی معلمان در برابر انجمن‌های صنفی معلمان کارشکنی می‌کردند. این انجمن اسلامی که نزدیک به اصلاح‌طلبان است و برای رفع حصر از نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری^{۵۱} بیانیه داده، هدف پیکان نقد حکومتی قرار داشت^{۵۲}.

انجمن اسلامی معلمان ایران در حقیقت قبل از انقلاب ۵۷ به دست محمد بهشتی، محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر و دیگر اعضای ارشد حزب جمهوری اسلامی برای پیشبرد فرهنگ اسلامی پایه‌گذاری شد. رجایی درباره‌ی این نهاد گفته بود که «باید مشخص شود که عضو انجمن اسلامی هستیم یعنی چه؟ باید یک بینش دقیقی که الآن به نام خط امام در آن توافق کرده‌ایم، آن‌چنان در گفتار و تفکر و کردار ما ظاهر شود که کاملاً مشخص باشد.» اعضای این نهاد قدیمی در طول عمر خود در دولت‌ها و در مجلس سمت‌های مهمی داشته‌اند.

آموزش ایدئولوژیک فلسفه‌ی وجودی این نوع تشکلهاست و نمی‌توان آن را تشکل مستقل معلمان دانست. خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی (ایرنا) آن را «بزرگترین تشکل و حزب سیاسی صنفی دارای ۱۳ هزار نفر عضو در قالب ۴۷۰ انجمن اسلامی در ۷۰۰ منطقه آموزش و پرورش» معرفی می‌کند.^{۵۳} اما در حقیقت انجمن صنفی معلمان ایران (ITTA) یکی از تأثیرگذارترین تشکل‌های صنفی در کشور است، چرا که شمار زیادی از معلمان شاغل در ایران (حدود ۱,۳ میلیون تن) را دربر می‌گیرد. به همین دلیل، دولت با اعمال مجازات‌های سنگین تلاش کرده است این تشکل را سرکوب کند.

۵۱. ۲۵ بهمن ۱۳۸۹، بیش از یک سال پس از آغاز اعتراض‌ها به انتخابات ۱۳۸۸ - موسوم به «جنبش سبز» - میرحسین موسوی و همسرش زهرا رهنورد، و نیز مهدی کروبی و همسرش فاطمه کروبی، در حصر خانگی قرار گرفتند. میرحسین موسوی و زهرا رهنورد کماکان در حصر خانگی قرار دارند.

۵۲. مشرق‌نیوز. «در حاشیه بیانیه سیاسی انجمن اسلامی معلمان به اسم فرهنگیان». مشرق‌نیوز، ۱۶ اسفند ۱۴۰۰

۵۳. ایرنا. «۱۳ هزار نفر در کشور عضو انجمن‌های اسلامی معلمان هستند». خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۶ دی ۱۳۹۵

خانه‌ی کارگر نهادی قدیمی در ایران است که البته هرگز به معنای واقعی کلمه، بدل به یک سازمان مستقل کارگری نشد.

این نهاد ابتدا در دوران سلطنت خانوادگی پهلوی و پس از تصویب قانون کار ۱۳۳۷، با گردهم آمدن چند سندیکای کارگری تشکیل شد اما چند سال بعد، به بازوی کارگری حزب ایران نوین - حزب حسنعلی منصور و سپس امیرعباس هویدا، نخست وزیران ایران در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ - بدل شد. پس از تکه‌تکه شدن حکومت و تشکیل حزب رستاخیز - که اکثریت آن را همان حزب ایران نوین تشکیل می‌داد -، خانه‌ی کارگر عملاً بازوی کارگری این حزب شد و سازمان کارگری حزب رستاخیز را تشکیل داد.

آن‌طور که مقام‌های فعلی این سازمان روایت می‌کنند^{۵۴}، داریوش فروهر، نخستین وزیر کار ایران پس از انقلاب، «کلید دفتر این تشکیلات ... را به گروه‌های چپ و کمونیستی داد»، هرچند روایت تاریخی درست‌تر این است که با تعمیق و تشدید فعالیت‌های سندیکایی و شورایی کارگری جریان‌های چپ در سال‌های منتهی به انقلاب، آنها توانستند سازماندهی طبقه‌ی کارگر و نهادهای متعلق به آن از جمله خانه‌ی کارگر را در دست بگیرند.

اما پنج ماه پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، جریان وابسته به حزب جمهوری اسلامی با حمایت محمد بهشتی، نایب رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی و رئیس شورای عالی قضائی، توانست خانه‌ی کارگر را تصاحب کند^{۵۵}. موسسان اولیه تشکیلات جدید پس از این تصاحب، علیرضا محجوب، علی ربیعی، و حسین کمالی، تا تاریخ تهیه‌ی این متن، تنها اعضای شورای مرکزی خانه‌ی کارگر هستند. آخرین «انتخابات» آن هم در ۱۳۸۸ برگزار شد و همین سه تن در سمت‌هایشان باقی ماندند. اکنون خانه‌ی کارگر به عنوان شاخه‌ی صنفی حزب اسلامی کار شناخته می‌شود.

وجود افرادی چون محجوب، کمالی و ربیعی بر صدر این تشکل، خود گواهی است بر اینکه خانه‌ی کارگر نه تنها تشکیلات صنفی غیرسیاسی و کارگری نیست، بلکه بخشی از بدنه‌ی قدرت حاکم در جمهوری اسلامی، و به همین خاطر، یکی از مانع‌های اصلی بر سر پیشروی تلاش‌های مستقل برای تأسیس انجمن‌های کارگری است.

۵۴. عصر ایران. «روایت محجوب از ۲۲ سال دبیرکلی در خانه کارگر». عصر ایران، منتشرشده در ۲۹ خرداد ۱۳۹۰

۵۵. خرداد ۱۳۵۸ (پس از نماز جمعه) جمعی از کارگران که به شوراها‌ی اسلامی کار وابسته بودند به ساختمان خانه کارگر رفتند و کنترل آن را در دست گرفتند. دلیل انتخاب روز جمعه نیز این بود که دفتر خالی باشد و مواجهه مستقیم کمتر بشود.



نباید فراموش کرد دولت در ایران بزرگترین کارفرما است. علی ربیعی، مدیر سابق وزارت اطلاعات، وزیر کار سابق، و سخنگوی سابق دولت و دستیار فعلی رئیس جمهوری است. حسین کمالی نیز سابقه‌ای طولانی در تصدی سمت‌های وزیر کار، رئیس خانه احزاب، و مشاور رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام دارد و نماینده مجلس شورای اسلامی بوده است. علیرضا محجوب از رکوردداران نمایندگی مجلس شورای اسلامی و از نزدیکان رهبری فعلی است و سمت مشاور در دولت‌ها را نیز برعهده داشته است.

خانه کارگر در دوران وزارت حسین کمالی، با حمایت مالی و سیاسی وزارت کار توانست نه تنها ظرفیت‌های اقتصادی خود را توسعه دهد، بلکه وارد عرصه‌های بین‌المللی شود و در کنگره‌های جهانی، خود را به عنوان «نماینده جامعه کارگری ایران» معرفی کند، در حالی که هیچ نمایندگی از سوی نهادهای مستقل کارگری ایران در این مجامع حضور نداشت.

خانه کارگر در سطح ملی نیز با بهره‌گیری از امکانات نهادهای وابسته به وزارت کار مانند سازمان فنی و حرفه‌ای، مسابقات مهارت و مراسم نمادینی چون انتخاب کارگر نمونه را در اختیار گرفت و حتی در مدیریت شرکت‌های وابسته به تأمین اجتماعی و شستا نیز نفوذ پیدا کرد. به گفته این فعال کارگری، در دوره کمالی، در بسیاری از استان‌ها، خانه کارگر عملاً به یکی از سه نماینده اصلی وزارت کار در استان‌ها بدل شده بود و از طریق گسترش شعب خود، زمینه حذف سایر تشکل‌های مستقل کارگری را فراهم آورد.

در همین دوران، خانه کارگر با محوریت سیاسی بیشتری وارد عرصه حزبی شد و پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶، حزب اسلامی کار را با دبیرکلی ابوالقاسم سرحدی‌زاده تأسیس کرد.

خانه‌ی کارگر که عمده‌ی اعضایش را از انجمن‌های اسلامی و شوراهای اسلامی کار جذب می‌کرد، همچون آنها به ترویج ایدئولوژی حاکم در میان کارگران و از سوی دیگر، به سرکوب آشکار تشکلهای مستقل و فعالان آنها مشغول بود. نمونه‌ی بارز این سرکوب در ماه‌های پایانی دوران اصلاحات و در حمله‌ی آنها به سندیکای احیاشده‌ی کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی بازمی‌گشت – یعنی در سرآغاز دوران تشدید سرکوب فعالیت‌های کارگری که با گشایش محدود فضا در دوران محمد خاتمی و گسترش روابط دولت او با سازمان بین‌المللی کار، تنها حدود سه سال به طول انجامیده بود.

۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۴، اعضای خانه کارگر و در راس آنها حسن صادقی، معاون دبیرکل و رئیس آینده‌ی اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری و اکبر عیوضی، دبیر اجرایی خانه کارگر شرق تهران با حمله به مجمع عمومی کارگران سندیکا در میدان حسن‌آباد تهران علاوه بر وارد کردن خسارات به ساختمان سندیکای خبازان تهران، به ضرب و شتم فعالان سندیکایی پرداختند.^{۵۶} داوود رضوی، عضو هیأت مدیره‌ی سندیکای شرکت واحد در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۰ و در سالگرد تشکیل این سندیکا، تأسیس آن را چنین روایت کرد:

«با توجه به شکایت‌های مکرر رانندگان شرکت واحد نسبت به برگزاری متقلبانه انتخابات شوراهای اسلامی – که حتی با اساسنامه‌ی خود شوراهای نیز مغایرت دارد – نه تنها به این شکایات رسیدگی نشد، بلکه مسئول وقت بازرسی صراحتاً اعلام کرد: «حق با شماست، ولی دستور این است که رسیدگی نکنیم.» نتیجه آن شد که اکبر عیوضی، که از ابتدای تأسیس شوراهای اسلامی کار در شرکت واحد حضور داشت، سال‌ها به‌عنوان رئیس شورا، ناظر انتخابات، کاندیدا، و صاحب‌نظر در تأیید یا رد صلاحیت اعضای شورا، عملاً به‌تنهایی اقدام به نصب و عزل نمایندگان کارگران می‌کرد. در سال ۱۳۸۴، هنگامی که سندیکای شرکت واحد در حال شکل‌گیری بود و این روند برای ساختارهای رسمی تهدید تلقی می‌شد، با هماهنگی میان اعضای برجسته‌ی خانه کارگر، مدیریت وقت شرکت واحد و حراست، در تاریخ ۱۹/۲/۱۳۸۴ ساعت ده صبح، حمله‌ای سازمان‌یافته به دفتر سندیکای شرکت واحد صورت گرفت. طی این حمله، کارگران مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، رئیس و نایب‌رئیس سندیکا مضروب شدند، و اموال سندیکا غارت شد.... این اقدام زشت، باعث اتحاد و همبستگی بیشتر میان رانندگان و اعضای سندیکا شد، و سرانجام با برگزاری یک انتخابات سالم، سندیکای کارگران شرکت واحد رسماً شکل گرفت.»

۵۶. داوطلب، «خانه کارگر در جغرافیای سیاسی قدرت ایران: بخش اول بررسی وضعیت فعالیت خانه کارگر از زمان تأسیس تا کنون»، داوطلب، گزارش تحقیقی، ۲ دسامبر ۲۰۲۰

شوراهای اسلامی کار: انحصار دولتی بر صدای کارگران

شوراهای اسلامی کار، همان‌طور که در شکایت‌های ثبت‌شده در ILO نیز تصریح شده است، تحت نظارت خانه‌ی کارگر فعالیت کردند و با این نهاد که دربالا توصیف‌شده تفاوت ماهوی ندارند. قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار که ۱۳۶۳ پیش از تصویب قانون کار برقرار شد، دقیقاً همان چیزی را صورت‌بندی می‌کند که در بحث‌های نخستین قانون اساسی مشاهده کردیم: نهادی برای «هماهنگی» میان کارگران و کارفرمایان با هدف تحقق «قسط اسلامی» که در واقع بازوی مدیریت است و نه تشکلی مستقل برای کارگران که در آن منافع خاص خود را پیگیری کنند - منفعی که بر اساس تعریف در رابطه‌ای آنتاگونیستی با منافع کارفرمایان قرار دارند، آن هم وقتی دولت ایران بزرگترین کارفرما در این کشور است.

فاطمه حافظیان در کتاب تاریخ تشکلهای کارفرمایی و کارگری در ایران^{۵۷}، نگاهی انتقادی به قوانین کار پس از انقلاب انداخته و به‌ویژه عملکرد قانون کار و قانون شورای اسلامی کار را مورد بررسی قرار داده است. او نشان می‌دهد که این قوانین نه تنها دچار تناقض و هم‌پوشانی‌اند، بلکه باعث نوعی درهم‌ریختگی وظایف میان شوراهای و سندیکاها شده‌اند.

یکی از نکات کلیدی در تحلیل حافظیان، جایگاه دوگانه‌ی شورای اسلامی کار است. از یک‌سو این شورا بازوی مشورتی مدیریت تعریف شده و قرار است به اداره بهتر کارگاه کمک کند، اما از سوی دیگر، نقش نمایندگی کارگران را هم بر عهده دارد. این دوگانگی، شورا را به نهادی نامتوازن تبدیل کرده که نه به‌درستی می‌تواند از حقوق کارگران دفاع کند و نه مستقل از منافع کارفرما عمل می‌کند.

او به‌درستی می‌پرسد: نهادی که هم نماینده‌ی کارگران است و هم نماینده‌ی مدیریت، چگونه می‌تواند در برابر کارفرما از منافع کارگری دفاع کند؟ پاسخ او روشن است: چنین ساختاری از ابتدا برای مشارکت در مدیریت طراحی شده، نه برای چانه‌زنی و مطالبه‌گری. حافظیان نتیجه می‌گیرد که این ابهام نهادی، هم در قانون کار و هم در قانون شورای اسلامی کار ریشه دارد و تا وقتی اصلاح نشود، راه بر شکل‌گیری تشکلهای واقعی و مستقل کارگری در ایران بسته خواهد ماند.

شوراهای اسلامی کار که پیش از تصویب قانون کار و در دوران سرکوب سندیکاها مستقل برجای‌مانده از رژیم پیش از انقلاب و دوران جنبش انقلابی به وجود آمدند، مسأله‌ای دیگر را با توجه به یکی از بزرگترین مشکلات قانون‌گذاری در ایران به وجود آوردند: انحصار در تشکلهایی که قرار است صدای کارگران باشند.

۵۷. فاطمه حافظیان، تشکلهای کارگری و کارفرمایی در ایران، تهران: انتشارات اندیشه برتر، ۱۳۸۰.

تبصره‌ی چهارم ماده‌ی ۱۳۱ قانون کار به این انحصار رسمیت بخشید. در این تبصره تأکید شده است که کارگران در هر واحد کارگری می‌توانند یکی از سه شکل شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند. اما قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار^{۵۸} ۱۳۶۳ ابلاغ شده بود و بر اساس ماده‌ی ۱۵ آن، وزارت کار مکلف است در واحدهای بیش از ۳۵ نفر کارگر، اقدام به تشکیل این شوراها کند - تکلیفی که در ادامه خواهیم دید به تدریج برای همین شوراهای حکومت‌ساخته هم به دلیل تشدید اعتراض‌های کارگری در دهه‌های بعدی به فراموشی سپرده شد.

در هر حال، وقتی قانون کار با دربرگرفتن انجمن‌های صنفی و نمایندگان کارگری به تصویب رسید، پیشاپیش شوراهای اسلامی کار در بسیاری از محل‌های کار وجود داشتند، از انجمن‌های اسلامی کارگری نیرو جذب می‌کردند یا تقریباً با آنها یکی بودند، و بنابر قانون، دیگر نوع متفاوتی از انجمن کارگری قابل تأسیس و حتی قانونی نبود. این کار عملاً انحصار را در اختیار شوراهای اسلامی کار قرار داد و حق آزادی انجمن را که بر اساس استانداردهای سازمان بین‌المللی کار لاجرم با پلورالیسم گره خورده است، بی‌معنا کرد.

سازمان بین‌المللی کار در این باره بارها به دولت ایران تذکر داده و خواهان اصلاحات قانونی اساسی شده است. برای نمونه، کمیته‌ی ناظر بر آزادی انجمن ILO در بررسی‌اش در ژوئن ۲۰۱۰، توصیه‌هایی فوری صادر کرد و از دولت ایران خواست به سرعت قانون کار و آیین‌نامه‌های هیئت وزیران را اصلاح کند تا از مداخله‌های دولتی در امور تشکلهای کارگری و کارفرمایی جلوگیری شود و امکان تشکیل چندین سازمان در سطح‌های کارگاهی، بخشی و ملی برای کارگران و کارفرمایان فراهم شود.^{۵۹}

پژوهشگران حقوق کار در داخل ایران نیز به این محدودیت اشاره کرده‌اند. برای نمونه، احمد رفیعی در کتاب قانون کار در نظم حقوقی کنونی^{۶۰} می‌نویسد که بنابر ماده ۱۳۱ قانون کار، کارگران تنها می‌توانند برای پرهیز از اخلاف در فعالیت‌های جاری کارگاه، یک مورد از سه انجمن معرفی‌شده را داشته باشند اما این موضوع با اصل آزادی و استقلال سندیکاهای کارگری در تضاد است.

۵۸. <https://nezamat.ir/post.۵۸> - ۲۴۷۲۰/

59. International Labour Organization. Complaint No. 2910795 submitted to the Committee on Freedom of Association via the [NORMLEX database](#), June 2010.

۶۰. رفیعی، احمد. قانون کار در نظم حقوقی کنونی (دفتر پنجم حقوق کار - مبانی قانون کار). چاپ اول، مؤسسه نگاه بینه، ۱۳۹۳.

به گزارش خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، بیش از ۹۰ درصد کارگران کشور فاقد تشکل هستند. از آنجا که ۸۰ درصد کارگران اساساً در واحدهای کوچک زیر ۳۵ تن شاغل‌اند و از این رو حق تشکیل شورای اسلامی کار را ندارند، فقدان انجمن‌های صنفی برای آنها از انحصار شوراهای اسلامی کار بر به اصطلاح «نماینده‌گی» کارگران و نیز مخالفت‌ها و سنگ‌اندازی‌های گسترده بر سر تشکیل انجمن صنفی حکایت دارد.^{۶۱}

در همین راستا، ماده‌ی ۱۷۸ قانون کار اسکیزوفرنی نهاده‌ی نه در این قانون را نشان می‌دهد؛ یا دقیق‌تر، نمایشی‌بودن تعهدات دولت ایران به استانداردهای بین‌المللی ILO را. این ماده بر اساس معیارهای بین‌المللی، اجبار کارگران به عضویت در یک تشکل کارگری یا ممانعت از عضویت آنها در تشکل مورد نظرشان را جرم‌انگاری کرده و برای آن مجازات نقدی و حبس تعیین کرده است. همزمان، ماده‌ی ۱۳۱ و قانون شوراهای اسلامی کار و روند تاریخی حق انجمن برای کارگران، عملاً آنها را در کارگاه‌های بالای ۳۵ تن تنها در برابر یک انتخاب قرار می‌دهد و تشکیل انجمن کارگری دیگری در آنجا را «غیرقانونی» می‌خواند و فعالان کارگری خواهان آن را مجرم می‌شمرد. به علاوه، ماده‌ی ۱۶۷ قانون کار که «شورای عالی کار» را تعریف می‌کند، قدرتی مضاعف به قانون ملی شوراهای اسلامی کار، با نام «شورای عالی اسلامی کار» می‌بخشد. مقام‌ها شورای عالی کار در جمهوری اسلامی را مصداق اصلی سه‌جانبه‌گرایی و گوش‌سپردن به سخن کارگران در این نظام می‌دانند. ماده‌های ۱۶۷ تا ۱۷۰ قانون کار^{۶۲}، شورای عالی کار را تعریف می‌کنند. بر اساس این قانون، شورای عالی کار ۹ عضو دارد: وزیر کار و دو نماینده‌ی منتخب او به عنوان هیأت دولتی؛ سه نماینده‌ی منتخب کارفرمایان؛ و سه نماینده‌ی منتخب کارگران.

اما بر اساس تبصره‌ی چهارم ماده ۱۳۱، سه نماینده‌ی کارگری در شورای عالی کار به انتخاب قانون عالی شوراهای اسلامی کار تعیین می‌شوند. بر این اساس، مقام‌های شوراهای اسلامی می‌توانند هیچ نماینده‌ای را از انجمن‌های صنفی و قانون ملی آن یعنی قانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری، یا از میان نمایندگان کارگران و قانون آنها یعنی مجمع نمایندگان کارگری، برای حضور در شورای عالی کار انتخاب نکنند – اتفاقی که در بخش بعد خواهیم دید در سال ۱۴۰۳ رخ داد.

با وجود این تاریخچه، حتی شوراهای اسلامی کار هم به تدریج حق آزادی انجمن خود را از دست داده‌اند؛ به‌ویژه پس از دهه‌ی ۱۳۸۰ شمسی که مشخص شد حکومت به‌عنوان بزرگ‌ترین کارفرما، دیگر توانایی تحمیل سلطه‌ی ایدئولوژیک خود را از دست داده‌است.

۶۱. ایلنا. «ایجاد تشکل‌های کارگری با سنگ‌اندازی دولت‌ها و کارفرمایان غیرممکن است». خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، ۲۴ تیر ۱۴۰۳

۶۲. «قانون کار جمهوری اسلامی». مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۲۹ آبان ۱۳۶۹

برای مثال، مجتبی زارعی، رئیس هیأت مدیره‌ی کانون شوراهای اسلامی خراسان رضوی، در گفت‌وگویی در آبان ۱۴۰۳ به «ایلنا» چنین توضیح داد:

«در قانون آمده که واحدهای بالای ۳۵ نفره حق برخورداری از تشکل شورای اسلامی کار را دارند. اما در خراسان رضوی تازه در سال گذشته یک واحد بزرگ چند صدنفره به نام ایران خودروی خراسان، پس از بیش از ۱۰ سال دوندگی و تلاش دارای یک شورای اسلامی کار شد. ما بیش از ۶۰۰ واحد تولیدی بزرگ در شهرستان مشهد داریم که بخش قابل ملاحظه‌ای از آنها فاقد تشکل کارگری شورای اسلامی کار یا انجمن صنفی کارگری هستند.»^{۶۳}

به گفته‌ی او، دلیل ناپدیدشدن شوراهای اسلامی کار را باید در اعتراضات کارگری در اواخر دهه‌ی ۱۳۸۰ جست – همان سال‌هایی که به جنبش اعتراضی مردمی منتهی شد:

«شوراهای اسلامی کار شهرهای خراسان رضوی متشکل از کارگران دائمی بودند، به دلایل مختلف تنش‌های صنفی و کارگری زیادی در برخی واحدها رخ داد. در برخی موارد کار به بستن جاده‌ها و اعتراضات درون شهری هم می‌رسید و این موضوع فشار قابل توجهی به برخی کارفرمایان وارد کرد. در مقابل با ایجاد این ترس در جامعه کارفرمایی، این بهانه ایجاد شد که برخی بگویند تشکل‌های کارگری موجب شلوغی و هرج و مرج در روند توسعه و تولید می‌شوند.»^{۶۴}

این مقام شوراهای اسلامی کار، مقاومت مدیران دولتی را یک مانع اصلی برمی‌شمرد. زارعی تأکید می‌کند که این موضوع در مورد هر دوی شرکت‌های دولتی و خصوصی – که عمدتاً خصولتی هستند – صدق می‌کند. حتی شرکت‌های اتوبوسرانی و خودروسازی‌های دولتی که کارگران پرشماری دارند، از همین تشکل‌های حکومت‌ساخته محروم مانده‌اند.

یک استثناء، شورای اسلامی کار شرکت واحد اتوبوسرانی تهران است اما همان‌طور که بالاتر دیدیم، کارویژه‌ی اصلی این شورای اسلامی مقابله با تلاش کارگران این شرکت برای ایجاد انجمن مستقل یا همان سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی بود. اما حتی رئیس فعلی هیأت مدیره‌ی شورای اسلامی کار شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، دو دهه پس از خدمت این شورا به سرکوب سندیکا، از وضعیت فعلی برای شوراهای اسلامی کار انتقاد می‌کند.

۶۳. همان

۶۴. همان

رحیم میرعبدالله در گفت‌وگویی با ایلنا می‌گوید که «فیلتر تأیید صلاحیت» باعث می‌شود مجمع عمومی برای انتخابات شورا به حد نصاب نرسد و کارگرانی که برای مسائل صنفی اعتراض می‌کنند، از امنیت شغلی برخوردار نیستند و با خطر تمدیدنشدن قرارداد و اخراج مواجه می‌شوند.^{۶۵}

او دست‌آخر می‌گوید که بارها تلاش آنها برای اصلاح آیین‌نامه‌ی شوراهای اسلامی کار و تسهیل شکل‌دادن این نهاد به دلیل «لای قوی طرف کارفرمایی در مجلس» به بن‌بست خورده است. این واقعیتی است که علی‌حدایی، نایب رئیس کانون عالی شورای اسلامی کار کشور و نماینده کارگران در شورای عالی کار ۱۴ فروردین سال جاری در گفت‌وگو با روزنامه‌ی شرق تکرار کرد:

«تا امروز چهار بار اصلاح قانون شوراهای کار که یکی از تشکلهای ریشه‌ای و قدیمی و رسمی و تحت نظارت در کشور ماست، در مجلس مطرح کردیم و هر بار با دلایل متعدد اصلاح این قانون صورت نگرفته است... در وزارت کار که متولی تشکیل تشکلهای کارگری در کشور است و اداره‌ای با همین عنوان دارد، شاهدیم که در شرکت‌های زیرمجموعه این وزارتخانه، تشکیل تشکلهای کارگری بسیار نادر است. چند درصد از بیمارستان‌های تأمین اجتماعی دارای تشکلهای صنفی هستند.»^{۶۶}

البته محدودیت تشکیل شوراهای کار همان قانون ۱۳۶۳ پیش‌بینی شده بود. در تبصره‌ی ماده‌ی ۱۵ این قانون آمده است که «زمان تشکیل شوراهای کار در شرکت‌های بزرگ دولتی از قبیل شرکت‌های تابعه وزارت نفت، شرکت ملی فولاد ایران، شرکت ملی صنایع مس ایران... بر اساس این قانون تشخیص شورای عالی کار (موضوع ماده ۵۵ قانون کار) خواهد بود.» به عبارت دیگر، شورای عالی کار که با ترکیب سه نماینده‌ی دولت و سه نماینده‌ی کارفرما و سه نماینده‌ی منتخب شورای عالی اسلامی کار، عملاً در کنترل حکومت به عنوان بزرگترین کارفرما، مهم‌ترین حامی بخش خصولتی، و سازنده‌ی اصلی شورای عالی اسلامی کار است، می‌تواند زمان تشکیل شورای اسلامی کار برای شرکت‌های بزرگ را هر چقدر بخواهد، به تعویق بیندازد.

در نهایت، مقام‌های شوراهای اسلامی کار به دلیل دست‌بالا داشتن این نهاد در قوانین موجود، چندان خواهان تغییرات اساسی نیستند. آنها و نیز مسئولان خانه‌های کارگر که از بدنه‌ی شوراهای اسلامی و انجمن‌های اسلامی کار تشکیل شدند، عموماً تنها از اجرائی شدن قانون انتقاد می‌کنند، می‌گویند در صورت اجرای قوانین فعلی، مشکل تشکلیابی کارگران حل می‌شود و در قبال تناقض‌های بنیادین قانونی در ایران که به نفع آنهاست، سکوت می‌کنند.

۶۵. همان

۶۶. [خبرآنلاین](#). «سرنوشت ۵۰ میلیون نفر خانواده کارگری | کارگران در دو لبه قیچی». خبرآنلاین، ۱۰ تیر ۱۴۰۳

انجمن‌های صنفی در جمهوری اسلامی که در اصل ۲۶ قانون اساسی به آنها اشاره شده است، پس از قانون کار به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند: انجمن‌های صنفی که مشمول قانون کار قرار می‌گیرند انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمایی هستند؛ و انجمن‌های صنفی دیگر همچون برای کارمندان، روزنامه‌نگاران، و تمام مواردی که بر اساس ماده‌ی دوم قانون اکنون باطل شده‌ی احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۱۳۶۰ (از این پس، به اختصار قانون احزاب) چنین تعریف می‌شدند:

«انجمن، جمعیت، اتحادیه صنفی و امثال آن تشکیلاتی است که به وسیله دارندگان کسب یا پیشه یا حرفه و تجارت معین تشکیل شده، اهداف، برنامه‌ها و رفتار آن به گونه‌ای در جهت منافع خاص مربوط به آن صنف باشد.»

با این حال، تفکیک‌های قانون‌گذارانه بین انجمن صنفی که در اصل ۲۶ قانون اساسی و آیین‌نامه‌ی مربوط به آن با انجمن صنفی کارگری و کارفرمایی در قانون کار رخ داده است، هدف انتقاد پژوهشگران و فعالان کارگری بوده است.

از یک سو، پژوهشگران منتقد می‌گویند که تأکید اصل ۲۶ قانون اساسی و همچنین مفاد قانون احزاب نشان می‌دهد که انجمن‌های صنفی هم‌ردیف احزاب و جمعیت‌های سیاسی تلقی می‌شوند و بنابراین باید آزادی عملی بیش از شوراهای و دیگر نهادهای کارگری و کارفرمایی داشته باشند تا بتوانند در راستای منافع صنفی اعضای خود فعالیت مؤثر داشته باشند. با این حال، نحوه تدوین مقررات بعدی همچون ماده ۱۳۱ قانون کار و نیز عملکرد وزارت کار، با اهداف اولیه قانون اساسی در تضاد قرار گرفته است. این سیاست‌ها در عمل فضای بسته‌ای ایجاد کرده‌اند که رشد و شکوفایی انجمن‌های صنفی را محدود ساخته و این نهادهای مدنی را به حاشیه رانده و منزوی کرده‌اند.^{۶۷}

فعالان کارگری نیز می‌گویند که در بسیاری از کشورها، به‌ویژه در جوامعی با پیشینه‌ی سرکوب تشکلی، این تصور ریشه دوانده که فعالیت صنفی باید از سیاست فاصله بگیرد. اما این تفکیک ساختگی، نه تنها نادرست بلکه مانع از پیشبرد مؤثر حقوق کارگران است.

۶۷. گنج‌بخش، محمود رژیم حقوقی حاکم بر انجمن‌های صنفی (کارگری و کارفرمایی) در حقوق ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۷. راهنما: جلال جعفری داراب‌جودی.

تشکل‌های کارگری به طور سنتی به دو دسته تقسیم می‌شوند: یکی، احزاب و گروه‌های سیاسی کارگری با اهداف ایدئولوژیک؛ و دیگری، تشکل‌های صنفی که بر دفاع از منافع مادی و معیشتی کارگران یک صنف خاص تمرکز دارند. با این حال، این دو حوزه نه در تضاد با یکدیگرند، نه قابل جایگزینی. برعکس، در شرایط مطلوب، باید مکمل هم باشند. تشکل‌های صنفی کارگری بدون در نظر گرفتن گرایش‌های سیاسی افراد، از دل خود طبقه‌ی کارگر شکل می‌گیرند تا حقوق صنفی‌شان را پیگیری کنند. اما آیا ممکن است این پیگیری صرفاً اقتصادی باقی بماند؟

پاسخ منفی است. تجربه‌ی زیسته‌ی کارگران نشان می‌دهد که دستیابی به حقوق صنفی بدون ورود به عرصه‌ی سیاست ناممکن است. قوانین کار، سطح دستمزدها، شرایط ایمنی، خدمات درمانی، حق تشکلیابی و حتی آزادی بیان، همه و همه از دل تصمیمات سیاسی می‌گذرند. تشکل صنفی نمی‌تواند برای ارتقای سطح زندگی اعضای خود بجنگد اما از سیاست فاصله بگیرد. نمی‌توان از حق اعتراض، حق اعتصاب، یا حق داشتن رسانه دفاع کرد اما آن را «سیاسی» و بنابراین ممنوع دانست.

در واقع، آنچه برخی آن را «سیاسی شدن» تشکل‌ها می‌نامند، همان تلاش برای تحقق حقوق اساسی و اولیه کارگران است؛ حقوقی که در ذات خود سیاسی‌اند، زیرا با نهادهای قدرت و قانون‌گذاری گره خورده‌اند. تشکل صنفی کارگری، اگر بخواهد واقعی و مؤثر باشد، ناگزیر باید در برابر قوانین ضدکارگری، سیاست‌های ناعادلانه و تصمیمات دولتی ناظر بر منافع صاحبان سرمایه موضع‌گیری کند. این، به‌خودی خود، نوعی سیاست‌ورزی است.

به همین دلیل، در جوامع مدرن، تشکل‌های صنفی نه تنها به سیاست بی‌توجه نیستند، بلکه گاه برای دستیابی به خواسته‌های خود وارد ائتلاف‌های نانوشته یا علنی با نیروهای سیاسی می‌شوند. آن‌ها ممکن است خواهان آزادی بیان، رفع سانسور، یا حتی نمایندگی در نهادهای قانون‌گذار شوند؛ امری که نه انحراف از مأموریت صنفی، بلکه تحقق واقعی آن است.^{۶۸}

این مسأله در راهنمای سازمان بین‌المللی کار در مورد حق اعتصاب نیز آمده است. هرچند اعتصاب «صرفاً سیاسی» در محدوده‌ی اعتصاب‌های کارگری که ILO آن را حق بنیادین تعریف کرده نمی‌گنجد، اما کمیته آزادی انجمن و کمیته کارشناسان، این دیدگاه را رد کرده‌اند که حق اعتصاب باید محدود به منازعات صنعتی‌ای باشد که احتمالاً از طریق امضای قرارداد جمعی قابل حل هستند.^{۶۹}

۶۸. فرج‌اللهی، کاظم. «آسیب‌شناسی تشکل‌های کارگری». آذر ۱۳۹۲. وبلاگ Kargarelrani.

۶۹. Gernigon, Bernard, Alberto Otero, and Horacio Guido. ILO Principles Concerning the Right to Strike. International Labour Office, Geneva, 2000. First published in International Labour Review, Vol. 137 (1998), No. 4, p. 13



International Labour Organization

در بسیاری از موارد، مقام‌های جمهوری اسلامی سرکوب انجمن‌ها و تجمع‌های کارگری – از جمله اعتصاب‌ها – را به این بهانه توجیه می‌کنند که فعالیت و بیان‌گری آنها «سیاسی» و نه کاملاً «صنفی» بوده است. اما برخلاف دیدگاه‌هایی که سعی دارند حق انجمن یا اعتصاب را صرفاً به منازعات صنعتی محدود کنند، کمیته آزادی انجمن و کمیته کارشناسان سازمان بین‌المللی کار (ILO) بارها تأکید کرده‌اند که چنین محدودیتی با اصول آزادی انجمن در تضاد است. این نهادها با وجود اذعان به این‌که مطالبات صنفی نباید به‌طور کامل به فعالیت سیاسی تبدیل شوند، صراحتاً اعلام کرده‌اند که در عمل مرز روشنی میان مسائل سیاسی و صنفی وجود ندارد و این دو حوزه در بسیاری از موارد با یکدیگر تداخل دارند.

کمیته ناظر بر آزادی انجمن در ILO نتیجه‌گیری می‌کند که حق اعتصاب نه تنها برای بهبود شرایط کار و مزد، بلکه برای اعتراض به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت نیز قابل اعمال است. به عبارت دیگر، کارگران و تشکل‌هایشان می‌توانند نارضایتی خود از پیامدهای اجتماعی و معیشتی سیاست‌های کلان را ابراز کنند، حتی اگر این اعتراض‌ها خارج از چهارچوب مذاکرات جمعی متعارف باشد.

با این حال، کمیته تأکید می‌کند که چنین اقداماتی باید به صورت مسالمت‌آمیز و در قالب اعتراض مدنی باقی بماند. در این چارچوب، اعلام غیرقانونی بودن اعتصاب سراسری علیه سیاست‌های اقتصادی دولت یا ممنوع کردن آن، نقض جدی آزادی انجمن به شمار می‌رود.^{۷۰}

۷۰. پارلمان اروپا نیز در ۲۰۲۳ در گزارشی با نام «به سوی حق اعتصاب سیاسی در سرتاسر اروپا» تأکید می‌کند که در بخش مربوط به حق آزادی تجمع به آن خواهیم پرداخت.

انجمن‌های صنفی غیرکارگری اصل ۲۶ قانون اساسی ابتدا در قانون احزاب ۱۳۶۰ تعریف شدند. اما فعالیت حزب‌ها و انجمن‌های ذکرشده در این قانون منوط به پرهیز از ارتکاب «تخلف‌هایی» شد که ماده‌ی ۱۶ این قانون تعیین می‌کرد و به جز یک مورد در منع حمل و نگهداری سلاح، بقیه همگی آن‌قدر مبهم یا ایدئولوژیک بودند که بستر نقض حق آزادی انجمن، تجمع و بیان را به ویژه علیه دگراندیشان، مخالفان، اقلیت‌های ملی، اتنیک، زبانی، جنسی، دینی و مذهبی فراهم آوردند و همچنین به همه‌ی دغدغه‌های ایدئولوژیک جریان غالب اسلام‌گرایان در مجلس خبرگان قانون اساسی پاسخ دهند:

«ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر شود؛ هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، تبانی و مواضعه با سفارتخانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگانهای دولتی و احزاب کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد؛ دریافت هر گونه کمک مالی و تدارکاتی از بیگانگان؛ نقض آزادیهای مشروع دیگران؛ ایراد تهمت، افتراء و شایعه پراکنی؛ نقض وحدت ملی و ارتکاب اعمالی چون طرح‌ریزی برای تجزیه کشور؛ تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت با استفاده از زمینه‌های متنوع فرهنگی و مذهبی و نژادی موجود در جامعه ایران؛ نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی؛ تبلیغات ضد اسلامی و پخش کتب و نشریات مضره»^{۷۱}

این فهرست از تخلف‌ها به انبوهی از قوانین مجازات اسلامی برای جرم‌های امنیتی و سیاسی بدل شد که در بخش‌های بعدی گزارش به آنها خواهیم پرداخت.

با وجود این، در قوانین موجود، تعریفی مشخص و مستقل از «تشکل صنفی» ارائه نشده است. ماده‌ای از آیین‌نامه اجرایی در این باره تنها اشاره کرده است که شرط عضویت در این انجمن‌ها، داشتن کسب یا پیشه یا حرفه‌ای معین است—یعنی پس از اشتغال به حرفه‌ای مشخص، افراد می‌توانند برای تشکیل انجمن گردهم آیند. هرچند قانون جدید «نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی» مصوب ۱۳۹۵^{۷۲}، قانون مصوب ۱۳۶۰ را نسخ کرده و شمول قانون احزاب را بر تشکل‌های صنفی منتفی دانسته، اما تعریف روشن و تازه‌ای از وضعیت حقوقی این نهادها در هیچ‌یک از قوانین جاری به چشم نمی‌خورد.

۷۱. قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار، مصوب ۲۴ دی ۱۳۶۳، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۷۲. قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، مصوب ۱۳۹۵، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

پس از این تغییر، گروهی از نمایندگان مجلس درصدد برآمدند تا با اصلاح قانون احزاب، تشکلهای صنفی را بار دیگر زیر چتر کمیسیون ماده ۱۰ احزاب قرار دهند. در تبصره ۲ الحاقی به ماده ۱ طرح پیشنهادی چنین آمده است:

«انجمن، جمعیت، جامعه و کانون صنفی و خانه‌ها، تشکلهایی هستند که به وسیله دارندگان کسب، پیشه، حرفه و تجارت معین تشکیل شده و اهداف، برنامه‌ها و اقدامات آنان به گونه‌ای در جهت منافع خاص مرتبط با آن صنف می‌باشد».

این تعریف، در قیاس با قانون مصوب ۱۳۶۰ که نمونه‌هایی از تشکلهای صنفی را صرفاً به صورت تمثیلی ذکر می‌کرد، تنها پنج عنوان مشخص را مشمول قانون دانسته و سایر اشکال ممکن از دایره شمول خارج شده‌اند. شورای نگهبان در ۲۰ مهر ۱۳۹۸ با طرح پیشنهادی نمایندگان مخالفت کرد و آن را در مواردی دارای ابهام و در مواردی دیگر مغایر با قانون اساسی دانست. با این حال، تا زمان نوشتن این گزارش، این طرح همچنان در فرآیند اصلاح و رسیدگی در مجلس قرار دارد. در صورت تصویب، تشکلهای صنفی مطابق تعریف فوق، زیرمجموعه قانون احزاب خواهند شد و مشمول قواعد مجوزدهی و نظارت پیشینی خواهند بود.

در واکنش به این وضعیت مبهم، کانون صنفی معلمان طی استعلامی رسمی، از معاونت حقوقی ریاست جمهوری درباره وضعیت قانونی خود و لزوم اخذ مجوز، کسب تکلیف کرده است. پاسخ معاون ارتباطات و پیگیری اجرای قانون اساسی، حاوی نکات روشنگرانه‌ای درباره اصل ۲۶ قانون اساسی و اصل آزادی تشکیلاتی است:

«در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی تعیین‌کننده شالوده و استخوان‌بندی نظام سیاسی است و در رأس سلسله‌مراتب قوانین قرار دارد. هیچ هنجاری اعم از قوانین مصوب قانون‌گذار یا مقررات دولتی، تاب برتری بر قانون اساسی یا یارای مخالفت با آن را ندارد و طبق قاعده هر وضعیت حقوقی مخالف آن محکوم به بطلان و توقف اجراست».

در این نامه^{۷۳}، قانون فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مصوب ۱۳۹۵ به روشنی به عنوان ناسخ قانون مصوب ۱۳۶۰ معرفی شده و چنین تأکید شده است:

«حتی قانون‌گذار عادی نیز حکمی درباره لزوم اخذ مجوز یا تمديد مجوز فعالیت کانون‌ها و انجمن‌های صنفی و تخصصی و بازنشستگان مقرر نکرده است».

۷۳. شرق. «نظام صنفی یا انجمن صنفی». روزنامه شرق، ۲۲ مرداد ۱۴۰۲.

در ادامه، استدلال حقوقی بر اصل ۲۶ قانون اساسی استوار می‌شود:

«براساس اصل ۲۶ قانون اساسی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند. مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور کرد. طبق اصل ۲۶ قانون‌گذار عادی مجوز ندارد، موجودیت و رسمیت نهادهای مردمی و غیردولتی را به تصویب دولت موکول کند. موجودیت و رسمیت یا تشخیص تشکلهای مردمی طبق اصل ۲۶ قانون اساسی هیچ ربط یا وابستگی به دولت ندارد و عملاً هم نباید داشته باشد. درباره شهروندان اصل بر آزادی و اباحه است و در سکوت یا ابهام قانون درباره یک حق و آزادی نمی‌توان آن را تفسیر به عدم یا حتی تفسیر به خلأ کرد. به طور کلی قانون اساسی چنان مشحون از مبناها و مفهوماست که جایی برای استناد به خلأ حقوقی، آن هم برای محدودسازی حق‌ها و آزادی‌های شهروندی باقی نمی‌گذارد».

در نتیجه، طبق نظریه حقوقی معاونت ارتباطات و پیگیری اجرای قانون اساسی ریاست جمهوری، نه تنها خلأ قانونی در مورد فعالیت تشکلهای صنفی وجود ندارد، بلکه اصل ۲۶ قانون اساسی به صراحت حق ایجاد این تشکلهای را بدون نیاز به مجوز از دولت به رسمیت شناخته است. شروط مندرج در این اصل صرفاً ناظر بر نظارت پسینی هستند و نه مداخله یا تأییدیه پیشینی دولت.

اما مشکلات واقعی انجمن‌های صنفی برای کارمندان و اصناف که خارج قانون کار هستند، نشان می‌دهد که قانون اساسی و مسائل بنیادین حق آزادی انجمن در قانون‌گذاری‌های ثانویه مربوطه به طور سیستماتیک نقض شده‌اند.

این واقعیت از سوی نهادهای داخل جمهوری اسلامی نیز بارها تکرار شده است. مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه‌ی جهاد دانشگاهی شهریور ۱۴۰۰ گزارشی به این موضوع اختصاص داده است. این گزارش می‌نویسد که بزرگ‌ترین بحران انجمن‌های صنفی کارگری، فقدان نمایندگی واقعی و ساختار دموکراتیک درونی است. مطابق گزارش‌های متعدد، این تشکلهای به جای آن که با اراده مستقیم کارمندان تشکیل شده باشند، اغلب از سوی نهادهای دولتی یا از بالا طراحی شده‌اند. بسیاری از کارمندان، این انجمن‌ها را فاقد مشروعیت می‌دانند، چرا که اعضای هیئت مدیره اغلب از میان بازنشستگان نهادهای حکومتی یا افراد نزدیک به دستگاه‌های امنیتی انتخاب می‌شوند.

به همین علت، انجمن‌های صنفی موجود به جای آن که بازتاب‌دهنده‌ی صدای بدنه‌ی صنف باشند، از سوی فعالان و مخاطبان‌شان به عنوان نهادهایی غیرواقعی و نمایشی تلقی می‌شوند و مدیران آن‌ها دغدغه رأی و نظارت اعضا را ندارند. این نهادها، به دلیل نداشتن پایگاه اجتماعی و نبود سازوکارهای انتخابی دموکراتیک، توان چانه‌زنی مستقل با دولت و نهادهای صاحب قدرت را ندارند.

این گزارش می‌افزاید که در اغلب موارد، عضویت در این انجمن‌ها اجباری است و امکان ایجاد نهادهای مستقل یا موازی وجود ندارد. حتی در مواردی که کارمندان اقدام به راه‌اندازی تشکلهای بدیل کرده‌اند، این تلاش‌ها یا از سوی دولت سرکوب شده یا اساساً با عدم رسمیت قانونی روبه‌رو بوده‌اند.

یکی از پیامدها و مصداق عملی چنین محدودیتی را در یک سلسله نامه‌نگاری‌های «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران» به مجلس و اداره کار استان تهران می‌توان دید که خواهان انحلال و جلوگیری از فعالیت «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران آزاد تهران» شده بودند.

به دلیل همین فضای بسته، بدنه کارگران یقه‌سفید برای پیگیری منافع خود، یا به سمت انفعال سوق داده می‌شود یا به تشکیل ساختارهای غیررسمی، محفلی و بدون پشتوانه حقوقی روی می‌آورد.

گزارش جهاد دانشگاهی همچنین می‌نویسد که اساسنامه‌های این انجمن‌ها، نه تنها به روز نشده‌اند بلکه اغلب بر مبنای تعاریف محدود و ناکارآمد تنظیم شده‌اند. این گزارش می‌افزاید که تشکلهای صنفی کارمندان دولت در ایران، با تضاد ماهوی و ساختاری مواجه‌اند. از یک سو، اعضای این انجمن‌ها کارمندان نهادهای حاکمیتی هستند؛ از سوی دیگر، قرار است وظیفه آن‌ها پیگیری منافع صنفی و شغلی‌شان در برابر همان دستگاه‌ها باشد. این تضاد، در عمل موجب می‌شود که انجمن‌های کارمندی در موقعیتی کاملاً وابسته و منفعل قرار گیرند. رؤسای بسیاری از این انجمن‌ها، منصوبان غیررسمی نهادهای دولتی‌اند که پس از بازنشستگی، همچنان در ساختارهای قدرت باقی مانده‌اند و از طریق انجمن‌ها، نظم موجود را بازتولید می‌کنند.

این انجمن‌ها از لحاظ مالی و اداری وابسته به ساختارهای دولتی‌اند و در بسیاری از موارد، به جای آن که بازتاب‌دهنده دغدغه‌های بدنه‌ی اداری کشور باشند، به ابزارهایی برای مدیریت نارضایتی درونی و کنترل بدنه کارمندان بدل شده‌اند.

در عمل، استقلال رأی، امکان اعتراض به تصمیمات اداری، یا پیگیری تغییر سیاست‌های تبعیض‌آمیز، به شدت محدود و حتی در مواردی غیرممکن است.^{۷۴}

۷۴. مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی. مسائل و چالش‌های درونی و بیرونی انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در ایران: به‌انضمام تحلیلی از جایگاه انجمن‌های صنفی در نظام حکمرانی. شهریور ۱۴۰۰.

انجمن‌های صنفی معلمان ایران نمونه‌ای مثال‌زدنی در میان انجمن‌های صنفی هستند که در طی چند دهه فعالیت پیگیرانه توانستند خود را تثبیت کنند، به یکی از تأثیرگذارترین تشکلهای صنفی در کشور بدل شوند، و شمار زیادی از معلمان شاغل در ایران (حدود ۱,۳ میلیون تن) را دربر بگیرند. برای فهمیدن موفقیت این انجمن باید به سیر تاریخی آن علی‌رغم سرکوب‌ها توجه کرد.

محمد حبیبی، سخنگوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، در گفت‌وگو با تارنمای داوطلب تاریخچه فعالیت تشکلهای صنفی معلمان را به دو دوره اصلی تقسیم می‌کند:

الف) دوره تأسیس و گسترش (از اواخر دهه ۷۰ تا اواخر دهه ۸۰):

- در این دوره تشکلهای صنفی به شکل‌گیری و عضوگیری پرداختند، بانیه صادر کردند و تجمعاتی اعتراضی را در تهران، به‌ویژه در مقابل مجلس، سازمان دادند.
- اوج این دوره، اعتراضات اسفند ۱۳۸۵ است که با سرکوب شدید و بازداشت گسترده همراه شد.
- تمرکز اعتراضات عمدتاً در تهران بود و ارتباطات سراسری محدود بود.

ب) دوره تثبیت و اجتماعی‌شدن (از اوایل دهه ۹۰ تا کنون):

- این دوره با گسترش حضور زنان معلم، پیوند معلمان شاغل و بازنشسته، و تقویت ارتباطات بین تشکلهای معلمان با دیگر جنبش‌های مطالبه‌گر مانند کارگران، بازنشستگان و دانشجویان مشخص می‌شود.
 - شوراهای صنفی در این دوره توانستند تجمعاتی در بیش از ۱۰۰ شهر همزمان برگزار کنند، از جمله در سال ۱۴۰۰.
 - موضوعات فراتر از معیشت مطرح شدند، مانند دفاع از آموزش رایگان، مخالفت با خصوصی‌سازی، و حق آموزش به زبان مادری.
- حبیبی تأکید می‌کند که سرکوب معلمان محدود به دولت خاصی نبوده و در همه دولت‌ها (از خاتمی تا رئیسی) وجود داشته است.



International Trade Union Confederation

سرکوب‌ها در هر دو مرحله‌ی تشکیل و تثبیت شدید بودند. در مورد سرکوب‌ها در پایان اصلاحات و دولت اول محمود احمدی‌نژاد، می‌توان به اسناد ILO رجوع کرد؛ از جمله پرونده شماره ۲۳۲۳ مربوط به ۱۲ فوریه ۲۰۰۴ که در آن صدور احکام قضائی علیه اعضای کانون صنفی معلمان برجسته شد.

در نمونه‌ای دیگر، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (ITUC) مه ۲۰۰۷ در شکایت به کمیته ناظر بر حق آزادی انجمن ILO نوشت که در ادامه‌ی شکایت‌های پیشین‌اش درباره سرکوب معلمان، این موضوع همچنان ادامه دارد و فعالیت‌های مشروع و قانونی اتحادیه‌ای آن‌ها با موانع جدی مواجه است، از جمله بازداشت و زندانی کردن معلمان پس از شرکت در تجمعات اعتراضی.^{۷۵}

به گفته‌ی حبیبی، پس از خیزش ژینا (زن، زندگی، آزادی)، سرکوب‌ها شدیدتر شد و بین اردیبهشت تا مرداد ۱۴۰۱، حدود ۱۵۰ معلم فعال صنفی بازداشت شدند. همچنین بیش از ۳۵۰ معلم اخراج، بازخرید، یا بازنشسته اجباری شدند.

با این حال، او معتقد است که این جنبش از مرحله‌ی «بقا» عبور کرده و به تثبیت رسیده است و هیچ سرکوبی نمی‌تواند آن را به مرز فروپاشی برساند. به گفته‌ی حبیبی، مشارکت گسترده زنان، پیوند با سایر جنبش‌ها، و تلاش برای عادی‌سازی خیابان، از مهم‌ترین دستاوردهای این ۲۵ سال مبارزه‌اند.

75. International Labour Organization. Complaint No. 2897569 submitted to the Committee on Freedom of Association. Available via the [NORMLEX database](#)

انجمن‌های صنفی کارگری در قانون ایران نزدیک‌ترین فرم انجمن کارگری به معیارهای بین‌المللی و سندیکا هستند. حسین اکبری، فعال و پژوهشگر کارگری، در این باره می‌نویسد: «دولت جمهوری اسلامی اتحادیه‌های کارگری را بر اساس تعهدات بین‌المللی به عنوان واقعیتهایی پذیرفته است. منتها بنا به مصلحت‌های درست یا نادرست در صدد بومی کردن این نام‌ها برآمده و گزینه انجمن صنفی و قانون صنفی را بنا به دسترسی نزدیک‌تر بار مفهومی این کلمات با «سندیکا» و «اتحادیه» را برگزیده است».

اگرچه ایران یکی از امضاکنندگان اصلی کنوانسیون شماره ۸۷ سازمان بین‌المللی کار (ILO) است – کنوانسیونی که به صراحت دولت‌ها را از هرگونه مداخله در امور داخلی تشکلهای کارگری و کارفرمایی منع می‌کند – اما در عمل، موانع ساختاری و مداخلات گسترده دولتی، تشکلیابی مستقل کارگران را عملاً غیرممکن کرده است.

ماده‌ی دوم این کنوانسیون تأکید می‌کند که کارگران و کارفرمایان باید بتوانند بدون نیاز به مجوز قبلی، تشکلهایی را به انتخاب خود تأسیس کنند یا به آن‌ها بپیوندند، به شرط آن‌که اساسنامه داخلی آن‌ها رعایت شود. ماده سوم نیز تصریح می‌کند که این تشکلهای باید در تدوین اساسنامه، انتخاب نمایندگان و تعیین برنامه‌های عملی خود کاملاً آزاد باشند، و هیچ مقام دولتی نباید در این فرآیند دخالت کند.

اما در ایران، تجربه فعالان کارگری چیز دیگری می‌گوید. حتی انتخاب نام تشکل نیز در انحصار دولت است. واژه‌هایی نظیر «سندیکا» یا «اتحادیه» عملاً ممنوع‌اند و وزارت کار از ثبت تشکلهایی با این عناوین خودداری می‌کند. تنها واژه‌ی مجاز، «انجمن صنفی» است؛ و حتی همین نهاد نیز آزادی عمل ندارد.

ادارات کار، هنگام ثبت انجمن‌های صنفی، اساسنامه‌ای تیپ و از پیش نوشته‌شده در اختیار هیأت مؤسس قرار می‌دهند و تأکید می‌کنند که تنها در جزئیاتی مانند آدرس یا تعداد اعضای هیأت مدیره می‌توان تغییراتی اعمال کرد. هر تلاش برای تغییر مفاد اصلی اساسنامه – حتی اگر با رأی مجمع عمومی همراه باشد – با مخالفت دولت یا سنگ‌اندازی‌های اداری روبه‌رو می‌شود، به‌طوری که بسیاری از مؤسسان از ادامه مسیر صرف‌نظر می‌کنند.

بنابراین، نهادهای صنفی کارگری در ایران، اگرچه در ظاهر قانونی و مشروع جلوه می‌کنند، اما در عمل، مسیر پریپیچ و خمی از محدودیت‌های ساختاری، مداخلات دولتی و موانع سیاسی را تجربه کرده‌اند. بررسی تحولات دو آیین‌نامه اجرایی مربوط به انجمن‌های صنفی - مصوب سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۸۹ - تصویری روشن از چگونگی تقویت یا تضعیف ظرفیت‌های تشکلیابی مستقل در کشور ارائه می‌دهد. در حقیقت، مطالعه‌ی تاریخی آیین‌نامه‌های اجرایی و مقررات ناظر بر انجمن‌های صنفی کارگری از سال ۱۳۷۱ تا امروز، روایت یک عقب‌گرد حقوقی و ساختاری است - مسیر تدریجی اما قاطع حذف فضای فعالیت مستقل برای کارگران.

آیین‌نامه‌ی ابتدایی برای انجمن‌های صنفی کارگری دو سال پس از تصویب قانون کار در ۱۳۷۱، و در دوران دولت اکبر هاشمی رفسنجانی نوشته شد، و در دولت اول خاتمی امکان نمایندگی کارگران بیشتری در آن پیش‌بینی شد^{۷۶}؛ این آیین‌نامه، نسبت به قوانین موجود، فضای نسبتاً مساعدی برای شکل‌گیری نهادهای صنفی مستقل فراهم می‌کرد. کارگران می‌توانستند حتی در قالب گروه‌های کوچک، انجمن‌های صنفی خود را تشکیل دهند. برای نمونه، ۱۰ کارگاه پنج نفره با مجموع ۵۰ کارگر امکان داشتند با استناد به این آیین‌نامه یک انجمن صنفی تشکیل دهند و وارد مذاکره برای انعقاد پیمان‌های دسته‌جمعی با کارفرمایان شوند یا به کارگران فرصت داده می‌شد تا خارج از ساختارهای دولتی، فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌های ملی شکل دهند.

برخلاف ساختارهای رسمی مانند «شوراهای اسلامی کار» که وابستگی مستقیم به دولت دارند، این آیین‌نامه مسیر را برای تشکیل نهادهای صنفی مستقل هموار می‌کرد. حتی در نسخه اولیه این آیین‌نامه، هیچ محدودیتی برای شرایط سیاسی داوطلبان عضویت در هیئت‌مدیره انجمن‌ها وجود نداشت و نگارش اساسنامه به خود اعضا واگذار شده بود.

این وضعیت در سال ۱۳۸۹، یک سال پس از جنبش سبز، با تصویب آیین‌نامه‌ای جدید از سوی هیئت وزیران دگرگون شد. این آیین‌نامه ۲۴ ماده‌ای با عنوان «آیین‌نامه چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و نحوه عملکرد انجمن‌های صنفی و کانون‌های مربوط»، چارچوبی کاملاً متفاوت و بسته برای فعالیت صنفی ترسیم کرد. در واقع، ۱۴ ماده از این آیین‌نامه صراحتاً حاوی دخالت‌های مستقیم دولت در ساختار، عملکرد و حتی محتوای اساسنامه انجمن‌هاست. تمکین نکردن به این مواد، منجر به عدم ثبت یا حتی انحلال تشکل می‌شود.

۷۶. آیین‌نامه چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و چگونگی عملکرد انجمن‌های صنفی و کانون‌های مربوط، موضوع ماده ۱۳۱ قانون کار جمهوری اسلامی ایران، [مصوب ۶ دی ۱۳۷۱](#)

ماده دوم این آیین‌نامه دارای سه تبصره کلیدی است که به دولت اجازه می‌دهد:

- تشخیص سطح جغرافیایی فعالیت: اگر در یک منطقه حد نصاب اعضا برای تشکیل انجمن وجود نداشته باشد، وزارت کار می‌تواند دامنه فعالیت را به سطح استانی یا فرامنطقه‌ای منتقل کند یا اساساً اجازه تأسیس را ندهد.
- تعیین از پیش ترکیب هیئت‌مدیره: تعداد اعضای هیئت‌مدیره به‌طور صلب از سوی آیین‌نامه تعیین می‌شود، نه بر اساس خواست و تصمیم مجمع عمومی.
- الزامات سنگین برای تشکیل کانون‌های عالی: در حالی که پیش از این با حضور انجمن‌ها در پنج استان امکان تشکیل کانون عالی وجود داشت، آیین‌نامه ۱۳۸۹ آن را به حضور در نیمی از استان‌های کشور محدود کرده است.

مهم‌تر از همه، در ماده ۹ این آیین‌نامه شرط‌هایی همچون «عدم وابستگی به احزاب و گروه‌های سیاسی غیرقانونی» و «تابعیت ایرانی» برای داوطلبان عضویت در هیئت‌مدیره و بازرسان انجمن‌ها آورده شده است—مواردی که عملاً با اعمال فیلترهای امنیتی و سیاسی، مانع از ورود کارگران منتقد و مستقل به عرصه‌ی سازمان‌یابی می‌شود و امکان نمایندگی را از کارگران مهاجر سلب می‌کند.

تبصره ۹ ماده ۱۳ نیز نظارت کامل وزارت کار بر برگزاری مجامع عمومی را الزامی می‌داند و مواردی ثبت شده که به‌رغم اعلام رسمی زمان مجمع عمومی به اداره کار، صرفاً به‌دلیل عدم حضور نماینده وزارتخانه، کل فرایند قانونی باطل اعلام شده و حتی منجر به انحلال انجمن گردیده است. این بدان معناست که دولت، در فرایند دموکراتیک‌ترین بخش یک تشکل کارگری—یعنی انتخاب نمایندگان به‌دست اعضا—نقش مستقیم دارد؛ نقشی که در تضاد کامل با اصل استقلال اتحادیه‌ها در حقوق بین‌الملل کار قرار می‌گیرد.

حتی نحوه نگارش اساسنامه انجمن‌ها که در آیین‌نامه سال ۱۳۷۱ به اختیار هیئت مؤسس گذاشته شده بود، در نسخه جدید به فرآیندی کاملاً دولتی بدل شده است: شورای عالی کار ضوابط کلی را تهیه می‌کند و وزیر کار آن‌ها را تصویب می‌کند. با این حال، تاکنون هیچ‌یک از این «ضوابط حداقلی» به‌طور عمومی منتشر نشده‌اند؛ امری که با اصول شفافیت و دموکراسی در تضاد است.



در نتیجه، می‌توان گفت که انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمایی در ایران، به‌ویژه پس از اصلاحات سال ۱۳۸۹، از مسیر تشکلیابی مستقل منحرف شده و به نهادهایی نیمه‌دولتی با ساختارهای کنترل‌شده بدل شده‌اند. وضعیت کنونی این انجمن‌ها نمودی از الگوی کلان‌تری در ایران است که در آن، دولت به‌جای حمایت از آزادی‌های صنفی و سیاسی، آن‌ها را به‌طور نظام‌مند محدود می‌کند.

تبصره‌های الحاقی در سال ۱۳۹۹ در دوران دولت دوم حسن روحانی سعی داشت محدودیت اعضای لازم برای تشکیل انجمن‌های صنفی در ماده‌ی دوم آیین‌نامه را^{۷۸} با ادغام استان‌های همجوار در یکدیگر تخفیف دهد.^{۷۸} یکی از توصیه‌های انتقادی مکرر سازمان بین‌المللی کار به دولت ایران دقیقاً مسأله محدودیت‌های این‌چنینی و تأثیر آنها بر فقدان نمایندگی برای بسیاری از کارگران ایرانی بوده است. این گام مثبت اما تحت‌الشعاع رأی شماره ۱۵۱۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در انتهای تابستان ۱۴۰۰ قرار گرفت. دیوان عدالت اداری در این رأی اعلام کرد که محدودیت‌های ماده‌ی ۹ برای اعضای انجمن‌ها کافی نیست زیرا «عدم ذکر شرایط ایمان، اسلام و وثاقت [در این ماده] دارای توالی فاسده بوده و خلاف شرع» است.^{۷۹}

آخرین اصلاحیه‌ی پیش‌نویس قانون تشکلهای اجتماعی که در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی تهیه و در ۱۴۰۲ منتشر شده، به مشکلات بر سر راه آزادی انجمن در ایران اشاره کرده است. این پیش‌نویس مدعی است که با برگزاری بیش از یکصد جلسه با متخصصان، مطالعه‌ی تطبیقی تشکلهای مردم‌نهاد در فرانسه و آلمان و ایالات متحده و چند کشور دیگر، و آسیب‌شناسی آنها در ایران می‌خواهد امکان فعالیت گسترده‌ی مدنی مردم را فراهم آورد و وعده می‌دهد که برخی از صلاحیت‌های عمومی مورد نیاز برای تأسیس تشکلهای را اصلاح کند.

۷۷. «کمترین حد نصاب لازم برای تشکیل انجمن صنفی کارگری در سطح کارگاه ده نفر و در حرفه یا صنعت، حداقل پانجاه عضو از حرفه یا صنعت مربوط در قسمتی از شهرستان تا سراسر استان می‌باشد. انجمن صنفی کارفرمایی، با عضویت دست کم ده شخص حقیقی یا حقوقی (کارفرما) شاغل در آن حرفه یا صنعت در حوزه جغرافیائی مورد درخواست در قسمتی از یک استان تا سراسر کشور تشکیل می‌شود.»

۷۸. آیین‌نامه چگونگی تشکیل، حدود وظایف، اختیارات و چگونگی عملکرد انجمن‌های صنفی و کانون‌های مربوط. مصوب ۱۳۸۹. [وبسایت نظامات](#)

۷۹. رأی شماره ۱۵۱۸ - ۹/۶/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، [وبسایت نظامات](#)

اما حتی همین پیش‌نویس هم در ماده‌ی ۱۱ مربوط به صلاحیت‌ها مشکل‌سازترین موارد را گنجانده و حتی با تفکیک‌هایی – همچون گروه‌های معاند هم داخلی و هم خارجی یا التزام عملی به هر دو قانون اساسی و نظام «مقدس» جمهوری اسلامی – آن را سرسختانه‌تر کرده است: «التزام عملی به قانون اساسی و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران؛ داشتن تابعیت ایرانی برای اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل تشکلات محلی، استانی و ملی؛ عدم وابستگی به احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های غیرقانونی و معاند داخلی و خارجی؛ اعتقاد به اسلام و عدم اشتغال به سوءشهرت».^{۸۰}

سیر تاریخی آیین‌نامه‌های انجمن‌های صنفی در ایران، از ۱۳۷۱ تا ۱۴۰۲، داستان یک عقب‌نشینی مستمر و هدایت‌شده است؛ فرآیندی که هدف نهایی آن تبدیل تشکلات کارگری به نهادهایی نیمه‌دولتی، بی‌قدرت و بی‌استقلال است. از حذف حق انتخاب نام تشکلات (مانند «سندیکا» یا «اتحادیه»)، تا تحمیل اساسنامه، کنترل مستقیم انتخابات، و وضع شرایط امنیتی و اعتقادی برای داوطلبان، همه و همه در خدمت انسداد تشکلاتی مستقل در ایران است.

یکی از اعضای هیات مدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری به خبرگزاری «ایلنا» درباره‌ی مشکلات بر سر راه این تشکلات آبان ۱۴۰۳ از امنیتی‌بودن ساختن انجمن خبر داد و گفت: «نفس تشکلات موضوع حساسی است. ما در حوزه‌ی ایجاد تشکلات به ویژه در جنوب کشور با عدم همکاری وزارت کار نیز مواجه هستیم. در سنوات گذشته موانع مختلفی داشتیم. مشکلات درحالی برای ایجاد تشکلات وجود دارند که آسان‌ترین نهاد قابل ایجاد به عنوان تشکلات کارگری پس از شوراهای اسلامی کار، همین انجمن‌های صنفی کارگران است که ما در آن فعالیت می‌کنیم. اگر بخواهیم مقایسه کنیم، فضای انجمن‌های صنفی کارگری امروزه مستقل‌تر و کارگری‌تر است زیرا موضوع تایید صلاحیت اعضای شوراهای اسلامی کار و ماهیت مشورتی و دخالت دولت و کارفرما در آن در این تشکلات جدی‌تر است. شوراهای اسلامی کار یک هیات تایید صلاحیت دارد که هرکس بخواهد در شورا کاندیدا شود، این هیات باید آن را تایید کند که این امر در انجمن‌های صنفی نیست».^{۸۱}

۸۰. حسام عزت‌آبادی، سعید شیخی، و محمد مهدی مکرم. «اصلاحیه پیش‌نویس قانون تشکلات اجتماعی (ویرایش دوم)». ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دوره ۳۱، شماره ۶، شماره پیاپی ۶، شهریور ۱۴۰۲، شماره مسلسل ۱۹۲۴۱. [مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی](#).

۸۱. [ایلنا](#). «ایجاد تشکلات کارگری با سنگ اندازی دولت‌ها و کارفرمایان غیرممکن است». خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، ۲۴ تیر ۱۴۰۳.

او سپس تلاش‌ها برای ساختن انجمن صنفی کارگران در یک واحد عظیم پتروشیمی جنوب را روایت کرد و گفت که علی‌رغم تهدیدها علیه فعالان خواهان این کار، روند تأسیس این انجمن صنفی بر خلاف قانون، به جای یک تا دو ماه، سه سال و نیم به درازا کشید زیرا «دولت و مدیران و کارفرمایان همراهی نمی‌کردند». این تجربه‌ی یک عضو هیأت مدیره‌ی کانون عالی انجمن‌های صنفی است که از فیلترهای صلاحیت‌سنجی حکومتی عبور کرده و مقامی ارشد در اختیار دارد. برای کارگرانی که چنین امتیازی ندارند، تهدید و سنگ‌اندازی به مراتب بیشتر است. اما حتی کانون عالی انجمن‌های صنفی هم که اساساً ۱۳۸۹ به عنوان بازوی دولت احمدی‌نژاد در رقابت‌های سیاسی ساخته شد و با نظارت سرسختانه تشکیل می‌شود، با محدودیت‌های بیشتری از دیگر کانون‌ها رویارو شده است. سال گذشته و در آغاز جلسه‌های شورای عالی کار که قرار بود در دولت جدید مسعود یزشکیان برای کارگران تصمیم‌گیری‌های حیاتی از جمله تعیین حداقل دستمزد را انجام دهد، هیچ نماینده‌ای از سوی کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران در آن حضور نداشت. در واقع، بیش از هشت ماه بود که در ۱۴۰۳ هیچ جلسه‌ای در شورای عالی کار برگزار نشده بود، هرچند بر اساس قانون باید ماهی یک‌بار این نشست صورت بپذیرد. و بالاخره وقتی نخستین جلسه شورای عالی کار در ۱۴۰۳ برگزار شد، تنها نماینده‌ی کانون عالی شوراهای اسلامی کار حضور داشت.

به همین دلیل، سمیه گلپور، رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران در نامه‌ای به احمد میدری، وزیر کار، «مراتب اعتراض شدید و نگرانی عمیق خود» از این موضوع را ابراز کرد، آن را «نقض مستقیم حقوق تشکل‌های صنفی کارگری و برخلاف معیارهای ملی و بین‌المللی در رعایت حقوق صنفی و آزادی‌های اساسی کارگران، ... نقض آشکار قانون و روند متعارف سال‌های گذشته» خواند و تعهدهای دولت ایران بر اساس مقاوله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ را گوشزد کرد. او بعدتر به خبرگزاری «مهر» گفت که نامه‌اش پاسخی نگرفته است.^{۸۲}

اعتراض گلپور به‌جا بود اما بر خلاف گفته‌ی او «نقض آشکار قانون» نبود، چرا که قانون خود ناقض حق انجمن‌های صنفی کارگری است. همان‌طور که در بخش پیشین، مربوط به شوراهای اسلامی کار آمد، ماده‌ی ۱۶۷ قانون کار انتخاب نمایندگان در شورای عالی کار را در اختیار کانون عالی شوراهای اسلامی کار قرار داده که خود نهادی در وزارت کار است. به همین خاطر، رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری در پایان نامه‌اش به میدری از او می‌خواهد که «برای تسریع در تصویب لایحه اصلاح ماده ۱۶۷ قانون کار» در مجلس شورای اسلامی، پیگیری‌های لازم را به عمل آورد - اتفاقی که هنوز نیفتاده است.

۸۲. مهر. «نقض سه‌جانبه‌گرایی در جلسه‌ای دیرهنگام: چرا کارگر به کارخانه نمی‌رود؟» خبرگزاری مهر، ۲۹ آبان ۱۴۰۳

سمیه گلیپور اندکی بعد، ۱۵ اسفند، در نامه‌ای سرگشاده به علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی از فقدان حق آزادی تجمع و انجمن برای کارگران، نبود سازوکار چانه‌زنی جمعی برای تعیین دستمزد بر خلاف قانون کار، و سرکوب نمایندگان کارگری نوشت و تلویحاً تهدید به بایکوت شورای عالی کار از سوی این نمایندگان کرد:

«در شرایطی که امکان اعتراض و اعتصاب برای کارگران وجود ندارد و تشکلهای کارگری نیز از هیچ قدرت واقعی برخوردار نیستند نمایندگان کارگری نه تنها حمایت نمی‌شوند بلکه در معرض اخراج و حذف نیز قرار دارند و حصار دولت بر سر کارگران باعث کاهش شدید مزد و گسترش ناعدالتی شده است؛ در حالی که قیمت کالاها و خدمات روزانه افزایش می‌یابد، دستمزد کارگران یک بار در سال تعیین می‌شود و همین امر قدرت خرید آنها را به شدت کاهش داده است. در واقع ماده ۴۱ قانون کار به ابزاری برای تثبیت فقر کارگران تبدیل شده است چراکه دولت و کارفرمایان آن را بهانه‌ای برای عدم افزایش دستمزد در طول سال قرار داده‌اند. این در حالی است که کارفرمایان در تمامی بخش‌های اقتصادی همواره بر طبل افزایش قیمت کوبیده‌اند ولی دستمزد کارگران را در قیمت تمام شده و در طول سال همواره ثابت نگه داشته‌اند. آیا این انصاف است؟ حال سوال اینجاست با این وضعیت ناعادلانه آیا حضور نمایندگان کارگران در شورای عالی کار توجیهی دارد؟ آیا وقت آن نرسیده است که کارگران این شورا را تحریم کنند و در بازی از پیش باخته تعیین مزد شرکت نکنند؟ وقتی نظر کارگران هیچ تأثیری در تصمیم‌گیری‌ها ندارد چرا باید در شورایی حضور داشته باشند که خروجی آن چیزی جز فقر و بدبختی برای آنها نیست؟»^{۸۳}

اما چانه‌زنی جمعی در قانون‌های کار جمهوری اسلامی وجود دارد. برای اینکه بفهمیم چرا این حق رعایت نمی‌شود، بار دیگر باید به تناقض‌های قانون‌گذارانه اشاره کرد.

فصل هفتم قانون کار جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۶۹) به موضوعی اختصاص دارد که در بسیاری از نظام‌های حقوق کار، بنیان اصلی عدالت شغلی و حفظ کرامت نیروی کار محسوب می‌شود: مذاکرات دسته‌جمعی و انعقاد پیمان‌های جمعی میان کارگران و کارفرمایان. در این فصل، تشکلهای کارگری از هر نوع — اعم از شوراهای اسلامی کار، انجمن‌های صنفی، و نمایندگان منتخب کارگران — به رسمیت شناخته شده‌اند و برای آن‌ها حق مذاکره و عقد قراردادهای دسته‌جمعی پیش‌بینی شده است.

۸۳. مهر. «نامه سرگشاده کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران به رهبر معظم انقلاب.» خبرگزاری مهر، ۱۵ اسفند ۱۴۰۳

در آئین‌نامه اجرایی انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمایی مصوب ۱۳۸۹ نیز این نقش به‌صراحت ذکر شده است. براساس مواد ۲۱ و ۲۳ این آیین‌نامه، از وظایف انجمن‌های صنفی، شرکت در مذاکرات حرفه‌ای و انعقاد پیمان‌های دسته‌جمعی با طرف مقابل (چه کارفرما باشد و چه تشکل کارگری) عنوان شده است. کانون‌های استانی و عالی نیز در همین چارچوب، وظایفی مشابه دارند. این مفاد، دست‌کم روی کاغذ، نشان‌دهنده شناسایی یک سازوکار رسمی برای چانه‌زنی جمعی است؛ امری که در بسیاری از کشورها، اساس روابط دموکراتیک میان نیروی کار و سرمایه تلقی می‌شود.

اما واقعیت پیچیده‌تر است. اگرچه قانون کار در ظاهر محدودیتی برای موضوعات مورد مذاکره تعیین نکرده، اما تبصره‌ای کلیدی در ماده ۱۳۹، با ارجاع به «مقررات جاری کشور» و «سیاست‌های برنامه‌ای دولت»، این آزادی را مشروط به تشخیص مقامات رسمی کرده است. به عبارتی، امکان مذاکره دسته‌جمعی تنها تا جایی مجاز است که با سیاست‌های دولت در تضاد نباشد؛ شرطی که فضای مانور طرف کارگری را به شدت محدود می‌کند.

نقش وزارت کار در این میان، ظاهراً حداقلی و مشورتی تعریف شده است. طبق تبصره ۲ ماده ۱۳۹، اگر طرفین تمایل داشته باشند، می‌توانند از وزارت کار درخواست معرفی یک کارشناس بی‌طرف کنند تا به هماهنگی مذاکرات کمک کند. با این حال، در ماده ۱۴۱ و تبصره‌های آن، نقش وزارتخانه پررنگ‌تر می‌شود. براساس قانون، پیمان‌های دسته‌جمعی زمانی معتبرند که اولاً مزایایی کمتر از قانون کار در آن تعیین نشده باشد، ثانیاً مغایر با مقررات کشور نباشند، و ثالثاً وزارت کار تعارض نداشتن آن‌ها را تأیید کرده باشد.

این تأییدیه، که باید ظرف ۳۰ روز صادر شود، عملاً به وزارت کار اختیار قانونی برای رد محتوای پیمان‌ها می‌دهد. گرچه قانون تصریح می‌کند که این رد باید مستند و قانونی باشد، اما عدم شفافیت در انتشار دلایل، در عمل می‌تواند این اختیار را به ابزاری برای مداخله یا جلوگیری از تحقق پیمان‌های مؤثر و مستقل بدل کند.

نکته مهم دیگر، اصل دوام و الزام‌آوری پیمان‌های دسته‌جمعی است. ماده ۱۴۴ قانون کار تأکید می‌کند که تغییر کارفرما یا فوت او تأثیری بر اعتبار پیمان ندارد و هیچ‌یک از طرفین، پیش از پایان مدت تعیین‌شده در پیمان، نمی‌تواند آن را به‌تنهایی تغییر دهد. تنها استثناء برای این قاعده، «شرایط استثنائی» است که تشخیص آن بر عهده وزارت کار گذاشته شده—اصطلاحی که در قانون تعریف نشده و در نتیجه می‌تواند به‌صورت مبهم و سلیقه‌ای تعبیر شود.

در عین حال، قانون کار اجازه داده است که کارفرمایان بتوانند در قراردادهای فردی با کارگران، مزایایی بیش از آنچه در پیمان دسته‌جمعی آمده، پیشنهاد دهند (ماده ۱۴۶). این بند، با وجود ظاهر حمایتی، می‌تواند در غیاب نظارت مستقل، به ابزاری برای تضعیف همبستگی کارگران و شکستن چارچوب‌های جمعی بدل شود.

و در نهایت، زمانی که مذاکرات دسته‌جمعی به بن‌بست برسند، قانون‌گذار پیش‌بینی کرده که موضوع به هیئت‌های حل اختلاف ارجاع داده شود؛ هیئت‌هایی که وابسته به ساختارهای دولتی هستند و استقلال آن‌ها همواره محل تردید بوده است.

با وجود این تمهیدات قانونی، تجربه زیسته کارگران و روندهای عملی در ایران نشان می‌دهند که موانع قانونی و ساختاری برای تحقق واقعی حق چانه‌زنی جمعی بسیار زیاد است. از نظارت و دخالت وزارت کار در تأیید محتوای پیمان‌ها گرفته تا تضعیف استقلال تشکلهای و فقدان امکان ایجاد اتحادیه‌های مستقل، همه و همه باعث شده‌اند که پیمان‌های دسته‌جمعی به جای آن که ابزاری برای تقویت قدرت چانه‌زنی کارگران باشند، به سازوکارهایی بی‌جان و عمدتاً تشریفاتی بدل شوند.

به علاوه، کارگران موقت و متزلزل و بیکار با هیچ ساز و کار پذیرفته‌شده‌ای از سوی حکومت، نمایندگی نمی‌شوند و هر تلاشی برای تشکیل یابی مستقل آنها نیز سرکوب شده است. یک نمونه، سندیکای کارگران اخراجی و بیکار است که در دوران اصلاحات تشکیل شد و سپس در دولت نهم به دلیل شدت سرکوب منحل شد. کمیته ناظر بر حق آزادی انجمن سازمان بین‌المللی کار در یکی از گزارش‌هایش در ۲۰۰۷، احکام شلاق و زندان صادرشده علیه ۱۱ عضو اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار^{۸۴} را به شدت مورد انتقاد قرار داد. این افراد در ۲۰۰۷ به دلیل شرکت در مراسم روز جهانی کارگر به ۹۱ روز زندان و ۱۰ ضربه شلاق محکوم شدند. دولت این احکام را انکار نکرد و صرفاً گفت که افراد مذکور می‌توانند به دادگاه تجدیدنظر مراجعه کنند. کمیته این پاسخ را ناکافی دانست و یادآور شد که صدور مجازات بدنی برای اعمال حقوق صنفی، نقض آشکار استانداردهای بین‌المللی کار است و تحت هیچ شرایطی قابل توجیه نیست. کمیته بار دیگر خواستار لغو این احکام و جبران خسارات برای کارگران شد.

84. International Labour Organization (ILO), "Complaint Text (Complaint ID: 2908499)," NORMLEX Information System: Special Procedures for the Examination of Complaints Concerning Freedom of Association (Article 26). Accessed via [NORMLEX](https://www.ilo.org/normlex)

یکی دیگر از نمونه‌های نقض حق انجمن کارگران موقت و متزلزل در ایران، به کارگران پیمانی صنعت نفت و پتروشیمی بازمی‌گردد. این کارگران پس از اعتراض‌های گسترده در ابتدای تابستان ۱۴۰۰ – که به «کمپین ۱۴۰۰» معروف شد – علی‌رغم وعده‌های دولت‌های دوازدهم و سیزدهم، به هیچ‌یک از مطالبه‌های خود نرسیدند.^{۸۵}

پس از این اعتراض‌ها، کانون‌های صنفی کارگران پیمانی عسلویه با مداخله وزارت کار تشکیل شد تا به گفته‌ی رئیس اداره کار و رفاه اجتماعی این شهرستان، مطالبه‌های کارگران معترض به «مجاری رسمی و قانونی» هدایت شود. اما همین تشکل‌های حکومت‌ساخته هم که کارگران منتقد آنها را طرحی برای فشار هر چه بیشتر بر تشکل‌سازی مستقل کارگران می‌شمردند، نتوانستند به کار بپردازند. شش ماه پس از به آغاز کار آنها، رئیس هیئت مدیره انجمن صنفی کارگران پالایشگاه دهم عسلویه، شهریور ۱۴۰۱ اعلام کرد شماری از مدیران پالایشگاه‌ها اساساً کانون‌های صنفی را به رسمیت نمی‌شناسند.

در نهایت ۱۵ نماینده کارگران ارکان ثالث شرکت ملی حفاری و صنعت نفت از سال ۱۴۰۱ با مسئولان این شرکت مکرراً جلسه تشکیل دادند و دست به مکاتبه زدند تا برای تحقق مطالبه‌های کارگران چانه‌زنی کنند اما مسئولان دولت ابراهیم رئیسی به این خواسته‌ها توجهی نشان ندادند.

اعتراض‌ها و تجمع‌های مسالمت‌آمیز و چانه‌زنی کارگران باعث شد که زمستان ۱۴۰۲ مسئولان وقت وزارت نفت با بخشی از خواسته‌ها موافقت کنند و وعده‌ی اجرای همسان‌سازی حقوق از اردیبهشت سال جاری را بدهند؛ وعده‌ای که بار دیگر اجرا نشد.

روزنامه «اعتماد» ششم دی ۱۴۰۳ در گزارشی از گفت‌وگوهایش با نمایندگان کارگران فاش کرد که از میان ۱۵ نماینده، دو تن قطعی اخراج شده‌اند، پنج تن در انتظار دریافت حکم اخراج‌اند و هشت تن دیگر هم در صف هسته‌گزینش قرار دارند. یاسر احمدی‌نژاد در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳ اخراج شد و یک نماینده دیگر که نامش فاش نشده در آبان آن سال^{۸۶}.

۸۵. داوطلب. «موج جدید اعتراض کارگران ارکان ثالث صنعت نفت: کارگران چه می‌خواهند؟» داوطلب، ۲۰۲۵.

۸۶. رادیوزمانه. «سرکوب کارگران ارکان ثالث نفت و گاز: اعتراض کنید اخراج می‌شوید» رادیو زمانه، ۷ دی ۱۴۰۳.

صالح نیکبخت، وکیل سرشناس دادگستری در ایران، در یادداشتی به مناسبت یکم مه ۱۴۰۴ در روزنامه‌ی شرق به فقدان آزادی انجمن پرداخت. به گفته‌ی نیکبخت، حق آزادی انجمن کارگران به طور ویژه، و به مراتب بیشتر از حق آزادی انجمن کارفرمایان، در جمهوری اسلامی محدود شده است. او نوشت:

«یکی از چالش‌های اصلی در سه دهه گذشته، محرومیت کارگران و معلمان از حق داشتن تشکلهای صنفی مستقل و مؤثر بوده است، درحالی‌که تشکلهای و نهادهای کارفرمایی بدون محدودیت فعالیت می‌کنند و صدای‌شان در جلسات تصمیم‌گیری شنیده می‌شود، کارگران و معلمان بارها به دلیل تلاش برای تشکیل سندیکا یا اعتراض‌های صنفی، بازداشت و حتی محکوم به حبس شده‌اند.»^{۸۷}

با توجه به آنچه در بالا مرور کردیم، شگفت‌آور نیست که کارگران و انجمن‌های آنها – و به تدریج حتی آنها که زمانی بازوی ایدئولوژیک و سرکوب‌گر حکومت بودند – از جریان تصمیم‌گیری‌ها کنار گذاشته شدند. اما حتی کارفرمایان هم در جمهوری اسلامی حق آزادی انجمن ندارند و انجمن‌های آنها از شرکت در تصمیم‌گیری‌های مهم حذف می‌شوند.

گواه این ادعا را می‌توان در شکایت دیگری به کمیته‌ی ناظر بر حق آزادی انجمن ILO علیه جمهوری اسلامی مشاهده کرد که ۲۴ مه ۲۰۰۷ ثبت شد. پرونده به مداخله دولت در امور داخلی کنفدراسیون [مجمع] انجمن‌های صنفی کارفرمایان ایران (ICEA)، انحلال این نهاد از سوی وزارت کار، و حمایت رسمی دولت از یک سازمان موازی به نام کنفدراسیون کارفرمایان ایران (ICE) اشاره داشت.

ICEA در وبسایت رسمی خود می‌نویسد که از اتحاد بین انجمن‌های صنفی کارفرمائی و کانون‌های کارفرمائی سراسری به وجود آمد و پس از چند سال فعالیت غیررسمی، «سرانجام با تأکید سازمان بین‌المللی کار به دولت ایران در سال ۱۳۷۸ به عنوان یک تشکل فراگیر کارفرمائی غیرانتفاعی و غیرسیاسی به طور رسمی تأسیس گردید.»^{۸۸}

۸۷. نیکبخت، صالح. «به مناسبت روز کارگر و معلم، روزنامه شرق»، ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

۸۸. [کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران](#). «درباره کانون». وبسایت رسمی کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران

در پی دریافت شکایت، کمیته ناظر بر حق آزادی انجمن ابراز نگرانی عمیق کرده بود که این اقدامات اصول سازمان بین‌المللی کار، به‌ویژه آزادی انجمن را نقض می‌کند و خواست دولت ایران، ICEA را پس از برگزاری مجمع عمومی مورخ ۵ مارس ۲۰۰۷ به رسمیت بشناسد و حمایت تبعیض‌آمیز از ICE را متوقف کند. کمیته همچنین بر ضرورت برگزاری انتخابات آزاد و بدون دخالت دولت برای انتخاب نمایندگان کارفرمایان تأکید کرد و از دولت خواست پذیرای یک هیئت عالی‌رتبه از سازمان بین‌المللی کار جهت بررسی مسائل آزادی تشکل باشد.

دولت ایران برای سال‌ها پاسخی به این شکایت نداد و در صدد پیشبرد انحلال غیرقانونی کانون شکل‌گرفته در دولت اول خاتمی به نفع کانون دست‌ساخته‌ی خودش بود.

ماجرا از ۱۳۸۵ آغاز شد. در آن زمان هیأت موسسان جدیدی برای کانون عالی کارفرمایان (ICE) تشکیل شد و اعضای آن به بهانه‌ی اینکه ICEA به دستور وزارت کار منحل شده است، خواهان تشکیل کانون موازی بودند. محمد عطاردیان، مشاور عالی و دبیر کل کانون کارفرمایی ایران، آذر ۱۳۸۵ در واکنش به این اتفاق گفت: «خلاف ادعای هیأت موسس کانون عالی کارفرمایان، انحلال کانون عالی انجمن‌های صنفی صحت ندارد. براساس ماده ۱۹ آیین‌نامه چگونگی تشکیل و انحلال تشکل‌های کارگری و کارفرمایی، انحلال این کانون عالی تنها با رأی دادگاه صالحه یا مجمع عمومی امکان‌پذیر است. هیأت مدیره فعلی به دنبال رفع اختلاف نظر با وزارت کار در خصوص انتخابات کانون عالی کارفرمایان است و پیرونده مربوطه در دیوان عدالت اداری در جریان است.»^{۸۹}

کمی بعدتر دیوان عدالت اداری تصمیم وزارت کار برای انحلال کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی را باطل اعلام کرد. این کانون اسفند همان سال با چاپ آگهی در روزنامه‌ی کثیرالانتشار از انجمن‌های صنفی برای تشکیل مجمع عمومی و شرکت در انتخابات دعوت کرد، اما وزارت کار تسلیم رأی دیوان عدالت اداری نشد و بر موضع انحلال پا فشرد. این وزارت در بیانیه‌ای ۱۴ اسفند ۱۳۸۵ نوشت اینکه اخیراً کانون سابق کارفرمایی با چاپ آگهی در یکی از روزنامه‌ها، انجمن‌های صنفی کارفرمایی را برای شرکت در انتخاباتی دعوت کرده است، وجه قانونی ندارد.

۸۹. [روزنامه دنیای اقتصاد](#). «اقدام هیأت مؤسس کانون عالی کارفرمایان غیرقانونی است». دنیای اقتصاد، ۲۴/۱۲/۱۴۰۳.



در این بیانیه آمده بود: «بی تردید اگر کسانی درصدد گرفتن نقشی در تشکل های کارفرمایی هستند باید این نقش را دقیقاً در چارچوب های قانونی به دست آورند و تلاش شان اگر معطوف به به دست آوردن این نقش ها در چارچوب های غیرقانونی باشد، به طور کلی توان بخش خصوصی را برای به دست آوردن آینده اقتصاد کشور زیرسوال خواهند برد. بیانیه یادآور می شود وزارت کار پیش از این در هنگام چاپ آگهی و فراخوان مجمع عمومی کانون سابق کارفرمایی بر غیرقانونی بودن این حرکت تاکید کرد و از برگزارکنندگان دعوت کرد تا در تعاملی قانونی به روابط حقوقی میان شرکای اجتماعی احترام بگذارند و نقشی آفرینی خود را در تشکل های کارفرمایان صرفاً در بستر قانونی و از مجرای حقوقی آن که همانا کانون شکل گرفته کارفرمایان ایران بر اساس آرای کارفرمایان است، متمرکز کنند. در شرایطی که کانون قانونی کارفرمایان فعلی به فعالیت و ایفای نقشی خود از جمله حضور در شوراها با گستره ملی (شامل شورای عالی کار، شورای عالی اشتغال، تعیین اجتماعی و...) مشغول است و در موضوعات مهمی چون تعیین حداقل، دستمزد نقش

در این بیانیه آمده بود: «بی تردید اگر کسانی درصدد گرفتن نقشی در تشکل های کارفرمایی هستند باید این نقش را دقیقاً در چارچوب های قانونی به دست آورند و تلاش شان اگر معطوف به به دست آوردن این نقش ها در چارچوب های غیرقانونی باشد، به طور کلی توان بخش خصوصی را برای به دست آوردن آینده اقتصاد کشور زیرسوال خواهند برد.»^{۹۰}

در ادامه در ماه های بعد نیز دادگاه ها و دیوان عدالت اداری در ایران در رأی های دیگری کماکان ICEA را بر حق دانستند ولی وزارت کار از پیگیری روند غیرقانونی ساختن یک کانون موازی دست برنداشت. محمد عطاردیان پنجم مهر ۱۳۸۶ در جمع خبرنگاران اعلام کرد که «بنابر اعلام دادگاه صالحه، انحلال کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران قانوناً منتفی است. وزارت کار و امور اجتماعی با وجود حکم دیوان عدالت اداری، در حالی که کانون عالی کارفرمایی ایران هنوز منحل نشده و فعال بود کانون کارفرمایی جدیدی تشکیل داد و شماره ثبت کانون عالی کارفرمایی ایران را ثبت کرد.»^{۹۱}

دولت محمود احمدی نژاد اعضای همین مجمع ساخته ی خودش را خرداد ۸۸ (ژوئن ۲۰۰۹) به عنوان نمایندگان انجمن های صنفی کارفرمایی ایران به نود و هشتمین کنفرانس بین المللی کار اعزام کرد.^{۹۲}

انجمن اصلی در مکاتبات مختلف خود با ILO در طول سال ۲۰۱۰ چندین رأی مهم قضایی ارائه داد که انحلال این نهاد توسط وزارت کار را غیرقانونی اعلام کرده بودند. این شامل چهار رأی صادره از دیوان عدالت اداری بود که به صورت نهایی، ثبت ICE را باطل و وضعیت حقوقی ICEA را تأیید کرد. همچنین حکم دادگاه عمومی تهران در سال ۲۰۰۹ نیز ثبت ICE را باطل و بی اعتبار اعلام کرده بود.

۹۰. سرمایه. «وزارت کار اعلام کرد: غیرقانونی بودن دعوت کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی برای انتخابات». روزنامه سرمایه، شماره ۱۴، ۴۱۰ اسفند ۱۳۸۵.

۹۱. «رئیس هیأت مدیره کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران: کانون عالی کارفرمایان غیرقانونی کنار نمی رود». روزنامه سرمایه، شماره ۵، ۶۵۵ مهر ۱۳۸۶.

۹۲. [کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران](#). «نمایندگان کانون کارفرمایی غیرقانونی با عنوان کانون کارفرمایی قانونی به کنفرانس معرفی شدند». وبسایت رسمی کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران، به نقل از شاکا، ۱۷ خرداد ۱۳۸۸

این آراء نشان‌دهنده غیرقانونی بودن تشکیل ICE و سوءاستفاده دولت از قدرت بودند.

بالاخره، فشارهای داخلی و حکم‌های قضائی و نیز انتقادهای ILO بالاخره دولت ایران را پس از چند سال به عقب‌نشینی نسبی واداشت. دولت ایران طی نامه‌ای به تاریخ ۲۵ اوت ۲۰۱۰ به ILO اعلام کرد که در پی نشستی با حضور دو کنفدراسیون کارفرمایی (ICEA و ICE) که به ابتکار وزیر کار در آوریل همان سال برگزار شده بود، توافقی حاصل شده که طی آن طرفین تصمیم به مذاکره برای تشکیل یک کنفدراسیون مشترک گرفته‌اند. همچنین مسئله نمایندگی کارفرمایان در کنفرانس بین‌المللی کار حل‌وفصل شده و توافق‌نامه‌ای در تاریخ ۶ ژوئیه ۲۰۱۰ برای برگزاری انتخابات سراسری به‌منظور تشکیل یک نهاد فراگیرتر منعقد شده است. دولت در نتیجه این تحولات، خواهان مختومه شدن پرونده شد.

وزارت کار نیز در ۲۹ اوت ۲۰۱۰ طی نامه‌ای رسمی از ICE خواست تا مطابق با احکام قضایی وارد فرآیند انحلال شود و گزارش ارائه دهد؛ نشانه‌ای از پذیرش دیر هنگام احکام دادگاه‌ها از سوی دولت.

انتخابات هیئت مدیره جدید ICEA در تاریخ ۲۷ اکتبر ۲۰۱۰ برگزار شد و بنا بر گزارش‌ها، نمایندگان از سراسر کشور، از جمله انجمن‌های استانی و صنفی، در آن شرکت داشتند. دولت اعلام کرد که پس از دریافت گزارش رسمی از دبیرکل ICEA، نتایج به ILO اعلام خواهد شد. با این حال، کمیته با نگرانی خاطرنشان کرد که چهار ماه پس از انتخابات، هنوز نتایج رسمی اعلام نشده و این موضوع تردیدهایی در مورد شفافیت و اجرای کامل روند انتخابات ایجاد کرده است. کمیته تأکید کرد که باید اطلاعات روشنی درباره ترکیب جدید هیئت مدیره ICEA و تضمین ادامه فعالیت آزادانه آن ارائه شود و درخواست‌هایی فوری از دولت ایران مطرح کرد: نخست، تضمین حفاظت کامل در برابر مداخله دولت در امور تشکلهای کارفرمایی؛ دوم، تضمین حق تشکیل چندین سازمان در تمامی سطوح، بدون لطمه زدن به تشکلهایی مانند ICEA؛ و سوم، تضمین حق انتخاب آزادانه و مستقل نمایندگان انجمن‌ها.

دست‌آخر، دولت جمهوری اسلامی با ادغام دو انجمن زیر نام ICEA مشکل را حل کرد و بخشی از بدنه‌ی مورد وثوق خودش را به داخل این نهاد قدرتمند فرستاد - نهادی که تنها به خاطر تأثیرگذاری اقتصادی و حضورش در اتاق‌های بازرگانی توانسته بود در دعوای حقوقی در برابر دولت پیروز شود. این پیروزی‌ها نصیب انجمن‌های کارگری نمی‌شوند. با وجود این، با گذر زمان مشارکت همین انجمن هم در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کاهش یافته است.

یک نمونه‌ی بارز، فرآیند تدوین «سند ملی کار شایسته» است. خدایی، نایب رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار در این باره اندکی پس از تصویب سند در ۱۳۹۸ گفت: «من قویا حضور نمایندگان تشکل‌های کارگری را در تدوین این سند رد می‌کنم.» حمیدرضا سیفی، دبیرکل کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی هم سخن او را تأیید کرد و گفت نمایندگان آنها هم طرف مشورت قرار نگرفتند: «مگر می‌شود گفتگوی اجتماعی نداشته باشید و اشتغال را رشد دهید؟»^{۹۳}

آخرین برگزاری مجمع عمومی کانون عالی کارفرمایی ایران هم کماکان از ادامه‌ی مشکلات در این نهاد و دخالت دولتی در آن خبر می‌دهد. در شرایطی که هنوز وضعیت حقوقی و رسمی انتخابات برگزار شده کانون عالی کارفرمایی ایران در ۳۰ دی ۱۴۰۳ در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، خبر برگزاری مجمع تازه‌ای در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ بدون اجماع تشکل‌های عضو، بار دیگر مسئله مشروعیت این نهاد و سازوکار تصمیم‌گیری در آن را به کانون توجه ناظران و فعالان کارگری و کارفرمایی کشانده است.^{۹۴}

ماجرا از آنجا آغاز شد که پس از برگزاری انتخابات پایان دی‌ماه، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۴۰۳ با ارسال نامه‌ای رسمی به نحوه برگزاری مجمع ایراد وارد کرد. در واکنش به این ایراد، از یک سو هیأت رئیسه مجمع کماکان بر صحت روند برگزاری تأکید داشت، و از سوی دیگر شکایتی نیز در دیوان عدالت اداری مطرح شد که بررسی آن هنوز ادامه دارد. با این حال، پیش از روشن شدن تکلیف پرونده حقوقی و بدون صدور حکم قطعی، خبر برگزاری مجمعی جدید در اردیبهشت‌ماه رسانه‌ای شد؛ مجمعی که به گفته منابع آگاه، نه به ابتکار و فراخوان رسمی هیأت‌مدیره، بلکه در شرایطی برگزار شده که حتی مبنای قانونی آن نیز مورد سؤال قرار گرفته است.

بنابر گزارشی که پایگاه خبری «عصر خبر» منتشر کرده، برخی منابع مطلع تصریح کرده‌اند که مجمع اخیر از سوی هیأت‌مدیره کانون عالی برگزار نشده، بلکه نمایندگان یک‌سوم از اعضا خودسرانه و بدون طی کامل تشریفات قانونی اقدام به چاپ آگهی و برگزاری آن کرده‌اند. این در حالی‌ست که طبق روال جاری، روند رسمی تشکیل چنین مجامعی باید با هماهنگی هیأت‌مدیره و پس از تأیید وزارت کار انجام گیرد.

۹۳. تسنیم. «سند ملی کار شایسته بدون مشارکت نمایندگان کارگری و کارفرمایی تهیه شد»، تسنیم نیوز، ۱۳ خرداد ۱۳۹۸

۹۴. عصرخبر. «برگزاری مجمع عمومی ۲۱ اردیبهشت ماه کانون عالی کارفرمایی ایران قانونی یا غیرقانونی؟!»، عصرایران، ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۴

نکته قابل توجه دیگر، غیبت گسترده تشکلهای عضو در این مجمع است. گزارشها حاکیست که نمایندگان بخش بزرگی از تشکلهای صنفی عضو کانون عالی کارفرمایی یا در مجمع شرکت نکردهاند یا در حین برگزاری، اعتراض رسمی خود را نسبت به نحوه پیشبرد آن اعلام کردهاند. این امر عملاً مشروعیت مجمع اردیبهشتماه را با چالش جدی مواجه میسازد.

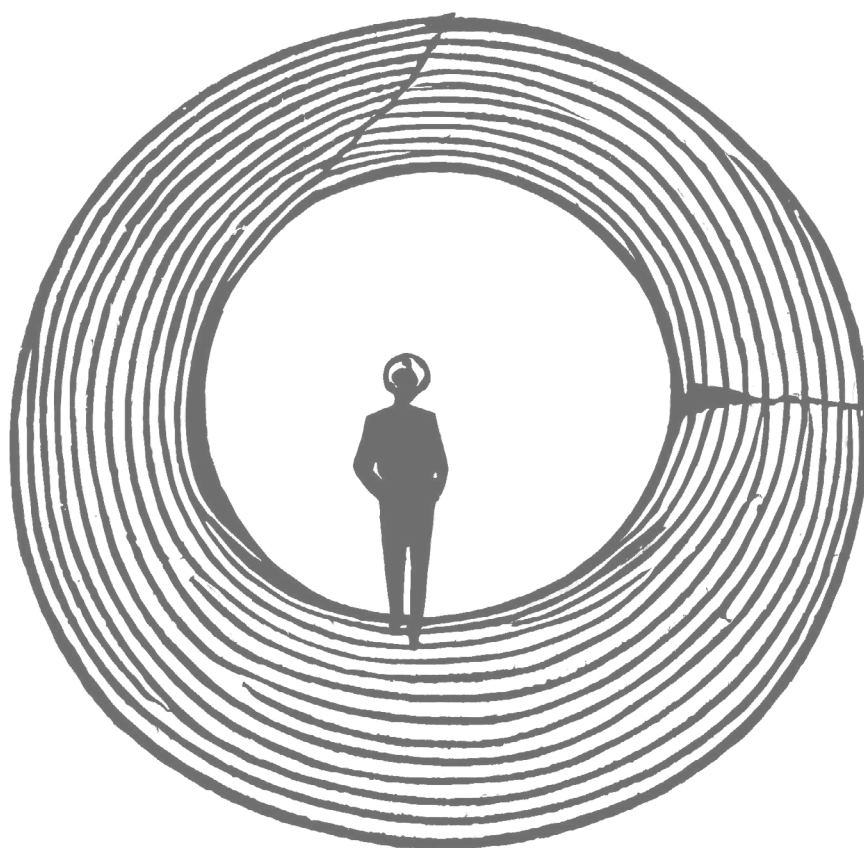
در عین حال، بنابر ابلاغ رسمی وزارت کار، هیأتمدیره فعلی کانون عالی کارفرمایی تا پایان خرداد ۱۴۰۴ دارای اعتبار قانونی است. بنابراین، از منظر حقوقی نیز پرسشهای مهمی در خصوص چرایی برگزاری مجمعی جدید پیش از پایان دوره قانونی مسئولان فعلی، بیپاسخ مانده است.

این تحولات، بار دیگر اهمیت شفافیت، مشارکتپذیری و رعایت رویههای قانونی در ساختارهای نمایندگی کارفرمایان را برجسته میکند. نهادهایی که به صورت رسمی نمایندگی بخشی از بدنه کارفرمایی کشور را بر عهده دارند، باید در معرض نظارت دقیقتری قرار گیرند و از رویههایی که به گسترش بیاعتمادی میان اعضا و افکار عمومی دامن میزند، پرهیز کنند. برای یک ساختار صنفی ملی، نه تنها مشروعیت داخلی بلکه اعتبار بینالمللی آن نیز در گرو پایبندی به اصول شفافیت، قانونمندی و دموکراسی درونی است.

گزارش جهاد دانشگاهی دربارهی مشکلات انجمنهای صنفی در نظام جمهوری اسلامی^{۹۵}، به انجمنهای کارفرمایان نیز میپردازد. این گزارش می نویسد که در ظاهر، انجمنهای صنفی کارفرمایی باید نماینده منافع بخش خصوصی و موتور توسعه در اقتصاد باشند. اما در عمل، این نهادها با مداخلات گسترده دولت، سازوکارهای تبعیضآمیز، و ضعف ساختاری در سطح تصمیمگیری و سیاستگذاری مواجهاند. مهمترین بحران این نهادها، نفوذ و سلطه بازیگران دولتی بر فرآیند سیاستگذاری صنفی است. کارفرمایان در صنایع مختلف، از نفوذ نهادهای دولتی در انتخابات هیئت مدیره، نحوه صدور مجوزها، و حتی تعیین مواضع عمومی انجمنها گلایه دارند.

بهویژه در حوزههایی چون صنعت و تجارت، دولت با حمایت ویژه از برخی انجمنها یا ارائه مجوزهای انحصاری، فضای رقابتی را مختل کرده است. این مداخلهها باعث شده که بسیاری از انجمنهای کارفرمایی، به جای آنکه بازتابدهنده اراده جمعی باشند، در خدمت اهداف خاص و ناهماهنگ با منافع بدنه تولید و تجارت کشور عمل کنند. از سوی دیگر، ضعف تخصصگرایی در این انجمنها نیز محسوس است. افراد منصوبشده به ریاست یا مدیریت این تشکلهای، اغلب فاقد تجربه یا تخصص در حوزه صنعت مربوطهاند.

۹۵. مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی. مسائل و چالشهای درونی و بیرونی انجمنهای حرفه‌ای و صنفی در ایران: به‌انضمام تحلیلی از جایگاه انجمنهای صنفی در نظام حکمرانی. شهریور ۱۴۰۰



در برخی موارد، اعضای هیئت مدیره به دلیل وابستگی‌های جناحی یا منافع شخصی، از هرگونه چالش جدی با سیاست‌های دولتی پرهیز می‌کنند. این وضعیت، شکاف عمیقی میان بدنه کارفرمایی و نهادهای نمایندگی آن ایجاد کرده است.

این گزارش همچنین می‌افزاید که در بسیاری از موارد، افراد حاضر در رأس این انجمن‌ها نه برآمده از رأی اعضا، بلکه منصوب‌شدگان غیررسمی و بازنشستگان دستگاه‌های حکومتی‌اند که اکنون نقشی واسطه‌گر میان دولت و بخش خصوصی ایفا می‌کنند. افزون بر این، بخش بزرگی از مشکلات به سازوکارها و اساسنامه‌های فرسوده‌ای بازمی‌گردد که به‌روز نشده‌اند و توان تطبیق با واقعیت‌های جدید بازار و شرایط اجتماعی را ندارند. به گفته‌ی یکی از کارشناسان، ساختارهای رأی‌گیری این انجمن‌ها گاه چنان غیرواقعی‌اند که امکان اتحاد و پیگیری مطالبات مشترک را از بین می‌برند. برخلاف عرف جهانی که در آن حق رأی بر مبنای میزان فعالیت اقتصادی تعیین می‌شود، در بسیاری از انجمن‌های ایرانی چنین تمایزی وجود ندارد—نه از سر عدالت‌خواهی، بلکه به‌منظور حفظ انسداد و جلوگیری از ظهور صداهای مؤثرتر و مستقل‌تر.

این انسداد نهادی، در نبود حمایت دولت از ایجاد تشکلهای فراگیر، گاه منجر به شکل‌گیری انجمن‌های موازی شده است. در شهرهایی چون مشهد، فعالان اقتصادی که از نهادهای رسمی صنفی نارضایتی دارند، اقدام به ایجاد ساختارهای بدیل کرده‌اند تا به‌نحوی صدای خود را بازتاب دهند. اما در غیاب چارچوب قانونی شفاف برای حمایت از تشکلیابی مستقل، این نهادهای موازی نیز به‌راحتی می‌توانند با خطر انحلال یا بی‌اعتباری مواجه شوند.

در ساختار حقوقی قانون کار ایران، نماینده کارگران یکی از راه‌حل‌های جایگزین برای کارگاه‌هایی است که فاقد انجمن صنفی یا شورای اسلامی کار هستند. قانون‌گذار این نهاد را برای ایجاد حداقلی از نمایندگی در واحدهای کوچک پیش‌بینی کرده است. در ادامه نیز سازوکاری به نام «مجمع نمایندگان کارگری» در سطوح استانی و کشوری طراحی شده است تا حلقه اتصال میان این نمایندگان و نهادهای بالادستی برقرار شود. اما در عمل، آنچه در ایران از مفهوم «نماینده کارگری» برجای مانده، چیزی جز یک نقش فرمالیته، بدون اختیارات واقعی و اغلب فاقد ابزار قانونی حمایت نیست. این ضعف ساختاری نه صرفاً ناشی از فقدان اراده اجرایی، بلکه بازتابی از عملکرد دولت‌ها و جناح‌های سیاسی حاکم در مقاطع مختلف و نیز اعمال قدرت مدیران و کارفرمایان بوده که از بدل شدن نمایندگان کارگری به یک صدای مستقل و پیگیر، جلوگیری کرده‌اند.

این واقعیت را حتی رئیس هیأت مدیره‌ی کانون شوراهای اسلامی کار هم تأیید کرده است. مجتبی زارعی آبان ۱۴۰۳ گفت^{۹۶}: «نمایندگان کارگر عمدتاً می‌توانند با نفوذ کارفرمایان انتخاب و گاه خود از مهندسین و مسئولین میانی بوده و به دلیل نگاه غیرکارگری فوراً قابل تهدید و تطمیع از سوی کارفرما هستند.»

او افزود که مدیران و کارفرمایان و دولت با کارشکنی در راه تأسیس انجمن‌های دیگر، کارگران را وادار به سمت انتخاب نمایندگان کارگری می‌کنند که در برابر انجمن‌های دیگر قدرتی ندارند: «و یک نفر نماینده کارگری که نهایتاً یک نفر علی‌البدل دارد، هیچ قدرتی ندارد.» در مقایسه با شوراهای اسلامی کار یا انجمن‌های صنفی—که هرچند وابسته اما دارای ساختارهای سازمانی‌اند—نمایندگان کارگری نه دسترسی به کانال‌های ارتباطی دارند، نه ابزارهای چانه‌زنی، آموزش، هماهنگی، اطلاع‌رسانی دوسویه، و مذاکره همگی یا غایب‌اند یا در حداقل‌ترین سطح ممکن باقی مانده‌اند.

به علاوه، در اغلب واحدهای فاقد انجمن یا شورا، رابطه میان نماینده کارگری و بدنه کارگری، از یک رابطه‌ی مسئولانه، پایدار و دموکراتیک بسیار فاصله دارد. آنچه می‌بینیم، رابطه‌ای مقطعی و سطحی است که تنها در آستانه انتخابات فعال می‌شود. داوطلبان در دوره‌های کوتاه پیش از رأی‌گیری در محوطه کارخانه‌ها ظاهر می‌شوند، با کارگران گفتگو می‌کنند، وعده‌هایی می‌دهند، و اگر فرایند رأی‌گیری بدون تخلفاتی نظیر خرید رأی یا تقلب برگزار شود، با رأی بدنه‌ی کارگری به جایگاه نمایندگی می‌رسند.

۹۶. شرق، «ایجاد تشکلهای کارگری و مانعی به نام کارفرمایان»، روزنامه شرق، ۱۷ آبان ۱۴۰۳

اما این رابطه پس از پایان شمارش آرا عملاً قطع می‌شود. کارگران با ذهنیتی منفعل و امیدواری صوری به خانه‌های خود بازمی‌گردند، در حالی که نمایندگان نیز (حتی اگر نیت و صداقت داشته باشند) اغلب بدون نقشه راه مشخص، صرفاً به این می‌اندیشند که «چه می‌توان کرد» نه «چه باید کرد». این رابطه‌ی یک‌سویه، نه تنها مسئولیت‌پذیر نیست، بلکه نشانه‌ی بحران دموکراسی صنفی در پایین‌ترین سطوح نمایندگی است. موکلان از وکلای خود درباره وعده‌ها، عملکرد، یا مسیر پیگیری مطالبات پرسشی نمی‌کنند—و اگر بخواهند، سازوکار مؤثری برای مطالبه‌گری یا پاسخ‌خواهی وجود ندارد. از سوی دیگر، نمایندگان نیز از ابتدا با ذهنیت «نمایندگی از بالا» وارد می‌شوند و چندان نیازی به اتکا به بدنه احساس نمی‌کنند. این بیگانگی دوسویه، نهادی به نام «نماینده کارگری» را به یک واسطه‌ی فرمالیته در فرایندهای اداری بدل کرده است.

حتی اگر نماینده‌ای قصد داشته باشد مطالبات کارگران را به صورت جدی پیگیری کند، به ندرت ابزار لازم برای این کار را در اختیار دارد. اغلب اوقات، کارفرمایان نه تنها نماینده را جدی نمی‌گیرند، بلکه جایگاه او را تقلیل یافته به یک رابط می‌دانند—کسی که دستورها را منتقل می‌کند یا تغییرات را اطلاع می‌دهد.

نماینده‌ها معمولاً خود نیز امنیت شغلی ندارند و ممکن است با کوچک‌ترین اعتراض یا مطالبه‌گری از سوی کارفرما تهدید شوند. هیچ سازوکار حمایتی درون کارگاه برای پشتیبانی از نماینده، حل اختلاف، یا تقویت جایگاه او وجود ندارد. توقف تولید یا اعتصاب، که شاید در ساختارهای کارگری دیگر کشورها ابزار فشار تلقی شود، در ایران و در این واحدها تنها در موارد حاد و به ندرت اتفاق می‌افتد—و حتی آن زمان نیز، به واسطه رکود تولید و ضعف تشکلیابی، نتیجه‌بخش نیست.

دولت‌ها و جناح‌های سیاسی حاکم، به جای آن که نهاد نمایندگی کارگری را به مثابه یک امکان برای ارتقای سطح مشارکت صنفی تقویت کنند، اغلب آن را به ابزاری برای مهار مطالبات بدل کرده‌اند. از دوره دولت‌های محافظه‌کار که با تشکیل کانون‌های رسمی و نهادهای موازی، مانع از شکل‌گیری هر نوع پیوستگی بین نمایندگان کارگری شده‌اند، تا دوره‌هایی که دولت‌های اصلاح‌طلب تلاش کرده‌اند این سازوکار را به عنوان نمادی از اصلاحات معرفی کنند اما زیرساخت اجرایی لازم برای آن فراهم نکرده‌اند، وضعیت نمایندگان کارگری همواره تابعی از چگونگی توازن قدرت میان جناح‌های درون حاکمیت بوده است.

این رویکرد باعث شده که «مجمع نمایندگان کارگری» که می‌توانست به مرور زمان بدل به یک کنفدراسیون فراگیر با پایگاه صنفی واقعی شود، نه تنها نتواند ایفای نقش کند، بلکه خود به نهادی بی‌نفس و منزوی تبدیل شود.

این وضعیت حتی در سطوح استانی نیز به چشم می‌خورد؛ جایی که مجامع نمایندگان، فاقد بودجه، دفتر، تشکیلات اجرایی، یا حتی حق ابتکار عمل هستند.

البته بی‌اثری مجمع نمایندگان کارگری دلیل دیگری هم دارد. مجمع‌های نمایندگان کارگری و در صدر آنها مجمع عالی نمایندگان کارگران ایران در دوران احمدی‌نژاد به وجود آمدند تا به نحوی در مقابل خانه کارگر عرض اندام کند. در سایت کانون عالی آمده است^{۹۷}: «کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران جمهوری اسلامی ایران در اواخر سال ۸۹ پس از مدت‌ها تلاش با مساعدت ویژه وزیر کار و رفاه اجتماعی جناب آقای شیخ الاسلامی [وزیر کار در دولت دوم احمدی‌نژاد] تشکیل گردید.» اما این مجمع به عنوان یک تشکل موازی با خانه کارگر برای بسیج کارگران در رقابت سیاسی نوحافظه‌کاران با کارگزاران سازندگی و محافظه‌کاران سنتی که از خانه کارگر حمایت می‌کنند، تشکیل شد.

برخی از اعضای این مجمع که با عنوان نمایندگان کارگران به اجلاس‌های بین‌المللی سازمان جهانی کار اعزام می‌شدند، در عمل جایگاهی تثبیت‌شده در ساختار روابط کار یافته‌اند: از عضویت در هیأت امنای سازمان تأمین اجتماعی و شورای عالی کار تا حضور در شورای عالی حفاظت، ایمنی و بهداشت کار و تنظیم گزارش‌هایی در خصوص وضعیت نیروی کار ایران برای نهادهای داخلی و بین‌المللی.

این مجمع اما تنها به ایفای نقش نمایندگی در حوزه‌های رسمی محدود نماند. آن‌ها با ورود به اتاق بازرگانی و تشکیل کمیته‌ای مشترک با این نهاد، فعالیت‌های اقتصادی خود را نیز گسترش دادند؛ اقدامی که آن‌ها را بیش از پیش به مدل «خانه کارگر» نزدیک کرد.

اوج این پیوند سیاسی با ساختار رسمی حاکمیت را می‌توان در انتخابات یازدهمین دوره ریاست‌جمهوری و چهارمین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا مشاهده کرد.

در آن مقطع، این مجمع لیستی انتخاباتی با عنوان «جبهه کار و تولید ملی ایران» معرفی کرد. دبیرکل مجمع، آرش فراز، به‌عنوان سخنگوی این جبهه معرفی شد. در بیانیه اعلام موجودیت این جبهه آمده بود که این ائتلاف انتخاباتی با همپاری فعالان صنفی و در راستای «لبیک به فرمان رهبر معظم انقلاب» شکل گرفته و اهداف آن شامل بسترسازی، ترویج و اجرای آرمان‌های «سال حماسه سیاسی و اقتصادی» اعلام شده است. در این بیانیه، تأکید شده بود که این تشکل با تدوین راهبردها و برنامه‌های مشترک میان اعضای صنفی، در جهت ایجاد «همگرایی و هم‌افزایی» عمل خواهد کرد.

۹۷. کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران. «درباره‌ی ما». [وب‌سایت کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران](#)، تأسیس سال ۱۳۸۹

در فهرست انتخاباتی «جبهه کار و تولید ملی ایران»، افرادی چون فاطمه دانشور، عضو هیأت مدیره اتاق بازرگانی تهران و رئیس هیأت مدیره مؤسسه خیریه مهرآفرین، نیز حضور داشتند. این ترکیب به خوبی نشان می‌دهد که مرز میان فعالیت صنفی و سیاسی، در عمل برای این مجمع از میان رفته و ساختار آن به تشکلی تبدیل شده که به جای پیگیری مطالبات واقعی کارگران، در مسیر همسویی با حاکمیت و تثبیت جایگاه در قدرت حرکت می‌کند. مجمع نمایندگان کارگران در دوران حسن روحانی بار دیگر به حاشیه رفت.

با این حال، همان طور که کاظم فرج‌اللهی، فعال کارگری^{۹۸} معتقد است، اگر نمایندگان کارگری در سطح کارگاهی بتوانند ارتباطات منظم، سیال و سازمان‌یافته‌ای با یکدیگر برقرار کنند—به مثابه یک سندیکا یا اتحادیه فراکارگاهی—آنگاه می‌توان امید داشت که مجامع نمایندگان از وضعیت اسمی خارج شوند. در چنین حالتی، کارگران هر واحد از طریق نماینده خود در یک ساختار صنفی بالادست مشارکت می‌کردند و این نهاد می‌توانست با اصلاح اساسنامه، رفع موانع حقوقی، و حذف دخالت‌های دولتی، به یک تشکل واقعی و پاسخ‌گو تبدیل شود. اما تا زمانی که این نهادها از ابزار، حمایت قانونی، آموزش و سازمان‌یابی مستقل محروم باشند، همچنان در وضعیت بی‌قدرتی و بی‌معنایی باقی خواهند ماند—و نماینده‌ی کارگران، نه نماینده که تنها واسطه‌ای خواهد بود برای انتقال دستورها از بالا به پایین.

در عرصه‌ی قانونگذاری هم انتخاب نمایندگان کارگران هر چه محدودتر شد و آیین‌نامه چگونگی انتخاب، عملکرد، حدود وظایف و اختیارات نمایندگان کارگران در کارگاه‌ها^{۹۹} مصوب ۱۳۹۲ نیز یکی دیگر از قانون‌های محدودکننده برای فعالان کارگری پس از جنبش سبز است.

بر اساس ماده‌ی دوم این آیین‌نامه، تنها کارگران دارای تابعیت ایرانی می‌توانند در رأی‌گیری برای نماینده‌ی کارگران شرکت کنند که به معنای محروم کردن کارگران مهاجر از نمایندگی است.

همچون هر نماینده‌ی دیگری در هر انتخاباتی در نظام جمهوری اسلامی، «عدم وابستگی» نماینده‌ی کارگران به «احزاب و گروه‌های سیاسی غیرقانونی» نیز باید احراز شود—قانونی با کلمه‌ی مبهم «وابستگی» به جای «عضویت» که در کنار گستردگی «احزاب و گروه‌های سیاسی غیرقانونی» بر اساس قانون احزاب جمهوری اسلامی، به‌ویژه پس از جنبش سبز، بسیاری را از حق انتخاب شدن و حق انتخاب نامزد واقعی‌شان محروم می‌کند.

۹۸. فرج‌اللهی، کاظم. «آسیب‌شناسی تشکلهای کارگری». آذر ۱۳۹۲. وبلاگ Kargarelrani.

۹۹. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی. «آیین‌نامه چگونگی انتخاب، عملکرد، حدود وظایف و اختیارات نمایندگان کارگران کارگاه‌ها (مصوب ۹ مرداد ۱۳۹۲)». وبسایت شناسنامه قانون.

نمایندگان کاذب برای کارگران در کنفرانس‌های سازمان بین‌المللی کار

دولت ایران در ساختن نمایندگی‌های کاذب از کارگران برای ارائه‌ی آنها به سازمان بین‌المللی کار و شرکت‌دادن‌شان در نشست‌های بین‌المللی سابقه دارد.

برای مثال، کنفدراسیون بین‌المللی کارگران (ITCU) در پرونده‌ی شکایت شماره ۲۷۰۸ علیه جمهوری اسلامی به کمیته نظارت بر حق آزادی انجمن در ILO، ژوئن ۲۰۱۰، نوشت که «مرکز هماهنگی نمایندگی کارگران» به‌عنوان هیئت نمایندگی کارگران ایران در کنفرانس بین‌المللی کار نباید اعتباربخشی شود چرا که ITCU و یا گروه‌های مستقل کارگری در داخل کشور چنین نهادی را اساساً نمی‌شناسند.^{۱۰۰}

کنفدراسیون کارگری ایران نهاد دیگری بود که در کنفدراسیون جهانی سندیکاها عضو شد و دولت احمدی‌نژاد آن را نماینده‌ی کارگران ایران معرفی کرد اما با اعتراض ILO مواجه شد چرا که به گفته این نهاد بین‌المللی فعالان کارگری مستقل داخلی و خارجی هیچ‌کدام آن را به رسمیت نمی‌شناختند. در واقع کنفدراسیون کارگری ایران چیزی نبود به جز خانه‌ی کارگر که با تغییر نام، سعی در فریب داشت.

یا در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۴۰۲ (۵ ژوئن ۲۰۲۳)، هم‌زمان با برگزاری یکصد و یازدهمین اجلاس سالانه سازمان جهانی کار (ILO) در ژنو، مجموعه‌ای از تشکلهای مستقل کارگری و صنفی در ایران با انتشار نامه‌ای سرگشاده، صدای اعتراض خود را به گوش نمایندگان اتحادیه‌های کارگری حاضر در این اجلاس رساندند و خواهان اخراج هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران از سازمان جهانی کار و همچنین آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی فعالان صنفی، زندانیان سیاسی، و بازداشت‌شدگان جنبش «زن، زندگی، آزادی» شدند.

نویسندگان این نامه تأکید کرده‌اند که جمهوری اسلامی، برخلاف تعهدات بین‌المللی خود، پایه‌ای‌ترین حقوق کارگران و مردم معترض را به شکل نظام‌مند و خشن نقض می‌کند و از موارد گسترده نقض حقوق بشر و سرکوب آزادی‌های پایه‌ای در ایران سخن راندند.

امضاکنندگان این نامه صراحتاً اعلام کردند که هیأت رسمی اعزامی جمهوری اسلامی به سازمان جهانی کار نماینده واقعی کارگران و مردم ایران نیست. به گفته آنها، تشکلهایی که جمهوری اسلامی از طریق آنها در مجامع بین‌المللی سخن می‌گوید، نهادهایی دولتی و فرمایشی هستند که از استقلال بی‌بهره‌اند و صرفاً در راستای سیاست‌های حکومت عمل می‌کنند.

100. International Labour Organization (ILO). "Complaint File No. 2897818: Allegation Regarding the Illegitimacy of the Accreditation of the Coordinating Centre of Workers' Representatives as the Workers' Delegation in the Islamic Republic of Iran." [NORMLEX Information System](#)

از همین‌رو، نویسندگان نامه ضمن اعتراض به سیاست مداخلات سازمان جهانی کار، از همه اتحادیه‌ها و هیأت‌های کارگری خواسته‌اند که به‌روشنی از مردم و کارگران ایران حمایت کنند و حضور نمایندگان دولت ایران را در اجلاس‌ها مشروعیت ندهند.

نهادهای امضاکننده این نامه عبارت بودند از: شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، شورای سازماندهی کارگران غیررسمی نفت (ارکان ثالث)، کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری، شورای بازنشستگان ایران، صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، سندیکای نقاشان استان البرز و جمعی از فعالان در قالب گروه مدافعان لغو کار کودکان^{۱۰۱}.

نحوه‌ی انتخاب نمایندگان کارگری ایران در سازمان جهانی کارگر بخشی از ماده‌ی ۱۳۶ قانون کار است. در این ماده آمده است که کلیه نمایندگان رسمی کارگران جمهوری اسلامی ایران در سازمان جهانی کار و نیز نهادهای عالی ملی از سوی قانون عالی شوراهای اسلامی کار، قانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران و یا مجمع نمایندگان کارگران انتخاب خواهند شد.

روند قانون‌گذاری پسینی در آیین‌نامه‌های مربوط به این ماده اما بار دیگر از تشدید محدودیت‌های سیستماتیک بر آزادی انجمن به‌واسطه‌ی تحدید آزادی انتخاب نمایندگان خبر می‌دهد. نخستین آیین‌نامه^{۱۰۲} مربوط به دو سال پس از تصویب قانون کار، ۱۳۷۱ و دولت اکبر هاشمی رفسنجانی است. شرایط نامزدها برای نمایندگی در سازمان بین‌المللی کار در ماده‌ی چهارم آیین‌نامه ۱۳۷۱، هشت مورد هستند: تابعیت ایرانی، نداشتن سوء پیشینه، عدم اشتغال به فساد اخلاقی، نداشتن اعتیاد، حداقل ۳۰ سال سن و پنج سال سابقه‌ی کار، آشنایی با قوانین کار و تأمین اجتماعی، حداقل مدرک دیپلم، و آشنایی به یک زبان بین‌المللی.

اما در آیین‌نامه‌ی بعدی در ۱۳۸۴، سال پایان دوران اصلاحات، این شرایط به ۱۱ مورد افزایش می‌یابند و التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی و وابسته‌نبودن به حزب‌ها و گروه‌های سیاسی غیرقانونی را دربرمی‌گیرند. حداقل مدرک تحصیلی نیز به فوق دیپلم تغییر می‌کند.

۱۰۱. افق روشن. «قطعه‌نامه کمیته سراسری... در مقابل سازمان جهانی کار: نامه سرگشاده به اتحادیه‌ها و تشکلهای کارگری در همبستگی با جنبش کارگری ایران». وبسایت افق روشن، پنجشنبه ۲۴ خرداد ۱۴۰۳

۱۰۲. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی. «آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۳۶ قانون کار» مصوب ۱۳۷۱. [نظامات](#)

۱۰۳. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی. «آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۳۶ قانون کار» مصوب ۱۳۸۹. [نظامات](#)

نقض حق آزادی انجمن در مورد نحوه‌ی انتخاب «نمایندگان رسمی (اصلی و علی‌البدل) کارگران در سازمان جهانی کار، شورای عالی تأمین اجتماعی، شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت کار و نظایر آن» (ماده‌ی ۱۳۶ قانون کار) موضوع شکایت‌های فعالان صنفی به دیوان عدالت اداری بوده‌است. در یکی از متأخرترین نمونه‌ها، سال ۱۳۹۹، هیأت تخصصی کار، بیمه و تأمین اجتماعی دیوان عدالت اداری به شکایت دو شهروند (هوشنگ صدقی کهنه‌شهری و منوچهر توکلی) علیه هیأت وزیران رسیدگی کرد.^{۱۰۴} شاکیان خواستار ابطال بخشی از آیین‌نامه اجرایی مربوط به وظایف و حدود اختیارات انجمن‌های صنفی (مصوب ۱۳۸۴) بودند؛ به‌ویژه مواد ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹ و تبصره‌های مرتبط با آن‌ها که به شرایط ثبت، انتخابات، نظارت و صلاحیت داوطلبان هیأت‌مدیره این انجمن‌ها مربوط می‌شود.

شاکیان استدلال کردند که این مواد:

۱. برخلاف اصل ۲۶ قانون اساسی، مشارکت آزاد شهروندان در انجمن‌های صنفی را محدود می‌کنند؛
 ۲. فراتر از الزامات تعیین‌شده در ماده ۱۳۱ قانون کار، تشریفات و شروطی مضاعف برای تأسیس و ثبت انجمن‌ها وضع کرده‌اند؛
 ۳. با مقاوله‌نامه ۱۴۴ سازمان بین‌المللی کار (ILO) که ایران به آن پیوسته، مغایرت دارند؛
 ۴. به وزارت کار و هیأت وزیران اختیارات گسترده‌ای در رد، نظارت، و حتی دخالت در ترکیب و فعالیت انجمن‌ها می‌دهند.
- در مقابل، نماینده حقوقی دولت تأکید کرد که آیین‌نامه مذکور صرفاً به‌منظور «سازوکار اجرایی ثبت و شناسایی» انجمن‌ها تدوین شده و مانعی برای حق عضویت یا تأسیس به‌شمار نمی‌آید.

هیأت تخصصی دیوان در رأی خود اعلام کرد:

- این مواد آیین‌نامه، با اصل ۲۶ قانون اساسی مغایرتی ندارند، زیرا افراد را از عضویت منع نمی‌کنند و صرفاً شرایط ثبت و فعالیت تشکله‌ها را تنظیم کرده‌اند؛
- تصویب این آیین‌نامه در حدود اختیارات قانونی هیأت وزیران و کارگروه ذی‌ربط بوده و پیش‌تر نیز در رأی شماره ۷۳۶ (۳۰ دی ۱۳۹۲) هیأت عمومی دیوان، همین نتیجه تأیید شده است؛
- بنابراین، درخواست ابطال رد شد و آیین‌نامه معتبر باقی ماند.

۱۰۴. رأی هیأت تخصصی دیوان عدالت اداری (دادنامه شماره: ۹۹۰۹۹۷۰۹۰۶۰۱۰۷۹۲، کلاس پرونده: ۵ / ع / ۹۷۰۲۱۹۲)، [ویکی‌حقوق](#)

در عمل اما این قوانین چندان محلی از اعراب ندارند و نحوه‌ی انتخاب از دل زدوبندهای مجمع‌های حکومت‌ساخته در دوران‌های مختلف سیاسی در جمهوری اسلامی بیرون می‌آید. این واقعیت در یک سند فاش شد. این سند که با عنوان «صورتجلسه توافق ملی تشکلهای صنفی و عالی کارگری کشور» در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳ (۵ مه ۲۰۱۴) تنظیم شده، به‌وضوح بر نحوه انتخاب نمایندگان کارگران ایران در کنفرانس‌های بین‌المللی و منطقه‌ای سازمان جهانی کار (ILO) دلالت دارد. محتوای این توافق‌نامه گویای آن است که فرایند انتخاب نمایندگان کارگری برای شرکت در این مجامع، نه از طریق یک فرآیند آزاد، مستقل و شفاف در میان کارگران، بلکه در قالب توافقی پشت درهای بسته میان سه نهاد رسمی و دولتی حاضر در ساختار روابط کار ایران انجام می‌شود: شورای عالی اسلامی کار، مجمع نمایندگان کارگران جمهوری اسلامی ایران، و کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران. بر اساس این صورتجلسه، در سال‌های فرد (نظیر ۲۰۱۵، ۲۰۱۷، ۲۰۱۹)، نماینده اصلی کارگران ایران در کنفرانس بین‌المللی کار توسط شورای عالی اسلامی کار معرفی خواهد شد. در مقابل، در سال‌های زوج (نظیر ۲۰۱۴، ۲۰۱۶)، این وظیفه بر عهده مجمع نمایندگان کارگران جمهوری اسلامی خواهد بود. کانون عالی انجمن‌های صنفی نیز متعهد شده است که نماینده‌ای فرعی یا چرخشی معرفی کند. به این ترتیب، به‌روشنی مشخص است که هیچ جایگاهی برای تشکلهای مستقل کارگری یا انتخاب مستقیم توسط بدنه‌ی کارگران در این فرایند در نظر گرفته نشده است.

در بخش دوم این سند تصریح می‌شود که فرایند مشابهی برای انتخاب نمایندگان کارگری در کنفرانس‌های منطقه‌ای و موضوعی نیز برقرار خواهد بود. در این بخش، ترتیبی برای تقسیم نمایندگی میان همین سه تشکل نزدیک به دولت در نظر گرفته شده و سهم هریک از آن‌ها به‌تناوب مشخص شده است.

آنچه در عمل از این سند برمی‌آید، تأیید رسمی ساختاری است که در آن، کارگران ایران نه تنها حق تشکلیابی مستقل ندارند، بلکه در نمایندگی خود در مجامع بین‌المللی نیز به‌کلی از معادله حذف شده‌اند. سند فوق یک مصداق آشکار از کنترل دولتی بر نمایندگی کارگری در عرصه بین‌المللی است؛ روندی که نقض صریح اصول بنیادین سازمان جهانی کار محسوب می‌شود. بر اساس کنوانسیون‌های شماره ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار، دولت‌ها نباید در امور تشکلهای کارگری دخالت کنند، و نمایندگی کارگران در ILO باید مبتنی بر تشکلهایی مستقل، انتخابی و دموکراتیک باشد. اما در ایران، به‌جای انتخاب آزادانه، سازوکار توافق‌نامه‌ای با مهر و امضای تشکلهای دولتی جای آن را گرفته است؛ تشکلهایی که نه تنها مشروعیت صنفی ندارند، بلکه در سرکوب فعالیت‌های مستقل کارگری نیز نقش‌آفرین بوده‌اند.

در نظام حقوقی ایران، آزادی تجمع و راهپیمایی با موانع و محدودیت‌های جدی روبه‌روست که اجرای این حق بنیادین را به شدت محدود می‌سازد. اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ظاهر این حق را به رسمیت می‌شناسد و تشکیل اجتماعات بدون حمل سلاح و به شرط عدم اخلاف به مبانی اسلام را آزاد اعلام می‌کند. اما همین دو قید کلی، به ویژه «عدم اخلاف به مبانی اسلام»، به دلیل ابهام و قابلیت تفسیر موسع، به ابزاری برای سرکوب تجمعات اعتراضی تبدیل شده‌اند.

از نظر حقوقی، این شرط آن قدر مبهم و تفسیرپذیر است که مرجع تشخیص آن (کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب) عملاً می‌تواند بر مبنای هر نوع قرائت از «مبانی اسلام»، تجمعات را ممنوع اعلام کند. این در حالی است که اصل یادشده قانون اساسی، لزوم دریافت مجوز را تصریح نکرده است، اما در عمل آیین‌نامه‌ها و قوانین عادی مانند قانون احزاب، برگزاری هرگونه تجمع را منوط به اخذ مجوز رسمی از وزارت کشور کرده‌اند. این تعارض میان اصل قانون اساسی و قوانین پایین‌دستی، آزادی تجمع را در ایران به امری استثنایی و کنترل‌شده بدل کرده است. نظام حقوقی ایران به جای رویکرد «اطلاع قبلی» که در بسیاری از کشورهای دموکراتیک پذیرفته شده، از سیستم «اجازه قبلی» تبعیت می‌کند. این بدان معناست که افراد برای اعمال حق تجمع باید از دولت مجوز بگیرند، امری که با اصل آزادی و خودانگیختگی تجمع در تعارض است.

در دادگاه‌های حقوق بشر، حتی اصل «اطلاع قبلی» هم همیشه اصلی ضروری نیست. برای مثال، در راهنمای دادگاه حقوق بشر اروپا درباره‌ی حق آزادی تجمع، با رجوع به یکی از حکم‌های صادره از سوی این نهاد، می‌خوانیم:

«در شرایط ویژه‌ای که یک تظاهرات خودجوش ممکن است موجه باشد—برای نمونه، در واکنش به یک رویداد سیاسی—منحل کردن این تظاهرات صرفاً به دلیل نبود اطلاع‌رسانی قبلی لازم، بدون آن که هیچ رفتار غیرقانونی‌ای از سوی شرکت‌کنندگان صورت گرفته باشد، ممکن است به منزله‌ی محدودیتی نامتناسب بر آزادی تجمعات مسالمت‌آمیز آنان تلقی شود».^{۱۰۵}

105. European Court of Human Rights. Guide on Article 11 of the European Convention on Human Rights: Freedom of Assembly and Association. Updated on 31 August 2024. European Court of Human Rights, p. 22

افزون بر این، ساختار قانونی ایران اجرای آزادی تجمعات را صرفاً برای احزاب و گروه‌های رسمی ممکن دانسته و اشخاص عادی را عملاً از این حق محروم کرده است. این موضوع برخلاف مفاد کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر است که ایران نیز به آن‌ها پیوسته و در آن‌ها، آزادی تجمع به‌عنوان یک حق فردی و غیرمشروط بر رسمیت شناخته شده است.

همچنین، استفاده از مفاهیمی مانند «نظم عمومی»، «امنیت ملی»، «اخلاق عمومی» و «سلامت جامعه» در محدود کردن تجمعات، بدون تعریف دقیق و شفاف، امکان سوءاستفاده دولت از این اصطلاحات را برای سرکوب اعتراض‌های مسالمت‌آمیز فراهم می‌کند. تجربه تاریخی نیز نشان داده که این عبارات بارها برای توجیه ممنوعیت یا برخورد امنیتی با تجمعات قانونی و آرام به کار رفته‌اند.

در مجموع، گرچه قانون اساسی ایران بر حق تجمع تأکید کرده، اما در عمل، ساختار حقوقی و اداری کشور با استفاده از ابهام‌های قانونی، نظام مجوزدهی، و تفاسیر موسع، این حق را تضعیف و محدود کرده است. برای تضمین واقعی آزادی تجمع در ایران، باید این موانع ساختاری و قانونی به شکل شفاف، دموکراتیک، و مبتنی بر استانداردهای بین‌المللی بازبینی شود.

حق اعتصاب به‌عنوان یک تجلی از حق تجمع مشمول همین وضعیت است. در قانون کار ایران، برخلاف بسیاری از نظام‌های حقوقی بین‌المللی، «حق اعتصاب» به‌عنوان یک حق مستقل و صریح به رسمیت شناخته نشده است. با این حال، ماده ۱۴۲ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، به‌گونه‌ای ضمنی امکان توقف کار توسط کارگران را در جریان اختلاف بر سر پیمان‌های دسته‌جمعی پیش‌بینی کرده است. در این ماده، فرض بر این گذاشته شده که ممکن است اختلافات کارگر و کارفرما در فرایند مذاکرات جمعی، به ترک کار و توقف تولید در محل کار بیانجامد. قانون در چنین شرایطی پیش‌بینی کرده که پرونده در ظرف سه روز باید به هیئت حل اختلاف ارجاع داده شود. در صورتی که این هیئت نتواند اختلاف را حل کند، وزارت کار وارد مداخله می‌شود و نهایتاً هیئت وزیران اختیار می‌یابد تا «به هر نحوی که لازم بداند»، مدیریت محل کار را در دست گیرد (ماده ۱۴۳).

همین بند آخر، کلید درک مشکل است: قانون نه حمایتی صریح از حق اعتصاب ارائه می‌دهد، نه تلاشی برای جرم‌زدایی از آن کرده، و نه حتی نقش حمایت‌گرانه‌ای برای وزارت کار یا دولت تعریف نموده است. در عمل، این ماده قانونی دست دولت‌ها را برای برخورد سلیقه‌ای با اعتصابات باز گذاشته است. دولت می‌تواند از یک سو با کارگران همدلی کند یا از سوی دیگر با توسل به ابزارهای انضباطی، آنان را به اجبار به کار بازگرداند—بدون آنکه هیچ ضمانتی برای جلوگیری از سرکوب وجود داشته باشد.

در بخش دیگری از قانون، ماده ۲۸ در فصل «خاتمه قرارداد کار»، ظاهراً تلاش می‌کند نوعی حمایت محدود از کارگران فعال در تشکلهای ارائه دهد. بر این اساس، اگر کارگری که عضو تشکیلات کارگری است، به دلایلی که در ماده ۲۷ آمده (نظیر قصور یا تخلف شغلی) در معرض قطع همکاری قرار گیرد، برای او روندی متفاوت در نظر گرفته می‌شود. این ماده تصریح می‌کند که این دسته از کارگران تا زمان صدور رأی نهایی هیئت حل اختلاف، به فعالیت خود ادامه خواهند داد و تعلیق یا اخراج آنها منوط به طی کامل روند حقوقی است. اگرچه این بند می‌تواند سپری موقت برای برخی کارگران فعال باشد، اما ساختار هیئت‌های حل اختلاف خود پرسش‌برانگیز است. قانون این هیئت‌ها را متشکل از نمایندگان کارگران، کارفرمایان و وزارت کار تعریف کرده است؛ اما در عمل، نحوه انتخاب نمایندگان کارگری نه تنها استقلال ندارد، بلکه عملاً در خدمت تداوم ساختارهای وابسته به دولت است.

از سال‌های آغازین اجرای قانون کار، نمایندگان «شوراهای اسلامی کار» به عنوان صدای کارگران در هیئت‌های حل اختلاف حضور داشته‌اند. اما شوراهایی که اساساً به جای نمایندگی واقعی کارگران، زیر نظارت مستقیم دولت شکل گرفته‌اند، نمی‌توانند نقش یک نهاد مستقل کارگری را ایفا کنند. این وابستگی ساختاری با تصویب آیین‌نامه سال ۱۳۸۷ شورای عالی کار عمیق‌تر شد.

بر اساس ماده دو این آیین‌نامه، تشکل کارگری «حائز اکثریت در استان» موظف به معرفی نماینده در هیئت‌های حل اختلاف است. اما تبصره‌ای مهم تعیین می‌کند که تعیین این تشکل اکثریت‌دار، بر عهده اداره کل سازمان‌های کارگری و کارفرمایی وزارت کار است—یعنی همان نهاد دولتی‌ای که خود ذی‌نفع در ساختار روابط کار است. بدتر آن که، در تبصره ۳ آمده است: اگر در استان تشکل کارگری وجود نداشته باشد، این اداره کل می‌تواند مستقیماً نماینده کارگران را تعیین کند.

به بیان دیگر، در فقدان اتحادیه‌های مستقل، و در شرایطی که تشکلهای موجود همگی از فیلتر وزارت کار عبور می‌کنند، کارگران در هیچ‌یک از مراحل اختلافات، از نمایندگی واقعی برخوردار نیستند. هیئت‌های حل اختلاف، به جای ایفای نقش میانجی بی‌طرف، عملاً به ابزاری برای تعلیق و مهار اعتراضات بدل شده‌اند.

در مجموع، وضعیت اعتصاب و حل اختلاف در نظام حقوقی کار ایران نشان می‌دهد که نه تنها حق اعتصاب به رسمیت شناخته نشده، بلکه سازوکارهای قانونی عملاً با ایجاد ابهام، مداخله دولتی، و حذف نمایندگان مستقل کارگران، هرگونه امکان چانه‌زنی مؤثر و مقاومت سازمان‌یافته را از کارگران سلب کرده‌اند. به این ترتیب، قانون کار ایران بیش از آنکه مدافع منافع کارگر باشد، در بزنگاه‌های بحرانی، ابزاری در خدمت ثبات ساختارهای قدرت و کنترل بر نیروی کار است.

یک بهانه‌ی اصلی در به رسمیت نشناختن حق اعتصاب از سوی جمهوری اسلامی، «سیاسی» بودن اعتصاب‌ها به جای صنفی بودن آنها است. همان‌طور که پیش از این آمد، کمیته‌ی ناظر بر آزادی انجمن و کمیته‌ی متخصصان سازمان بین‌المللی کار، در حکم‌هایشان خط فارق اکید بین تجمع و اعتصاب صنفی و سیاسی را به رسمیت نمی‌شناسند. اعتصاب به‌طور سنتی ابزاری برای فشار کارگران بر کارفرمایان است تا به مذاکرات دسته‌جمعی تن دهند. اما «اعتصاب‌های سیاسی» با هدف تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولتی، قانون‌گذاری یا اعتراض به تصمیمات حکومتی انجام می‌شوند.

این اعتصاب‌ها به‌ویژه زمانی مشروع دانسته می‌شوند که مستقیماً با منافع اقتصادی و اجتماعی کارگران در ارتباط باشند – حتی اگر در قالب چانه‌زنی جمعی نباشند. نهادهای بین‌المللی حتی در مورد اعتصاب‌های «صرفاً» سیاسی کارگران هم به دنبال راه‌های قانونی کردن آنها و گسترش آزادی‌های بنیادین تجمع و انجمن هستند.

گزارش کمیسیون اروپایی در ۲۰۲۳ در راستای حمایت از اعتصاب سیاسی^{۱۰۶} از این جمله است. چراکه نظام حقوقی اتحادیه اروپا و اسناد بین‌المللی، تا حدی از اعتصاب سیاسی حمایت می‌کنند، اما این حمایت در موارد اعتصاب‌های صرفاً سیاسی با ابهام و محدودیت‌های جدی روبه‌روست.

بر پایه تفسیری که از ماده ۲۸ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا ارائه شده، اعتصاب‌های اعتراضی نسبت به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت را می‌توان تحت حمایت دانست، اما اعتصاب‌هایی که صرفاً حول موضوعات سیاسی و نامرتبط با منافع صنفی و اجتماعی کارگران شکل می‌گیرند – نظیر اعتراض به سیاست خارجی یا نظام انتخاباتی – همچنان در منطقه‌ی خاکستری قرار دارند و غالباً از حمایت قانونی برخوردار نیستند.

نهادهای بین‌المللی حقوق کار نظیر سازمان بین‌المللی کار و کنوانسیون‌های سال ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹، اعتصاب در واکنش به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت را مشروع می‌دانند، اما در مورد اعتصاب‌های صرفاً سیاسی سکوت اختیار کرده‌اند. همچنین دیوان حقوق بشر اروپا نیز از سال ۲۰۰۲ حق اعتصاب را ذیل آزادی عضویت در اتحادیه‌ها به رسمیت شناخته، ولی باز هم شرط اساسی، پیوند این اعتراض با منافع اتحادیه‌ای و صنفی است.

106. European Parliament. Towards an EU-wide Right to Politically Strike: A Constitutional Perspective. Policy Department for Citizens' Rights and Constitutional Affairs, Directorate-General for Internal Policies, Document No. PE 757.656, December 2023.

گزارش پارلمان اروپا می‌نویسد که این وضعیت به شکل خطرناکی مبهم است. فقدان تعریف روشن از مرز میان اعتصاب صنفی و اعتصاب سیاسی در منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا می‌تواند کارگران را در وضعیت عدم اطمینان قرار دهد، به‌ویژه زمانی که اعتراض آن‌ها بر سیاست‌های عمومی دولت متمرکز باشد. از سوی دیگر، تداخل این اعتصاب‌ها با آزادی‌های اقتصادی در اتحادیه اروپا، می‌تواند به نفع سرمایه و علیه نیروی کار تفسیر شود.

به‌همین‌خاطر، گزارش پارلمان اروپا خواستار آن شده است که منشور اتحادیه اروپا به‌صراحت از حق اعتصاب در اعتراض به سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دولت‌ها حمایت کند، به‌ویژه زمانی که این سیاست‌ها تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم بر معیشت و کرامت نیروی کار دارند. این گزارش تأکید می‌کند که اعتصاب، صرفاً یک ابزار چانه‌زنی نیست، بلکه باید به‌عنوان یک شکل بنیادین از بیان جمعی در دموکراسی به رسمیت شناخته شود.

حکومت ایران که تاریخی از رقابت و سرکوب خونین را با حزب‌ها و جریان‌های چپ‌گرا در دهه‌ی ۱۳۶۰ رقم زده، همواره نسبت به اعتصاب حساس بوده است. تصادفی نیست لفظ «اعتصاب» در قانون‌ها و آیین‌نامه‌های جمهوری اسلامی وجود ندارد. برای نمونه، همزمان با اوج‌گرفتن اعتراض‌های کارگری در سال‌های ابتدایی دولت دهم، مجتبی زارعی، رئیس سابق سازمان بسیج استادان که به سمت معاونت اجتماعی و فرهنگی وزارت کار رسیده بود، اساساً وقوع اعتصاب کارگری را تکذیب می‌کرد. او سوم اردیبهشت ۹۰ و در آستانه‌ی روز جهانی کارگر گفت:

«اعتصاب یک کلمه وارداتی است و کارگر ایرانی در تجربه سی سال گذشته به این نتیجه رسیده که کارهای تخصصی را در سطح خیابان پیگیری نمی‌کند. حتی یک واحد تولیدی هم در اتفاقات بیش از یک سال گذشته کاری نکرده اند که در واقع ترک کار جلوه کند.»^{۱۰۷}

دولت وقت به طور رسمی نیز در پاسخ‌های رسمی‌اش به سازمان بین‌المللی کار مدعی شد که «کارگران به‌ندرت بدون بررسی روش‌های مسالمت‌آمیز و قانونی برای پیگیری مطالبات خود، به اعتصاب متوسل می‌شوند.»^{۱۰۸}

۱۰۷. [خبرآنلاین](#). «معاون وزیر کار: اعتصاب، کلمه وارداتی است.» خبرگزاری خبرآنلاین، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۰

108. International Labour Organization (ILO). "Complaint File No. 2910271: Allegations of Continued Repression and Repeated Acts Against Local Trade Unions by Authorities and the Employer." [NORMLEX Information System](#)

معاون وزیر کار: اعتصاب، کلمه وارداتی است

گفت و گو با معاون امور اجتماعی و فرهنگی وزارت کار و امور اجتماعی

سید ابراهیم علیزاده: نگاه معاون امور اجتماعی و فرهنگی وزارت کار به مقوله اعتصاب کارگران این است که «اعتصاب یک کلمه وارداتی است و مطالبه صنفی جزوی از کارگران هست که قانون مجوز این کار را داده است.» به گفته زارعی، بستر این کار هم وزارت کشور است که هر صنف و هر گروهی این را در بستر قانونی دارد. با وجود این، معتقد است: خود کارگر به این تجربه بیش از 30 ساله رسیده که کارهای تخصصی را سطح خیابان پیگیری نمی کند. متن کامل این گفت و گو را می خوانید:

پیش از این شما در نشست خبری خود از این موضوع صحبت کرده بودید که به دنبال کرامت کارگران هستید. احتمالاً در جریان هستید که در حال حاضر در واحدهایی مانند پتروشیمی ماهشهر تعدادی کارگران به دلایل صنفی تجمع کرده اند. این ها را می گویم که در مجموع بیرسم نگاه شما به عنوان معاون وزیر کار به مقوله اعتصاب چیست؟

چرا از کلمه وارداتی استفاده می کنید. اعتصاب یک کلمه وارداتی است. مطالبه صنفی جزوی از حقوق کارگران است و قانون مجوز این کار را داده و بستر این کار هم دست وزارت کشور

معاون وزیر کار: اعتصاب، کلمه وارداتی است

ترجمه‌ی عملی این انکارها، سرکوب شدید حق تجمع کارگران و مزدبگیران بود. محمد حبیبی، سخنگوی شورای هماهنگی انجمن‌های صنفی فرهنگیان که خود بارها به دلیل فعالیت صنفی با تعقیب قضائی و مجازات زندان مواجه شده است، در گفت‌وگویی با «کنشگران داوطلب» توضیح می‌دهد که در ساختارهای غیردموکراتیک مانند جمهوری اسلامی، هر کنش اجتماعی – حتی کنش‌های صنفی و زیست‌محیطی – به عنوان کنش سیاسی تلقی می‌شود، چون ساختار دولت را به چالش می‌کشد.

او با در پیوند قراردادن حق انجمن و حق تجمع می‌گوید:

«در ایران، جمهوری اسلامی نه تنها با خیابان، بلکه با خود تشکلیابی مشکل دارد. خیابان باید فقط در اختیار حاکمیت باشد.»

به باور او، تشکلیابی به جامعه «شکل» می‌دهد و اجازه می‌دهد مردم به صورت منسجم و مستقل در خیابان ظاهر شوند و این خط قرمز نظام است.

حبیبی یادآوری می‌کند که شورای هماهنگی معلمان در مقاطع مهمی با جنبش‌های مردمی اعلام همبستگی کرده، از جمله در سال ۸۸ با جنبش سبز، در آبان ۹۸، و در جنبش زن، زندگی، آزادی (۱۴۰۱). این شورا همچنین در واکنش به مسمومیت‌های زنجیره‌ای دانش‌آموزان نیز شورای هماهنگی در ۱۶ اسفند ۱۴۰۱ فراخوان تجمع داد. عمل به حق آزادی بیان در پیوند با حق تجمع باعث شده است که انجمن‌های صنفی معلمان و فعالان آنها همواره هدف سرکوب قرار بگیرند.

تاریخچه‌ای دراز از نقض حق تجمع کارگران

موارد نقض حق تجمع کارگران و مزدبگیران که به شکل آشکار با قوانین جرم‌انگارانه از حق آزادی بیان گره خورده‌اند، از ابتدای تاریخ جمهوری اسلامی وجود داشته‌اند. در نخستین شکایت به ILO پس از بر سر کار آمدن نظام جدید، که پیشتر به آن اشاره کردیم، نقض حق تجمع آشکار است.^{۱۰۹} شکایت ICFTU به مجموعه‌ای از بازداشت‌های دسته‌جمعی، اخراج‌ها و انحلال اتحادیه‌های کارگری در پی اعتصاب‌ها و اعتراضات کارگری در پایان ۱۳۶۱ می‌پرداخت. کارگران در بخش‌های مختلف اقتصادی ایران دست به اعتصاب زدند تا به استثمار اقتصادی، وخامت شرایط کاری، سلب حقوق سندیکایی و سرکوب‌های سیاسی اعتراض کنند. روند سرکوب‌ها علیه آنها در بهمن، اسفند و فروردین ۱۳۶۲ شدت گرفت و ادامه یافت.

در کارخانه‌ی خودروسازی سایپا، در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۶۱، سه هزار کارگر به دلیل عدم پرداخت دستمزدهای قانونی، ناتوانی مدیریت، استفاده از خبرچین‌ها در محیط کار و حذف تعطیلات دو روزه‌ی پایان هفته، اعتصاب کردند. به گفته‌ی ICFTU، دولت با اعزام نیروهای مسلح و بازداشت چندین کارگر به اعتصاب پاسخ داد. پیش‌تر در اول فوریه، کل کارگران کارخانه‌ی مخمل کاشان نیز در اعتراض به سیاست‌های ضدکارگری و اخراج همکارانشان اعتصاب کرده بودند. این اعتراض با تهدید و اخراج‌های بیشتر سرکوب شد.

در پنجم بهمن ۱۳۶۱، تمامی ۱۱۰۰ کارگر کارخانه‌ی تایرسازی بی‌اف گودریچ در تهران (که دولت بعدها آن را «کیان تایر» نامید) به دلیل عدم پرداخت سود سهم‌برداری اعتصاب کردند. بنا به گزارش، نیروهای مسلح به درخواست مدیریت وارد عمل شدند و چندین کارگر بازداشت و حداقل دو نفر اخراج شدند. در کارخانه‌ی چیت‌سازی ایران نیز در تاریخ ۲۷ بهمن، بیش از ۲۰۰۰ کارگر در اعتراض به پرداخت‌نشدن پاداش‌ها و اعزام اجباری ۱۰۰ کارگر به جبهه‌های جنگ ایران و عراق دست به اعتصاب زدند. در دوازدهم اسفند، ۶۰۰ کارگر کارخانه‌ی پارس الکتریک رشت پس از مرگ مشکوک یکی از مهندسان کارخانه و در اعتراض به شرایط کاری، اعتصاب کردند. مقامات محلی از جمله استاندار و امام جمعه‌ی شهر وارد عمل شدند و با بازداشت و اخراج اعتصاب پایان یافت. در میانه‌ی اسفند، اعتراضات در کارخانه‌ی شیشه‌ی قزوین شدت گرفت؛ ۱۵۰۰ کارگر در واکنش به سیاست‌های سرکوبگرانه اعتصاب کردند. دخالت نیروهای مسلح به زخمی و بازداشت‌شدن چندین کارگر انجامید و اعتصاب شکسته شد.

109. [International Labour Organization \(ILO\)](#), "Complaint File No. 2900964: Allegations Specifically Denied by the Government." NORMLEX Information System

در کارخانه‌ی قند ورامین نیز کارگران در ۱۲ اسفند، در اعتراض به فضای سرکوب و پرداخت نشدن دوازده روز حقوق معوقه، دست از کار کشیدند. پس از شکست تلاش‌های مقامات مذهبی و سیاسی برای پایان دادن به اعتصاب، در ۱۵ اسفند نیروهای مسلح اعزام شدند.

به گزارش ICFTU، هجده کارگر به زندان اوین منتقل شدند. یکی از آن‌ها، عیسی صمدی، آن‌چنان به شدت زخمی شده بود که به بیمارستان شماره ۱۰ تهران منتقل شد، اما پیش از بهبودی کامل به زندان فرستاده شد. چند روز بعد، در ۱۸ اسفند، ۷۰۰ کارگر کارخانه‌ی ایگار شیراز در اعتراض به فریز دستمزدها، محرومیت از حق سازماندهی و عدم آزادی‌های سندیکایی اعتصاب کردند. این اعتصاب به شدت و با خشونت سرکوب شد.

موج اعتصابات با اعتراضات در کارخانه‌ی روغن نباتی قو در تهران در ۲۸ اسفند ادامه یافت، جایی که کارگران به بخشنامه‌ی دولتی که پرداخت اضافه کاری قانونی را لغو کرده بود، اعتراض کردند. نیروهای مسلح با تهدید و ارباب، اعتصاب را پایان دادند. در ۲۶ فروردین ۱۳۶۲، ۴۵۰۰ کارگر معادن زغال سنگ زیرآب در اعتراض به قطع حقوق روزهای شنبه و حذف پاداش سالانه اعتصاب کردند. به گفته‌ی ICFTU، برای پایان دادن به اعتصاب، چندین کارگر بازداشت یا اخراج شدند.

اعتراض ۲ اردیبهشت ۱۳۶۱ در کارخانه‌ی جنرال موتورز / پارس با حضور یکهزار و ۷۰۰ کارگر با حمله‌ی نیروهای مسلح به همراه اعضای انجمن‌های اسلامی سرکوب شد و ده‌ها کارگر بازداشت شدند. اعتصاب کارگران و کارمندان شرکت مخابرات از ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۱ شروع شد و ۲۶ اردیبهشت نیروهای امنیتی به دفاتر مخابراتی یورش بردند و شمار زیادی از کارکنان را بازداشت و به زندان اوین منتقل کردند.

کمیته‌ی ناظر بر حق آزادی انجمن سازمان بین‌المللی کار تأکید کرد که دخالت نیروهای امنیتی در جریان اعتصاب‌ها باید صرفاً به حفظ نظم عمومی محدود شود و یادآور شد که بازداشت و اخراج گسترده اعتصابیون تهدیدی جدی برای حق آزادی انجمن و تجمع است و حتی در صورت بروز ناآرامی، مداخله‌ی نیروهای امنیتی باید به‌طور کامل به حفظ نظم عمومی محدود شود. این کمیته هشدار داد که استفاده از زور، هرچند در مواجهه با نافرمانی رخ دهد، نمی‌تواند سرکوب تشکلیابی یا اعتراض کارگران را توجیه کند. کمیته در نهایت نتیجه گرفت که با وجود انکارهای دولت، مطالبات اقتصادی و سیاسی مطرح شده از سوی کارگران ایرانی در اوایل سال ۱۹۸۳ مسائلی مشروع و جدی بوده‌اند. دولت وقت ایران اما بسیاری از اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها و سرکوب‌ها را انکار کرد و شماری از فعالان کارگری را «تروریست» خواند.

شاید نزدیک‌ترین دوران روابط دولت جمهوری اسلامی با سازمان بین‌المللی کار در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی اتفاق افتاد. برای نمونه، مقاله‌نامه‌ی ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار، «ممنوعیت و لغو بدترین شکل‌های کار کودکان»، در خرداد ۷۸ (ژوئن ۱۹۹۹) تصویب و سپس قوای مجریه و مقننه‌ی ایران آن را در آبان ۱۳۸۰ به تصویب رساندند^{۱۱۰}؛ نخستین مقاله‌نامه‌ای که پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ تا آن زمان رسماً به تصویب می‌رسید.

وزارت کار دولت خاتمی با تأمین مالی «برنامه توسعه سازمان ملل» (UNDP) و همکاری مستقیم ILO گزارشی درباره‌ی مشکلات اشتغال و مناسبات کار در ایران تهیه کرد و در کارگاهی ملی در ۳۰ ژوئن و یکم ژوئیه ۲۰۰۳ با حضور نمایندگان بین‌المللی، دولت، کارفرمایان، کارگران، ان‌جی‌او‌ها و ... آن را به بحث و بررسی گذاشت. در گزارش نهایی که «دفتر منطقه‌ای آسیای جنوبی» سازمان بین‌المللی کار منتشر کرد^{۱۱۱}، در کنار بسیاری دیگر از پیشنهادها و ارزیابی‌ها، وضعیت آزادی انجمن و تجمع یکی از کانون‌های اصلی توجه بود.

در این گزارش آمده بود:

«دولت ایران باید محیطی ایجاد کند که در آن، مشارکت‌های کارفرمایان، کارگران و سایر گروه‌ها مطلوب و محترم شمرده شود. پیش‌شرط این امر، احترام به آزادی انجمن و تسهیل در چانه‌زنی جمعی است. در حال حاضر، مفاد قانون کار در مورد چانه‌زنی دسته‌جمعی دارای نقایص است، زیرا یک توافق دسته‌جمعی که به‌درستی منعقد شده باشد، کماکان می‌تواند لغو شود. هر یک از طرفین می‌توانند پیش از رسیدن تاریخ انقضای توافق، از وزارت کار و امور اجتماعی درخواست کنند که تغییراتی را در آن بپذیرد. چنین مقرراتی اعتماد به چانه‌زنی دسته‌جمعی را تضعیف می‌کند و دولت را در معرض وسوسه تغییر توافقی که ممکن است با آن مخالف بوده باشد، قرار می‌دهد.»^{۱۱۲}

۱۱۰. سازمان بین‌المللی کار. متن فارسی مقاله‌نامه ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار و مکاتبات رسمی در حکومت ایران برای اجرای آن. ۱۳۸۰، APCL.

111. International Labour Organization, Subregional Office for South Asia. An Employment Strategy for the Islamic Republic of Iran. New Delhi, June 2004.

۱۱۲. همان، ص ۶۰

اما در ادامه، ثبت شکایت علیه ایران در سازمان بین‌المللی کار و گفت‌وگوی دولت جمهوری با این سازمان در فوریه ۲۰۰۴ هم تنش‌زا بود و هم تا حد زیادی شکاف بین ادبیات دولتمردان و عملکرد حکومتی در ایران در رابطه با آزادی‌های بنیادین را برجسته کرد.

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد (ICFTU) شکایتی را علیه جمهوری اسلامی ایران در ۱۲ فوریه ۲۰۰۴ ثبت کرد و در ادامه، اسناد تکمیلی دیگری در تاریخ‌های دو مه، چهار مه، هفت ژوئیه و هفت فوریه ۲۰۰۵ به آن افزوده شد.^{۱۱۳} شکایات مطرح‌شده شامل سرکوب اعتراضات کارگری، بازداشت کارگران و خشونت پلیس بود. محمد خاتمی به نوبه‌ی خود برای پیگیری این موضوع کمیته‌ای ویژه تشکیل داد.

بخش مهمی از شکایت به خشونت علیه اعتراض کارگران در خاتون‌آباد مربوط بود که به سطح شهر بابلک هم کشیده شد. شکایت کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی را به استفاده از خشونت بیش از حد، کشتن و زخمی کردن کارگران، بازداشت فعالان کارگری و سرکوب اعتراضات با توسل به زور متهم کرد.

شکایت همچنین به سرکوب اعتراض روز کارگر در سقز (مه ۲۰۰۴، اردیبهشت ۱۳۸۳) اشاره داشت که با مداخله نیروهای امنیتی به خشونت کشیده شد و به بازداشت ۵۰ معترض انجامید. بازداشت و محاکمه‌ی سازمان‌دهندگان کارگری و معلمان، از جمله محمود صالحی و جلال حسینی هم بخشی از این شکایت بود.

موضع دولت ایران در ارتباطاتش با سازمان بین‌المللی کار، ماهیتی تدافعی داشت و تا حد زیادی شکایات مطرح‌شده را نادیده می‌گرفت. دولت با ارائه‌ی وقایع ذکرشده در شکایت در قالب مسائل امنیتی – و نه نقض حقوق کارگران – اقدام‌های سرکوب‌گرانه‌ی خود را توجیه می‌کرد. دولت خاتمی در رابطه با حق اعتصاب و اعتراضات عمومی، اعلام کرد که مشروعیت اعتراضات و اعتصاب‌های کارگری را به رسمیت می‌شناسد، اما در عین حال، همچون همیشه، به گفتار «نفوذ دشمن» اتکا کرد و مدعی شد که برخی به این تظاهرات از سوی گروه‌های سیاسی با اهداف ضدحکومتی نفوذ کرده‌اند.

امتناع از پذیرش مسئولیت در قبال خشونت پلیس، اعمال محدودیت بر سازمان‌یابی کارگری و پیگرد قانونی فعالان کارگری، همچنان از نقاط اصلی اختلاف میان ایران و سازمان بین‌المللی کار باقی ماند.

113. International Labour Organization. Interim Report - Report No. 337, June 2005: Case No. 2323 (Iran (Islamic Republic of)) - Complaint Date: 12-FEB-04 - Closed. [NORMLEX, 2005](#).

سازمان بین‌المللی کار توضیحات دولت جمهوری اسلامی ایران را قانع‌کننده ندانست و خواستار تحقیقات بیشتر درباره‌ی خشونت پلیس در خاتون‌آباد و شهر بابک شد. این سازمان از دولت ایران خواست که اتهام‌ها علیه کارگرانی را که در اعتراضات روز جهانی کارگر بازداشت شده بودند، لغو کند و جزئیات محاکمه‌ی فعالان کارگری بازداشت‌شده را ارائه دهد. ILO بار دیگر نگرانی خود را نسبت به محدودیت‌های اعمال‌شده بر حقوق سندیکایی در ایران ابراز کرد و خواستار پایبندی بیشتر جمهوری اسلامی به استانداردهای بین‌المللی کار شد. و این شاید پایانی بود بر یکی از نزدیک‌ترین دوران‌های فعالیت جمهوری اسلامی با سازمان بین‌المللی کار برای رعایت استانداردهای بین‌المللی کار.

در دوران محمود احمدی‌نژاد، و به تدریج با وخامت اوضاع اقتصادی و حمله‌ی حکومت به پیشرویهایی که کارگران در دوران اصلاحات در راستای آزادی انجمن و تجمع به دست آورده بودند، اعتراض‌های کارگری افزایش یافت و سرکوب آنها و فعالان‌شان هم تشدید شد. نماد این نقض فاحش حق آزادی تجمع از جمله اعتصاب، بار دیگر سرکوب سندیکای اتوبوس‌رانی بود.

دامنه سرکوب علیه تجمع‌های این سندیکا در ژانویه ۲۰۰۶ به اوج رسید، جایی که تنها به دلیل برنامه‌ریزی برای اعتصاب یک‌روزه در ۲۸ ژانویه، بیش از یک‌هزار کارگر بازداشت شدند. کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری در شکایت‌اش به ILO نوشت که این میزان از سرکوب برای یک اعتصاب یک‌روزه در دو دهه‌ی اخیر در جهان بی‌سابقه بوده است. نیروهای امنیتی، رانندگان را به زور وادار به کار کردند، از گاز اشک‌آور و باتوم استفاده شد، خانه‌های فعالان مورد یورش قرار گرفت و حتی فرزندان آنها، از جمله یک دختر ۱۲ ساله، نیز به زندان اوین منتقل شدند.

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری، فدراسیون جهانی حمل و نقل، و عفو بین‌الملل، با اعلام حمایت از سندیکای شرکت واحد، در ۱۵ فوریه ۲۰۰۶ روزی جهانی برای اقدام اتحادیه‌ها در حمایت از کارگران ایران اعلام کردند. اعتراضات حمایتی در کشورهای متعددی از جمله اتریش، کانادا، ژاپن، نروژ، فیلیپین، ترکیه، آمریکا، مراکش، تونس و استرالیا برگزار شد.

در ادامه، در نوامبر ۲۰۰۶، سندیکا دعوت‌نامه‌ای رسمی برای شرکت در کارگاهی درباره جهانی‌سازی از دفتر منطقه‌ای سازمان بین‌المللی کار دریافت کرد. در مسیر سفر به این کارگاه، اسانلو و ۹ نفر دیگر در تبریز بازداشت شدند. با آن که نمایندگان شوراهای اسلامی کار نیز در همان کارگاه حضور داشتند، هیچ‌کدام از آنان بازداشت نشدند.

کمیته ناظر بر حق آزادی انجمن و تجمع سازمان بین‌المللی کار در آن سال‌ها آزار و پیگرد قضایی مداوم فعالان کارگری دیگر را نیز به شدت محکوم می‌کرد. افرادی چون محمود صالحی، جلال حسینی، محسن حکیمی و برهان دیوانگر هدف بازداشت‌های خودسرانه، احضار به دادگاه و صدور احکام کیفری به دلیل سازماندهی یا شرکت در اعتراضات مسالمت‌آمیز قرار گرفتند. هرچند دولت مدعی شد که بیشتر اتهامات رفع شده یا بی‌ربط به فعالیت‌های صنفی بوده‌اند، اما هیچ مدرکی مبنی بر لغو احکام یا مختومه شدن پرونده‌ها ارائه نکرد. افزون بر آن، کمیته به شرایط آزادی مشروط این فعالان اعتراض کرد؛ احکامی که عملاً آن‌ها را از هرگونه فعالیت علنی و ارتباطات عمومی منع می‌کرد و هدفش جلوگیری از ادامه فعالیت‌های صنفی بود.

کمیته همچنین اعتراض کرد که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران فعالان کارگری نظیر شیث امانی، هادی زارعی و فاشید بهشتی‌زاد را پس از اعتصابات کارخانه نساجی سنج در سال ۲۰۰۵ مورد بازجویی، تهدید و آزار قرار داده است.

در گزارش ۲۰۱۰ یونسکو، «آموزش زیر حمله» به موارد سرکوب معلمان به خاطر شرکت در اعتراض‌های صنفی‌شان در دور اول ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد اشاره شده است. یونسکو در این گزارش می‌نویسد که ۹ معلم به دلیل شرکت در اعتراضات سراسری معلمان علیه شرایط کاری در پائیز سال ۱۳۸۶ به مجازات‌هایی مانند تبعید و کسر حقوق محکوم شدند. این نهاد بین‌المللی همچنین خبر می‌دهد که حدود ۷۰۰ تن از معلمان که در جریان اعتراضات شناسایی شده بودند با کسر حقوق، ۸۶ نفر از آنها با تعلیق و ۳۹ نفر دیگر با منع تدریس مواجه شده‌اند.^{۱۱۴}

اما همان‌طور که دیدیم، به طور خاص در سال‌های ۸۹ و ۹۰، متعاقب جنبش سبز، چتر سرکوب گسترش یافت و به اعتراض‌های جامعه‌ی جهانی انجامید.

محمد جهرمی، وزیر کار دولت نهم، عسویه را هم منطقه‌ی آزاد تجاری اعلام کرد و باعث محرومیت کارگران این منطقه از حداقل حقوق مصرح در قانون کار و مزایای تأمین اجتماعی شد تا کارگران تابع قوانین کارفرمایان شوند. اما در سال‌های ابتدایی دولت دهم، تعطیلی واحدها و بحران صنایع به اخراج ۵۲ هزار کارگر در این بخش عظیم صنعتی ایران انجامیده بود و این یکی از دلایل افزایش اعتراض‌ها بود.

114. O'Malley, Brendan. Education under Attack, 2010: A Global Study on Targeted Political and Military Violence against Education Staff, Students, Teachers, Union and Government Officials, Aid Workers and Institutions. [UNESCO](#), 2010.



در ۴ سال گذشته ۵۲۰۰۰ از کارگران عسלוویه ب

به گفته عیسی محمد کمالی، دبیر اجرایی خانه کارگر بوشهر ۵۲ هزار عسلوویه در چهار سال گذشته شغل خود را از دست داده اند. آقای کمالی افزوده: بیش از ۶۰ هزار نفر در صنایع نفت و گاز این منطقه این رقم به ۸ هزار نفر، نشاندهنده تعطیلی واحدها و بحران صنایع در خروج شرکت های پیمان کاری داخلی و خارجی از این منطقه است. دبیر اجرایی خانه کارگر بوشهر همچنین به خبرگزاری ایلنا گفته است که کار دولت نهم در اعلام منطقه عسلوویه بعنوان منطقه آزاد تجاری و عدم در آنجا سبب شده است تا دست کارفرمایان در اخراج کارگران باز باشد.

طرح حذف یارانه ها و افزایش خصوصی سازی نیز اعتراض کارگران و مزدبگیران را در پی داشت. وضعیت اقتصادی هم وخیم بود. گزارش صندوق بین المللی پول با عنوان «چشم اندازهای اقتصادی جهان» که ۱۱ آوریل ۲۰۱۱ منتشر شد^{۱۱۵}، عمق بحران شدید اقتصادی ایران در سه سال منتهی به آن را به روشنی به نمایش می گذارد. این گزارش پیش بینی می کند که بحران اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۱ میلادی شدت خواهد گرفت و در قالب یکی از بی سابقه ترین اشکال رکود تورمی در تاریخ معاصر کشور بروز خواهد کرد. بر اساس ارزیابی صندوق بین المللی پول نرخ رشد اقتصادی ایران از یک درصد در سال ۲۰۰۸ به ۰.۱ درصد در سال ۲۰۰۹ کاهش یافته، و در سال ۲۰۱۰ نیز بیش از یک درصد نبوده است. این نهاد بین المللی پیش بینی کرد که در سال ۲۰۱۱ میلادی، دو شاخص اصلی اقتصاد کلان ایران به شدت وخیم تر خواهند شد: رسیدن نرخ رشد اقتصادی به صفر درصد و در مقابل، افزایش نرخ تورم به ۲۲.۵ درصد.

مشکل حداقل دستمزد هم که به لحاظ ساختاری به دلیل محروم ماندن کارگران از حق قانونی تصریح شده شان، یعنی حق چانه زنی جمعی در دسترس می شود، بر نارضایتی هایی افزوده بود. در بهار ۱۳۹۰، تنها سه ماه پس از تعیین حداقل دستمزد سالانه، تورم افسارگسیخته بار دیگر زنگ خطر را برای میلیون ها کارگر ایرانی به صدا درآورد. شورای عالی کار در اسفند ۱۳۸۹ حداقل دستمزد را با ۹ درصد افزایش نسبت به سال قبل، معادل ۳۳۰،۳۰۰ تومان اعلام کرده بود، اما این رقم از همان ابتدا کمتر از نرخ تورم رسمی کشور بود: بانک مرکزی تورم سالانه را ۱۲.۴ درصد و مرکز آمار ایران ۱۳.۵ درصد اعلام کرده بودند.

115. [International Monetary Fund](#). Research Department. World Economic Outlook, April 2011: Tensions from the Two-Speed Recovery: Unemployment, Commodities, and Capital Flows. World Economic Outlook Series, International Monetary Fund, 11 Apr. 2011.

در طول بهار، شکاف میان رشد دستمزد و تورم عمیق‌تر شد. تنها در اردیبهشت ۱۳۹۰، بانک مرکزی نرخ تورم را ۱۴.۲ درصد و مرکز آمار آن را ۱۶.۷ درصد اعلام کرد. پیش‌بینی‌ها نشان می‌داد که این نرخ تا پایان خرداد از ۱۵ تا ۱۸ درصد نیز فراتر خواهد رفت. نتیجه مستقیم این وضعیت، کاهش ارزش واقعی دستمزد و افت محسوس قدرت خرید بود.

این وضعیت، پرسش‌هایی جدی را درباره امکان بازنگری در حداقل دستمزد در میانه سال ایجاد کرد اما پاسخ مقام‌های رسمی کارگری و کارفرمایی، هرامیدی را بر باد داد. ولی‌الله صالحی، عضو شورای عالی کار این بار در گفت‌وگویی اعلام کرد: «تعیین حداقل دستمزد طبق ماده ۴۱ قانون کار، سالی یک‌بار در پایان سال و با توجه به نرخ تورم و سبد هزینه خانوار انجام می‌شود.

اگر تورم کاهش یابد، به نفع کارگران است و اگر افزایش یابد، به ضرر آن‌ها.» ولی‌الله داودآبادی، نماینده کارفرمایان در همین شورا، نیز موضع مشابهی اتخاذ کرد: «افزایش دستمزد در ایران فقط سالی یک‌بار و از طریق شورای عالی کار اتفاق می‌افتد. حتی اگر تورم در کشور افزایش یابد، نمی‌توان برای نیمه دوم سال عددی تازه برای دستمزد تعیین کرد.»^{۱۱۶}

همه‌ی این‌ها به افزایش بی‌سابقه‌ی اعتراض‌های کارگران و مزدبگیران در ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ انجامید. جنوب صنعتی کشور تا قلب تهران و از شهرهای شمالی تا غرب کشور گسترده شد و بازتابی از خشم انباشته‌شده کارگران نسبت به دستمزدهای پایین، قراردادهای موقت، نبود امنیت شغلی، و نادیده‌گرفتن خواست‌های صنفی آنان بود.

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در گزارش سالانه خود در بازه زمانی بین ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ تا ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۰ به بیش از ۳۴۲ هزار و ۱۸۸ مورد نقض حقوق کارگران – یا مستقیماً به‌دست نهادهای حکومتی از جمله بازداشت، احضار، صدور حکم قضائی و ممانعت از تشکیل انجمن، یا غیرمستقیم و در نتیجه‌ی سیاست‌های اقتصادی و تعطیلی گسترده‌ی کارخانه‌ها و اجرائ نکردن قانون‌های حمایتی موجود – اشاره کرد. بیش از ۶۸۱ ماه تأخیر در پرداخت حقوق کارگران در طول این بازه زمانی به ثبت رسید. همچنین ۷۱ فعال کارگری بازداشت، ۱۹ تن احضار، و ۱۳ تن از سوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی به مجموعاً ۳۷۴ ماه حبس تعزیری و ۱۱ ماه حبس تعلیقی محکوم شدند.

۱۱۶. [راه کارگر](#). «روزشمار جنبش کارگری». وبسایت راه کارگر، مهر ۱۳۹۱.

بر اساس این گزارش، استان‌های تهران، خوزستان، کردستان و قزوین بیشترین تعداد موارد ثبت‌شده از نقض حقوق کارگری را به خود اختصاص دادند همزمان، در این بازه ده‌ها تجمع و اعتصاب کارگری در اعتراض به پرداخت‌نشدن حقوق معوقه، فقدان بیمه، یا نبود امنیت شغلی برگزار شد.

برای نمونه، در زیر تنها به تجمع‌ها و اعتصاب‌های کارگران و مزدبگیران در سه ماه ابتدایی ۱۳۹۰ اشاره‌ی مختصری می‌کنیم.

در مجتمع پتروشیمی بندر امام، کارگران شرکت‌های پیمانکاری به خیابان آمدند و به شرایط کاری ناعادلانه خود اعتراض کردند. این تجمع‌ها همزمان با ادامه اعتصاب کارگران در منطقه عسلویه شکل گرفت که به دلیل فشارهای معیشتی و عدم اجرای قراردادهای مستقیم صورت گرفته بود. در کامیاران نیز، کارگران سد ژاوه دست به اعتصاب زدند و خواهان پرداخت دستمزد و بهبود شرایط کاری خود شدند. کارگران کارخانه آزمایش، یکی از صنایع قدیمی ایران، به پایین‌بودن دستمزدها اعتراض کردند. در پالایشگاه آبادان، اعتراض‌ها به دلیل عدم پرداخت به‌موقع دستمزدها بالا گرفت. همچنین در کارخانه برق تکاب نیرو، کارگران نارضایتی خود را از وضعیت پرداخت‌ها و قراردادهای اعلام کردند. در کاشان، کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی تجمع کردند و صدها کارگر کیان‌تایر نیز با راهپیمایی اعتراضی تلاش کردند صدای خود را به گوش مسئولان برسانند.

کارگران کشت و صنعت کارون، شوشتر و نیشکر هفت‌تپه، کارگران کارخانه کاغذسازی پارس، پرستاران در اندیمشک، کارگران بخش‌های مختلف صنعت پتروشیمی، کارخانه ایران ساین، کارگران نساجی قزوین، کارگران نازنخ، رانندگان کامیون‌ها، کارگران شرکت مخابرات راه دور در شیراز، کارگران ایران‌خودرو تهران، پتروشیمی تبریز، ذوب‌آهن اصفهان، اروند، بوعلی سینا، شرکت ذوب و فلزات ابهر، نساجی مازندران، چینی‌سازی البرز، کارخانه‌ی پاک‌پی، تاکسیران‌های کامیاران، ملوانان بوشهر، کوره‌پزخانه‌های بوکان، مرغداران، کارگران شهرداری شوش دانیال، کارخانه‌ی تید، شرکت سنگ آهن مرکزی، طلای آق‌دره تکاب، نیروگاه سیکل ترکیبی سنج، و پارس‌متال نیز دست به تجمع و اعتصاب زدند.

معلمان در شهرهای گوناگون نیز در این دوره به صف معترضان پیوستند و در مقابل مجلس شورای اسلامی نیز تجمع کردند. آموزش‌یاران اصفهانی و کارکنان تعاونی مسکن اداره برق تهران نیز در برابر مجلس تجمع کردند.

سرکوب‌ها علیه این فعالیت‌ها نیز همچون سال گذشته شدید بود و اعتراض‌ها و حمایت‌های جامعه‌ی بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری جهانی را به دنبال داشت.

شیرین عبادی، حقوقدان برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل، در نامه‌ای سرگشاده در ابتدای سال ۱۳۹۰ همراه با چند مقام ارشد اتحادیه‌ها و فدراسیون‌های کاری و سازمان‌های حقوق بشری با اشاره به بازداشت فعالان کارگری سندیکایی و سرکوب انجمن صنفی معلمان و اعتراض‌های کارگری، خواهان عمل کردن جمهوری اسلامی به تعهدات‌اش به مقابله‌نامه‌های ILO و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر عمل کند و به حق انجمن و تجمع مسالمت‌آمیز احترام بگذارد. امضاکنندگان در نامه‌شان نوشتند:

«کارگران ایرانی، چه در قانون و چه در عمل، از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم‌اند. آن‌ها نمی‌توانند اتحادیه‌های مستقل تشکیل دهند، و حتی از پیگیری حقوقی دستمزدهای معوقه خود که در برخی موارد تا ۳۶ ماه پرداخت نشده نیز بازمانده‌اند. حکومت به‌طور دائم کارگرانی را که در پی احقاق حقوق خود هستند بازداشت و محاکمه می‌کند. نیروهای امنیتی به تجمعات مسالمت‌آمیز کارگری حمله می‌کنند، خانواده‌های فعالان را آزار می‌دهند، و حتی همان‌گونه که در تجمع کارگران معدن مس شهر بابک در سال ۲۰۰۴ رخ داد، کارگران را به قتل می‌رسانند.»^{۱۱۷}

سازمان عفو بین‌الملل نیز در آستانه برگزاری اجلاس سالانه سازمان بین‌المللی کار (ILO) در ژنو، سوییس از راه‌اندازی کمپینی جهانی در حمایت از حقوق کارگران ایرانی خبر داد. این کمپین، با همراهی اتحادیه‌های بین‌المللی کارگری، از جمعه ۲۰ خرداد ۱۳۹۰، هم‌زمان با آغاز رسمی اجلاس جهانی کار، آغاز شد و به مدت یک سال ادامه داشت.

به گفته عفو بین‌الملل، این ابتکار تازه بخشی از کارزاری جهانی برای مقابله با سرکوب سیستماتیک حق تشکلیابی آزادانه در ایران و دفاع از حقوق بنیادین کارگران بود. این سازمان در گزارش رسمی‌اش با عنوان «مصمم برای زندگی آبرومندانه؛ مبارزه اتحادیه‌های کارگری برای حقوق خود» به‌طور خاص بر مقاومت و پایداری کارگران ایرانی در برابر ممنوعیت تشکلیابی مستقل و نقض حق آزادی انجمن و تجمع تمرکز داشت و موارد مشخصی چون فعالیت‌های سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، کانون صنفی معلمان ایران، و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه را به عنوان نمونه‌های برجسته مطرح کرد تا به گفته‌ی خودش نشان دهد «چگونه اتحادیه‌های مستقل کارگری در ایران، با خشونت و سرکوبی مشابه آنچه بر فعالان حقوق بشر تحمیل می‌شود، روبه‌رو هستند—در کشوری که فضا برای آزادی بیان و تشکلیابی روزبه‌روز محدودتر می‌شود»^{۱۱۸}.

۱۱۷. همان.

118. [Amnesty International](https://www.amnesty.org/en/documents/IRN/11/56/2011/). Iran: Determined to Live in Dignity – Iranian Trade Unionists' Struggle for Rights. June 10, 2011



سرکوب‌ها در دولت‌های بعدی ادامه یافتند. فعالان انجمن‌ها و سندیکاهایی که در دوران اصلاحات تشکیل شدند - سندیکای شرکت واحد، نیشکر هفت‌تپه، اتحادیه‌ی آزاد کارگران، کمیته‌ی هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری، انجمن‌های صنفی معلمان و ... کماکان هدف تعقیب قضائی و بازداشت و صدور حکم‌های مختلف کیفری هستند و هرگونه تلاش برای تجمع و اعتصاب با چنین تمهیداتی رویارو می‌شود. پرونده‌ی شکایتی که در انتهای اصلاحات و ابتدای دولت احمدی‌نژاد علیه ایران در کمیته‌ی ناظر بر حق آزادی انجمن و تجمع در سازمان بین‌المللی کار تشکیل شد، هنوز بسته نشده است. در طی سال‌ها، بارها گزارش‌های جدیدی از نقض این حقوق بنیادین به ILO ارسال شده و دولت ایران نتوانسته پاسخ‌های قانع‌کننده ارائه کند یا به توصیه‌های این سازمان برای اصلاحات قانونی عمل کند.

در فوریه ۲۰۲۴، ITUC در ادامه‌ی همین پرونده و در نامه‌ای به سازمان بین‌المللی کار نوشت که «وضعیت حمایت از آزادی‌های مدنی در ایران به طرز نگران‌کننده‌ای رو به وخامت گذاشته است» و تأکید کرد که استفاده گسترده دولت ایران از اتهامات امنیتی برای سرکوب آزادی بیان و تجمع، نقض آشکار استانداردهای بین‌المللی کار است^{۱۱۹}.

119. [International Labour Organization](#) (ILO). "CEACR Comment: Direct Request on the Application of Convention No. 100 by Competent Authorities in Iran." NORMLEX Information System

جرایم امنیتی و سیاسی علیه کارگران و مزدبگیران

نقض حق تجمع (و انجمن) در جمهوری اسلامی عموماً با استناد به ماده‌های مربوط به جرایم امنیتی در قانون مجازات اسلامی رخ می‌دهد که همزمان قوانین محدودگر آزادی بیان هستند. به عبارت دیگر، اتهام‌های امنیتی و سیاسی علیه تجمع‌ها، انجمن‌ها و گروه‌هایی که مخالف یا دگراندیش محسوب می‌شوند، دو حق تجمع و انجمن را محدود کرده‌اند. همچنین ضرورت اخذ مجوز برای هر تجمع صلح‌آمیزی که محدودیت پیشینی محسوب می‌شود، هم مخالف قانون اساسی جمهوری اسلامی و هم نقض‌کننده حق تجمع بر اساس تعریف‌های بین‌المللی است. در تفسیر دادگاه اروپایی حقوق بشر از ماده‌ی ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر - حق آزادی تجمع و حق آزادی انجمن - تصریح شده است که نمی‌توان این حق‌ها را تنها به موارد سیاسی محدود دانست و شامل تجمع‌ها و انجمن‌های اساساً اجتماعی هم می‌شود.^{۱۲۰}

«این حق، هم شامل نشست‌های خصوصی و هم اجتماعات در فضاهای عمومی می‌شود، خواه به صورت ساکن و ایستا باشد و خواه در شکل حرکت یا راهپیمایی؛ افزون بر این، این حق می‌تواند هم از سوی افراد شرکت‌کننده و هم از سوی برگزارکنندگان تجمع اعمال شود. گرچه هدف اصلی ماده ۱۱ حفاظت از حق تظاهرات مسالمت‌آمیز سیاسی و مشارکت در فرایند دموکراتیک است، تفسیر این ماده به گونه‌ای که تنها چنین اجتماعاتی را در بر گیرد، تفسیری بیش از اندازه محدود و غیرقابل قبول خواهد بود - همان‌گونه که محدود کردن ماده ۱۰ [در دفاع از حق آزادی بیان] به بیان‌هایی با ماهیت سیاسی، بسیار تنگ‌نظرانه خواهد بود. بنابراین، مشخص شده است که ماده ۱۱ شامل تجمع‌هایی با ماهیت اساساً اجتماعی نیز می‌شود.»

جمهوری اسلامی با ممنوع‌کردن یا محدود‌کردن اقلیت‌های دینی و مذهبی (همچون بهائیان) در اجرای آیین‌هایشان، با حمله به پارتی‌های خصوصی جوانان، با مداخله در کنسرت‌های موسیقی یا اجراهای خیابانی یا گردهم‌آیی‌های گروهی یا دوستانه در پارک‌ها و فضاهای عمومی، و موارد دیگری از این دست، آزادی تجمع و آزادی بیان مرتبط با آن را به بهانه‌ی حفاظت از خیر عمومی نقض می‌کند.

120. European Court of Human Rights. Guide on Article 11 of the European Convention on Human Rights: Freedom of Assembly and Association. Updated on 31 August 2024. European Court of Human Rights.

اما همان‌طور که در ابتدای این گزارش آمد، حق تجمع حتی شامل گروه‌هایی می‌شود که در راستای خیر عمومی – که دولت‌ها آن را برای بستر خاص خود تعریف می‌کنند – فعالیت نکنند.

اگر به موضوع اصلی این گزارش بازگردیم، اتهام‌ها علیه فعالان صنفی که پیگیر حقوق کارگران و مزدبگیران هستند، عموماً از این قرارند: «اجتماع و تبانی برای برهم‌زدن امنیت کشور»، «فعالیت تبلیغی علیه نظام»، «تشویش اذهان عمومی»، «اخلال در نظم و آسایش عمومی»، «نشر اکاذیب»، «جاسوسی»، «توهین به رهبری» – و یا دیگر مقام‌های عالی نظام –، «بغی»، «محاربه» و «افساد فی‌الأرض». بخش بعدی این گزارش، نمونه‌هایی از این اتهام‌ها علیه فعالان را به اختصار آورده است.

بر اساس ماده‌ی ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) که بسیاری از فعالان حق انجمن را هدف قرار می‌دهد، «هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم‌زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود». پس از مجرم‌انگاری موسسان چنین انجمن‌هایی، ماده‌ی ۴۹۹ حتی عضویت در آنها را جرم‌انگاری می‌کند.

بر اساس ماده‌ی ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، «هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمانهای مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یکسال محکوم خواهد شد». منظور از «فعالیت تبلیغی» اعمالی مانند نوشتن مقاله، چاپ و پخش نشریه و اعلامیه، انجام مصاحبه‌های متعدد علیه نظام، تهیه پوستر، راه انداختن ایستگاه‌های رادیو و تلویزیون، گویندگی در شبکه‌های مذکور، ساخت فیلم، استفاده از هنرهای تجسمی و ... است.

در ماده‌ی ۵۰۱، در نقض آشکار آزادی بیان، آمده که «هر کس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را علماً و عامداً در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند قرار دهد».

اما نه این جرم و نه دیگر جرایم امنیتی مربوطه در ماده‌های ۴۹۸ تا ۵۰۱ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲ وجود نداشت و دلیل آن امکان سوء استفاده‌ی مقام‌های دولتی و برخورد نامناسب با منتقدان بود^{۱۲}.

۱۲. حسین میرمحمدصادقی. حقوق جزای اختصاصی (جلد سوم) (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی) (مطالعه تطبیقی). چاپ ۱۷. میزان، ۱۳۸۹.

نقدی بر جرم‌انگاری «فعالیت تبلیغی» در پرتو اصل آزادی بیان

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۶ تاریخ تأیید: ۹۷/۴/۹

حسین فخر*
مینا دیبامهر**

چکیده

آزادی بیان یکی از حقوق اولیه مورد پذیرش در قانون اساسی است که در برخی قوانین مشمول برخی استثنائات یا شروط شده است که بسیار کلی و قابل تفسیر هستند. جرم‌انگاری هر نوع فعالیت تبلیغی علیه نظام یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نمونه چنین استثنائاتی است. این جرم‌انگاری اگرچه به ظاهر ارتباطی به آزادی انتقاد ندارد، اما به دلیل فقدان معیاری روشن در تفکیک فعالیت تبلیغی از انتقاد، اصل آزادی بیان را مخدوش می‌سازد و بنابراین مغایر قانون اساسی است. با اصل قانونی بودن جرم‌تنافی دارد؛ زیرا در چارچوب یک تعریف حقوقی روشن از عمل مجرمانه قرار نمی‌گیرد. افزون بر این با جرم‌انگاری هر نوع فعالیت تبلیغی غیرهمسو با حکومت، امکان پیگرد قضایی هر نوع انتقاد، تحلیل، اظهارنظر و فعالیت سیاسی ناهمخوان با حکومت و رواج مداخله و تقدیس، فساد سیاسی و اداری و اقتصادی گسترش می‌یابد. به نظر می‌رسد صرف تبلیغ له یا علیه این و آن را تا زمانی که متضمن رفتار مجرمانه خاصی مثل توهین، افتراء، نشر اکاذیب و... نباشد، نباید جرم بلکه باید از آثار آزادی بیان تلقی نمود.

واژگان کلیدی: آزادی بیان، فعالیت تبلیغی، اصل قانونی بودن جرم، جرم‌زدایی.

۲. فعالیت تبلیغی به عنوان افساد فی الارض

با توجه به اینکه ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور را با شرایط مقرر در آن ماده از مصادیق افساد فی الارض تلقی کرده و فعالیت تبلیغی نیز در عداد جرایم علیه امنیت آمده است، آیا فعالیت تبلیغی می‌تواند مصادیق افساد فی الارض تلقی شود؟ در پاسخ باید گفت که ماده مذکور در باب افساد فی الارض از تفسیرپذیری موسعی برخوردار است و فاقد شرط مانعیت و شفافیت یک تعریف منطقی است. بنابراین، صرف نظر از قابل بحث بودن آن از لحاظ فقهی، تعریف بی‌حد و مرز آن با اصل قانونی بودن جرم مغایرت دارد. با این حال، بر اساس ماده ۲۸۶ هرگاه جرایم یاد شده

۱۲۵

فصلنامه حقوق کیفری / سال پانزدهم / شماره ۵۷ / تابستان ۱۳۹۷

در واقع مفاد قانون مجازات اسلامی که هر چه بیشتر آزادی انجمن، تجمع و بیان را محدود می‌کردند، پس از رسیدن علی‌خامنه‌ای به مقام رهبری، و در دوران به اصطلاح تثبیت نظام جمهوری اسلامی رخ داد و کتاب پنجم که با این ماده‌ها آغاز می‌شد، ابتدا ۱۳۷۵ تصویب شد.

هر بار نیز که این قانون به‌روزرسانی و بازتصویب می‌شد، در واکنش به جنبش‌های اعتراضی - استفاده از حق آزادی تجمع - و گسترش فعالیت‌های تشکیلاتی - استفاده از حق آزادی انجمن - و به این معنا، گسترش مستقل آزادی بیان افراد و گروه‌ها بود. به همین خاطر، به‌روزرسانی قانون مجازات اسلامی ابتدا برای اجرای آزمایشی پنج‌ساله در مهر ۱۳۸۸ و پس از آغاز جنبش اعتراضی به انتخابات ۸۸ - جنبش سبز - در مجلس شورای اسلامی تصویب و ۱۳۹۲ رسماً به محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری وقت ابلاغ شد.

الحاقیه‌های بعدی به این قانون ۱۳۹۹، پس از خیزش‌های اعتراضی دی ۹۶ و آبان ۹۸ و مواجهه گسترده حکومت با سازماندهی‌های آنلاین در شبکه‌های اجتماعی رخ داد. حقوقدان‌ها و پژوهشگران حقوق اسلامی در داخل ایران نیز ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی را به نقد کشیده‌اند.

برای نمونه، حسین فخر و مینا دیبامهر ۱۳۹۷ در مقاله‌ای در فصلنامه حقوق اسلامی نوشتند^{۱۲} که جرم‌انگاری این قانون «به دلیل فقدان معیاری روشن در تفکیک فعالیت تبلیغی از انتقاد، اصل آزادی بیان را مخدوش می‌سازد و بنابراین مغایر قانون اساسی است» و چنین جرمی «در چارچوب یک تعریف حقوقی روشن از عمل مجرمانه قرار نمی‌گیرد».

۱۲۲. فخر، حسین، و مینا دیبامهر. «نقدی بر جرم‌انگاری «فعالیت تبلیغی» در پرتو اصل آزادی بیان». فصلنامه حقوق اسلامی، شماره ۵۷، شهریور ۱۳۹۷

آنها هشدار دادند که «جرمانگاری هر نوع فعالیت تبلیغی غیرهمسو با حکومت، امکان پیگرد قضایی هر نوع انتقاد، تحلیل، اظهارنظر و فعالیت سیاسی ناهمخوان با حکومت و رواج مدهانه و تقدیس، فساد سیاسی و اداری و اقتصادی گسترش می‌یابد.» در نمونه‌ای دیگر، سه پژوهشگر حقوق در مجله مطالعات حقوقی نوشتند که «قانون‌گذار ایران در قانون اساسی درک کاملی از آزادی بیان به عنوان حق مستقل و اصلی حقوقی برای همه شهروندان با تمامی مصادیق آن ندارد و به همین سان در قوانین کیفری هم مواردی از نقض و نقص آن دیده می‌شود.»^{۱۲۳}

از دیگر قوانینی که پس از جنبش سبز در راستای محدودکردن آزادی‌های بنیادین بیان، تجمع و انجمن تصویب شدند، می‌توان به مواد ۳۰۲ و ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) و نیز ماده‌ی چهارم قانون جرم سیاسی (۱۳۹۵) اشاره کرد. این قوانین بر خلاف اصل ۱۶۸ قانون اساسی، زمینه نقض صریح حق محاکمه‌ی علنی مجرمان سیاسی را به این بهانه فراهم آوردند که شاید محاکمه‌ی علنی «مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی» باشد و دادستان می‌تواند به این دلیل درخواست غیرعلنی‌بودن محاکمه را بکند.^{۱۲۴}

ماده‌ی ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی^{۱۲۵} هر کسی را که «به قصد برهم زدن امنیت کشور به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا یا تحریک کند»، مجرم معرفی می‌کند. زبان مبهم «اغوا» و «تحریک» بار دیگر امکان جرم‌انگاری آزادی بیان و تجمع و انجمن را فراهم می‌آورد. این قانون در جریان جنبش زن، زندگی، آزادی برای جرم‌انگاری معترضان و حامیان آنها به کار رفت.

ماده‌ی ۵۱۳ همین قانون «اهانت» به «مقدسات اسلام» و «هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین یا حضرت صدیقه طاهره» را جرم‌انگاری کرد و از مجازات اعدام تا حبس یک‌سال تا پنج‌سال برای آن در نظر گرفت. قانونی که بارها در جمهوری اسلامی برای تحدید آزادی بیان و مجرم‌انگاری فعالان مدنی گوناگون به کار رفته است.^{۱۲۶}

افساد فی‌الارض و بغی و تغییرات قانون مجازات اسلامی پس از جنبش سبز در مورد این مواد، از دیگر اتهام‌های بسیار به‌کارگرفته‌شده برای سرکوب حق آزادی انجمن و تجمع و بیان در جمهوری اسلامی بوده‌اند، به‌ویژه حق تجمع. صلح‌آمیز بودن تنها قید اصلی تفسیرناپذیر بر این حق است. اما دادگاه اروپایی حقوق بشر حتی در این مورد نیز با احتیاط بسیار زیاد رفتار می‌کند و می‌نویسد:

۱۲۳. رحیمی، محسن، مجید شایگان‌فرد، و عباس شیخ‌الاسلامی. «چالش حقوق کیفری ایران با آزادی بیان شهروندان.» مطالعات حقوقی (مجله علمی)، دوره ۱۶، شماره ۲، مرداد ۱۴۰۳.

۱۲۴. سلیمی، میررضا. «واکاوی قانون جرم سیاسی در پرتو مواد ۳۰۵ و ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل ۱۶۸ قانون اساسی.» فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴۱، خرداد ۱۳۹۹.

۱۲۵. ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی. [ویکی‌حقوق](#).

۱۲۶. ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی. [ویکی‌حقوق](#).

«اقدامات غیرخوشونت‌آمیزی که در جریان یک تجمع صورت می‌گیرند تحت حمایت ماده ۱۱ قرار دارند. مسدود کردن جاده‌ها و سایر رفتارهای فیزیکی که به‌طور هدفمند باعث ایجاد اختلال در رفت‌وآمد یا روند عادی زندگی می‌شوند نیز در حوزه حمایت ماده ۱۱ محسوب شده‌اند... مجازات افراد به دلیل سر دادن شعار یا در دست داشتن پلاکاردها در جریان تظاهرات، بر اساس محتوای آن‌ها، به‌عنوان مداخله در حق آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیز و نقض ماده ۱۱ در نظر گرفته می‌شود.»

اما قانون مجازات اسلامی به ویژه در مورد اتهام افساد فی‌الارض (ماده ۲۸۶) دست قاضیان جمهوری اسلامی را برای صدور حکم زندان یا حتی اعدام در صورت اختلال در روند عادی زندگی در تجمعی صلح‌آمیز باز می‌گذارد. مرضیه محبی، وکیل دادگستری در این باره می‌نویسد:^{۱۲۷}

«در قانون مجازات سال ۱۳۷۰، ماده ۱۸۳ به جرایم موسوم به محاربه و افساد فی‌الارض پرداخته بود و از جرمی تحت عنوان «بغی» خبری نبود. شکل‌گیری جنبش سبز در سال ۱۳۸۸ و آشکار شدن پتانسیل خوفناک جنبش برای حاضر کردن میلیون‌ها نفر در خیابان و ظهور بیشتر امکانات فضای مجازی، سبب شد که حکومت با تصویب مواد ۲۷۹ و ۲۸۶ و ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی گرداب عظیمی برسازد، که بتواند پای هرکسی را که، به هر شکلی، بر کرانه هر اعتراض و مقاومتی قرار می‌گیرد، به میان آن بکشد و غرقش کند. به استفاده از اوصاف نامتعیین و موهوم نظیر «بطور گسترده»، «اخلال شدید»، «خسارت عمده»، «در حد وسیع» و «نتایج زیانبار» در ماده ۲۸۶ این قانون نگاه کنید که هیچ مبنا و معیار و حد و مرزی برای آنها وجود ندارد و قاضی می‌تواند با اتکا به این صفات، جان هرکس را که بخواهد بستاند.»

قانون جرم سیاسی نیز که نزدیک به چهاردهه پس از تصویب قانون اساسی تصویب و ابلاغ شد^{۱۲۸}، آزادی انجمن و تجمع را به‌واسطه‌ی محدودیت شدید بر آزادی بیان نقض می‌کند.

در ماده‌ی دوم این قانون، «توهین یا افتراء به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس‌جمهور، وزرا، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه‌ی مسؤولیت آنان؛ «توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران وارد شده است»، «نشر اکاذیب»، «نقض آزادی‌های مشروع دیگران» و «ایراد تهمت، افتراء و شایعه‌پراکنی»، جرایم سیاسی تلقی شده‌اند؛

۱۲۷. مرضیه. «تأمیلی بر جرم‌انگاری «بغی» و صدور احکام اعدام فعالان سیاسی و اجتماعی.» [رادیو زمانه](#)، ۱۱ مرداد ۱۴۰۳

۱۲۸. مجلس شورای اسلامی. «قانون جرم سیاسی.» [سامانه قوانین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی](#). تصویب در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵، ابلاغیه شماره ۳۶۰/۱۳۴۵۱ مورخ ۴ خرداد ۱۳۹۵

و در ماده‌ی نخست آن هم آمده که جرائم یادشده «چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه‌زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود.»

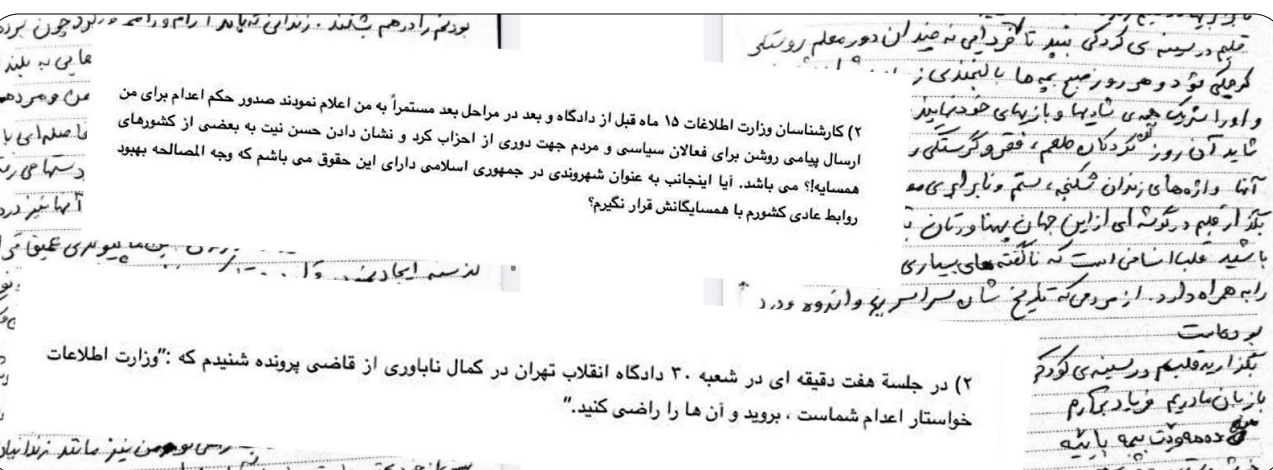
علاوه بر مشکلات مربوط به اتهام‌ها که به‌راحتی آزادی بیان را به بهانه‌ی توهین، نشر اکاذیب، افترا، شایعه‌پراکنی و ... از سوی حکومت نقض می‌کند، شرط ماده‌ی اول - بدون قصد ضربه‌زدن به اصل نظام - مسأله‌ای بزرگ است. این شرط خط فارق دلبخواهی حکومت بین جرائم امنیتی و اتهام‌هایی همچون محاربه و بغی و افساد فی‌الأرض است که مجازات‌هایی سنگین دارند اما حتی متخصصان حقوقی قوانین جمهوری اسلامی نیز به نقد آن پرداخته‌اند. برای نمونه، یک استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی همراه با دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی در آنجا در مقاله‌ای در ۱۳۹۶، قانون جرم سیاسی را چنین نقد می‌کنند:

«توجه به سابقه تاریخی و تقنین جرم سیاسی، ما را به این امر رهنمون می‌سازد که در بسیاری از موارد، مجرم سیاسی کسی است که اصل حاکمیت و نظام موجود را اعم از مشروع یا غیرمشروع، قبول نداشته و مشکلات و نارسایی‌های موجود جامعه خویش را معلول وجود همین نظام می‌داند و برای سرنگونی آن و اصلاح وضع موجود، دست به اقداماتی می‌زند. از این‌رو، برخی به‌خاطر وجود همین ترس و تهدید و از دست دادن قدرت و حکومت خود، برخوردهای سخت‌گیرانه و شدیدی با این مجرمان داشتند. بنابراین به نظر ما، وجود قید «بدون آن‌که مرتکب قصد ضربه‌زدن به اصل نظام را داشته باشد» در این ماده صحیح نخواهد بود.»^{۱۲۹}

آنها در مورد مسأله‌ی توهین نیز می‌افزایند:

«اگر شخصی سیاست‌های داخلی قوه قضاییه را مطلوب نداند و با انگیزه اصلاح آن در همین راستا به یکی از قضات و یا یکی از دادستان‌های کشور توهین نماید، سیاسی دانستن اعمال وی چندان صحیح به نظر نمی‌رسد... باز هم با توجه به وجود قید «اقدام علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور» در ماده ۱، آوردن عبارت «به واسطه مسئولیت آنان» اضافی است. وانگهی تصور اینکه شخصی با انگیزه مصلحانه، علیه نهادهای حکومتی و یا علیه حاکمیت، به یکی از مقامات مذکور در ماده ۲ توهین نماید یا افترا بزند، ولی این عمل وی به واسطه مسئولیت آنان نباشد، محال خواهد بود!

۱۲۹. خسروی، کاظم، و عبدالرضا اصغری. «قانون جرم سیاسی در سنجه اصل ۱۶۸ قانون اساسی». آموزه‌های حقوق کیفری، سال ۱۳، شماره ۱۴، ۱۳۹۶، صص ۲۲۴-۱۹۳، ص ۲۰۱ - ۲۰۲



به عبارت دیگر، اینکه اقدامات متهم سیاسی لامحاله باید علیه نظام سیاسی باشد، خود گویای این مطلب خواهد بود که توهین یا افترای واردشده به مقامات مذکور، قطعاً به واسطهٔ مسئولیت آنان بوده است».^{۱۳۰}

با وجود این، نباید از خاطر برد که همین موارد اتهامی در قانون مجازات اسلامی و جرم سیاسی به شکلی تصادفی، بدون داشتن مدرک و توجیه محکمه‌پسند حتی در چارچوب دادگاه‌های جمهوری اسلامی علیه فعالان صنفی و کارگری به کار می‌روند. دلیل آن، دخالت آشکار نیروهای امنیتی در روند قضائی و تصمیم‌گیری‌های آنها برای تعیین اتهام و مجازات است.

شیوا عاملی‌راد، رابط بین‌الملل کانون هماهنگی انجمن‌های صنفی معلمان، در این مورد به «کنش‌گران داوطلب» می‌گوید:

«در تمام این سال‌ها، تقریباً تمام اتهاماتی که به معلمان وارد شده، هم از سوی نهادهای امنیتی طراحی شده و هم هدایت شده و هم روندش توسط آنها مشخص شده است. این نهادهای امنیتی هستند که فعالان را احضار کردند، بازداشت کردند، برایشان پرونده‌سازی کردند و سپس یک دادگاه نمایشی برگزار کردند که نقش‌اش مهر تأییدی بر تصمیمات از قبل گرفته‌شده‌ی نهادهای امنیتی است و نقش دادرسی و رسیدگی عادلانه‌ی قضائی ندارد. یعنی از لحظه‌ای که یک پرونده تشکیل می‌شود، تا صدور حکم، کنترل تمام مراحل دست نیروهای امنیتی است و قاضی‌ها هم همان چیزی را اجرا می‌کنند که به آنها گفته می‌شود.»

یک نمونه‌ی آشکار به فرزند کمانگر بازمی‌گشت که در یادداشت‌هایی از زندان افشا کرد مقام‌های قضائی به او گفته‌اند علی‌رغم تبرئه‌شدن‌اش از اتهام‌ها، وزارت اطلاعات به دنبال اعدام او هستند. یا در موردی دیگر که در سند‌های ILO هم ثبت شده است، مقام‌های ایرانی علی‌رغم دادن وعده‌ی آزادی او در حاشیه‌ی نشست‌های بین‌المللی سازمان کار در ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، از دخالت «عناصر دیگری» در پرونده‌ی اسانلو خبر داده بودند و وزارت اطلاعات و قوه قضاییه نیز هیچ شفافیتی در مورد اتهامات رسمی او ارائه ندادند.

^{۱۳۰}. «قانون جرم سیاسی در سنجهٔ اصل ۱۶۸ قانون اساسی»، ص ۲۰۴



۲ - ۳

نمونه‌هایی از صدور حکم‌های امنیتی و سیاسی قضائی برای فعالان کارگری و صنفی

در این بخش به نمونه‌هایی معدود از صدور حکم‌های قضائی به اتهام‌های امنیتی و سیاسی برای کارگران و مزدبگیران در سال‌های پس از دوران اصلاحات می‌پردازیم - مواردی از نقض حق آزادی انجمن و تجمع که پرونده‌ی شکایت علیه آنها در سازمان بین‌المللی کار از ۲۰۰۴ تا اکنون، یعنی برای بیش از دو دهه، بازمانده است.

منصور اسانلو، مدیر اجرایی وقت سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی، در ۲۰۰۷ به «اقدام علیه امنیت ملی» و «تبلیغ علیه نظام» متهم شد و در همان سال، حسن زارع دهنوی، قاضی پرونده اسانلو، معروف به قاضی حداد در مصاحبه‌ای تلویزیونی گفت: «روش‌های اسانلو از دید امنیتی برای کشور مشکل‌ساز بودند» و تأکید کرد که «سندیکای او غیرقانونی است»^{۱۳۱}.

در آوریل ۲۰۱۲، رضا شهابی، خزانه‌دار سندیکا، به اتهام «تبلیغ علیه نظام» و «تبانی علیه امنیت ملی» به شش سال زندان، ۷۰ میلیون ریال جریمه، و پنج سال محرومیت از فعالیت‌های صنفی محکوم شد.

در دی‌ماه ۱۳۸۹ (ژانویه ۲۰۱۱)، اکبر مرادی و شهرام فتحی‌پور، دو تن از کارگران شاغل در کارخانه ریسندگی «کرپ ناز» واقع در شهر کرمانشاه به دلیل داشتن مذهب یارسان (اهل حق) و خودداری از حضور در نمازخانه و مسجد شرکت، از سوی حراست و مدیریت کارخانه اخراج شدند.^{۱۳۲} این اقدام، به‌وضوح مصداق تبعیض مذهبی و نقض حق اشتغال آزاد و برابر بود اما شکایت‌های مرادی و فتحی‌پور به مراجع مسئول با تهدید مقامات مواجه شد که این دو کارگر در صورت رسانه‌ای کردن این موضوع یا ادامه اعتراض، ممکن است با اتهام «اخلال در نظم عمومی» روبرو و به دادگاه احضار شوند.

در سال ۱۳۹۴، موجی تازه از سرکوب فعالان کارگری شکل گرفت. جعفر عظیم‌زاده، رئیس اتحادیه آزاد کارگران ایران، و جمیل محمدی، عضو همین اتحادیه، به ترتیب به شش و سه سال و نیم زندان محکوم شدند. اتهامات آن‌ها شامل «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی»، «تبلیغ علیه نظام»، و «اخلال در نظم عمومی» بود. شواهد پرونده، شامل تلاش برای تشکیل اتحادیه، گردآوری ۴۰ هزار امضا برای افزایش حداقل دستمزد، اعتراض به اصلاح قانون کار و افشای فساد در صندوق تأمین اجتماعی بود^{۱۳۳}.

در همان سال، شاپور احسانی‌راد، فعال کارگری و عضو دیگر هیأت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران به دلیل «تحریک کارگران شرکت صفا لوله» بازداشت شد^{۱۳۴}.

۱۳۱. [راه کارگر](#). «روزشمار جنبش کارگری». وبسایت راه کارگر، مهر ۱۳۹۱.

۱۳۲. همان.

۱۳۳. [افق روشن](#). «...مجموعه اخبار، گزارشات، مقالات، حمایت‌ها و...» وبسایت افق روشن، ۱۷ خرداد ۱۳۹۶.

۱۳۴. [ملیون ایران](#). «بازداشت شاپور احسانی‌راد عضو هیأت‌مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران». ملیون ایران، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۴.

شاهرخ زمانی، عضو سندیکای نقاشان تهران نیز پس از چندین سال زندان در حالی در زندان رجایی‌شهر به شکلی مشکوک درگذشت که پیش‌تر به اتهام «تبلیغ علیه نظام» و «تشکیل گروه‌های سوسیالیستی» به ۱۱ سال زندان محکوم شده بود. گزارش رسمی علت مرگ را طبیعی دانست، اما خانواده و حامیان او بر نبود تحقیق مستقل تأکید داشتند. پس از اعتراض‌های آبان ۹۸ که با سرکوبی خونین همراه بود، مقام‌های امنیتی شماری از معترضان در تهران و دیگر شهرستان‌ها را به اتهام «راه‌بندان» و «انسداد خیابان» به علت «تشویش اذهان عمومی و ایجاد رعب برای شهروندان» بازداشت کردند.^{۱۳۵} در پی اعتراض‌های ۱۴۰۱ (قیام ژینا) نیز راه‌بندان و انسداد خیابان برای صدور حکم‌های قضائی علیه معترضان، برای نمونه در پرونده‌ی سهند نورمحمدزاده، علی هوشمندی، و بهداد اسکندرئزاد به کار بسته شد و این معترضان تهرانی به «اخلال در نظم و امنیت کشور و مقابله با حکومت اسلامی، اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور و اخلال در نظم و آسایش عمومی از طریق شرکت در تجمعات غیر قانونی» متهم شدند.^{۱۳۶}

کامران ساختمانگر، فعال کارگری قدیمی در جدیدترین دور تعقیب قضائی‌اش به خاطر کار صنفی، در شعبه اول دادگاه انقلاب سندج از اتهام «اجتماع و تبانی» تبرئه و به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام از طریق رسانه‌های اجتماعی و مصاحبه با شبکه‌های تلویزیونی» به ۳ ماه حبس تعزیری و جریمه نقدی محکوم شد.^{۱۳۷} کامران ساختمانگر ۲۱ اسفند ۱۴۰۳ با سپردن وثیقه آزاد شد.

دوشنبه ۱۸ فروردین‌ماه ۱۴۰۴، سید خالد حسینی، جمال اسدی، اقبال شبانی، فردین میرکی، شیث امانی، فرشید عبدالهی، آرمان سلیمی و سوسن رازانی، هفت فعال کارگری و مدنی شهر سندج، با اتهاماتی نظیر «تبلیغ علیه نظام» و «اخلال در نظم و آسایش عمومی» در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی شهر سندج محاکمه شدند.^{۱۳۸} مواردی چون خواندن سرودهای سیاسی و هم‌چنین شرکت در مراسم خاکسپاری دایه فراست (جعفر قشلاقی)، از مادران دادخواه، از جمله مصادیق مطرح‌شده در پرونده این فعالین عنوان شده است.

محمد داوری اوایل آذرماه ۱۴۰۲ توسط شعبه اول دادگاه انقلاب شیراز به ریاست قاضی سید محمود ساداتی از بابت اتهام توهین به رهبری به سه سال حبس تعزیری، منع خروج از کشور با ابطال گذرنامه، منع فعالیت در فضای مجازی و اقامت اجباری در شهرستان بردسیر کرمان به مدت دو سال و از بابت اتهام تبلیغ علیه نظام به نفع گروه‌های معاند در فضای مجازی به یک سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم شد.

۱۳۵. [ایران اینترنشنال](#). «ادامه بازداشت معترضان در تهران و شهرستان‌ها با اتهام «راه‌بندان» و «انسداد خیابان»». ایران اینترنشنال (نسخه قدیمی)، ۵ آذر ۱۳۹۸.

۱۳۶. [میزان](#). «رسیدگی به اتهامات افرادی که بزرگراه اشرفی اصفهانی تهران را مسدود کردند» خبرگزاری میزان، ۱۶ آبان ۱۴۰۱

۱۳۷. [کولیرنیوز](#). «محکومیت کامران ساختمانگر، فعال کارگری اهل سندج، به سه ماه حبس و جریمه نقدی». کولیرنیوز، ۲۴ تیر ۱۴۰۴

۱۳۸. [هنگاو](#). «سندج؛ برگزاری نشست رسیدگی به اتهامات هشت فعال مدنی و کارگری». وبسایت خبری هنگاو، ۱۹ فروردین ۱۴۰۴

با اعمال ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات اشد یعنی سه سال حبس برای او قابل اجرا است.^{۱۳۹} این فعال کارگری مورخ ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ بازداشت^{۱۴۰} و جهت تحمل حبس به زندان عادل آباد شیراز منتقل شد.

اتهام اجتماع و تبانی با قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور در یکی از موارد برجسته بی‌اعتنایی جمهوری اسلامی به تعهدهای بین‌المللی‌اش در قبال سازمان بین‌المللی کار، موسوم به پرونده‌ی سندیکالیست‌های فرانسوی به کار بسته شد و اعتراض شدید کمیته‌ی ناظر بر حق آزادی انجمن در سازمان بین‌المللی کار را به همراه داشت. بهار ۱۴۰۱ و در آستانه‌ی روز یک مه، روز جهانی کارگر، دو شهروند فرانسوی که به ایران سفر کرده بودند، از سوی نیروهای امنیتی حکومت ایران بازداشت شدند. این دو نفر سسیل کوهلر، عضو فدراسیون آموزش و فرهنگ سندیکای نیروی کار فرانسه، و همسرش ژاک پاریس، معلم بازنشسته و دبیرکل بخش آموزش کنفدراسیون عمومی کارگران نیروی کار فرانسه (CGTFO) بودند. در زمان دستگیری این زوج فرانسوی، ایران صحنه‌ی اعتراضات و اعتصابات کارگران و معلمان این کشور بود که خواهان افزایش حقوق‌ها و همچنین آزادی همکاران بازداشت‌شده خود بودند.

در پی دستگیری کوهلر و پاریس، ۱۲ تن از فعالان صنفی و سندیکایی و اجتماعی نیز دستگیر شدند. چندی بعد، مستندی امنیتی از تلویزیون حکومتی ایران منتشر شد که تمام این فعالان را به مشارکت در توطئه‌ای براندازانه متهم می‌کرد.

شش نفر از اعضای پرونده به انجمن‌های صنفی معلمان مرتبط بودند^{۱۴۱} — رسول بداقی، اسکندر (سوران) لطفی، مسعود نیکخواه، شعبان محمدی، جعفر ابراهیمی، محمد حبیبی —، سه تن عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بودند — رضا شهابی، حسن سعیدی، داود رضوی — و سه تن دیگر ریحانه انصاری‌نژاد، فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، کیوان مهتدی، فعال کارگری، نویسنده، مترجم، معلم زبان انگلیسی و عضو کانون نویسندگان ایران، و مریم (آنیشا) اسداللهی فعال کارگری، نویسنده، مترجم و معلم زبان انگلیسی بودند. در میان این افراد، ریحانه انصاری‌نژاد، آنیسا اسداللهی، داود رضوی و ابراهیم مددی هنوز در زندان اوین محبوس هستند. این پرونده که فعالان کارگری آن را «پرونده‌سازی امنیتی» می‌خواندند، در بستر اعتراض‌های صنفی به رهبری انجمن‌های صنفی معلمان رخ داد. از آغاز اردیبهشت ۱۴۰۱ معلمان سه تجمع سراسری را سازمان دادند.

۱۳۹. [هرانا](#). «محکومیت محمد داوری از حبس و اقامت اجباری تا ممنوع‌الخروجی». خبرگزاری هرانا — مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، ۶ آذر ۱۴۰۲

۱۴۰. [هرانا](#). «محمد داوری جهت تحمل حبس راهی زندان عادل آباد شیراز شد». خبرگزاری هرانا — مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

۱۴۱. [رادیوزمانه](#). «شرحی از پرونده مرتبط با گروگان‌های فرانسوی». رادیو زمانه، ۱۷ آبان ۱۴۰۱



شمار زیادی از فعالان صنفی معلمان بازداشت شدند و این پرونده‌سازی به امنیتی‌سازی هرچه بیشتر فعالیت سندیکایی آنها انجامید. نیروهای امنیتی علاوه بر بازداشت چهره‌های پیش‌تر ذکرشده در تهران و کردستان، شماری از اعضای انجمن‌های صنفی معلمان در مشهد، بوشهر، یاسوج، شیراز، اصفهان، مریوان، اهواز، یزد، رشت و... را نیز بازداشت یا به وزارت اطلاعات احضار کردند.^{۱۴۲}

کمیته ناظر در سازمان بین‌المللی کار ۲۰۲۴ با نگرانی عمیق از بازداشت موقت و ادامه‌دار کولر پاریس از ۷ مه ۲۰۲۲، نوشت که این دو نفر به اتهام «اجتماع و تبانی با قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور» متهم شده‌اند؛ اتهامی که مجازات آن بین دو تا پنج سال زندان است و دلیل طرح این اتهام، آموزش‌هایی بوده که این دو فعال فرانسوی به اعضای اتحادیه‌های صنفی معلمان ایران در زمینه‌های سازماندهی، برگزاری اعتصاب و اعتراض، و روش‌های ارتباطی ایمن جهت دور زدن نظارت نهادهای امنیتی ارائه داده‌اند.

کمیته ناظر ILO پیش از این گفته بود که فعالیت‌های منتسب به کولر و پاریس در چارچوب فعالیت‌های مشروع و قانونی صنفی و اتحادیه‌ای قرار دارد؛ فعالیت‌هایی که نباید به هیچ‌وجه منجر به بازداشت، زندان، پیگرد قضایی یا محکومیت شود.

۱۴۲. [رادیو زمانه](#). «سناریونویسی امنیتی علیه رضا شهابی، آئینا اسداللهی و کیوان مهدی»، رادیو زمانه، ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۱

پیمان (امین) فرح‌آور، شاعر اهل گیلان و محبوس در زندان لاکان رشت، یکی از آخرین نمونه‌هایی است که به اتهام «بغی» و «محاربه» به اعدام محکوم شده است. منابع نزدیک به خانواده‌ی او اما گفته‌اند که اتهام‌ها علیه فرح‌آور «بر پایه اشعار و فعالیت‌های اعتراضی‌اش در حوزه عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی» و در روند دادرسی ناعادلانه بدون دسترسی به وکیل طرح شده‌اند.^{۱۴۳}

نقض حق آزادی تجمع با اتهام محاربه در پرونده‌ی ماهان صدارت مدنی یکی از نمونه‌های آشکار است. ماهان صدارت یکی از معترضان جوان جنبش زن، زندگی، آزادی بود که یک خیابان را مسدود کرد و موتورسیکلتی را آتش زد، اما دادستان و شاکیان خصوصی بدون مدرک او را به حمله با چاقو متهم کردند. ایمان افشاری، قاضی دادگاه انقلاب، حکم اعدام صادر کرد که بعدتر در دیوان عالی نقض شد. هرچند شاکیان او «خصوصی» معرفی شدند، بعدتر مشخص شد که آنها با دستگاه امنیتی در ارتباط بودند.^{۱۴۴}

در میان فعالان کارگری، پرونده‌ی شریفه محمدی نمونه‌ای دیگر از صدور حکم اعدام به اتهام «بغی» است. این فعال کارگری و عضو سابق تشکل کارگری «کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» ۱۴ آذر ۱۴۰۲ به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» در منزل مسکونی خود در رشت بازداشت و به سنجش شد و تحت شکنجه وادار به اعتراف اجباری شد.

شعبه‌ی یک دادگاه انقلاب رشت در ۱۴ تیر ۱۴۰۳ محمدی را به اتهام بغی یا «شورش مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی» مجرم شناخت و به اعدام محکوم کرد. دادگاه ادعا کرد که تشکل کارگری «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» به حزب کومله مرتبط است. شریفه محمدی و خانواده‌ی او، حزب کومله، و کمیته‌ی هماهنگی همگی این ادعا را تکذیب کرده‌اند. با اینکه حکم بدوی در دیوان عالی نقض و رجعت داده شد، شعبه دو دادگاه انقلاب رشت بار دیگر حکم اعدام صادر کرد.^{۱۴۵}

۱۴۳. [هرانا](#). «دادگاه انقلاب رشت؛ پیمان فرح‌آور به اعدام محکوم شد». هرانا - خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۴

۱۴۴. [تابناک](#). «جزئیات دادگاه ماهان صدارت مدنی به اتهام محاربه». تابناک، ۱۲ آبان ۱۴۰۱

۱۴۵. [بی‌بی‌سی](#). «ادامه اعتراض‌ها به حکم اعدام شریفه محمدی و بازداشت و احضار ناگهانی فعالان حقوق زنان در ایران». بی‌بی‌سی فارسی، ۲۱ تیر ۱۴۰۳



کمیته‌ی هماهنگی هدف خود را ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و دفاع و حمایت از حقوق کارگران و آموزش کارگران اعلام کرده‌است. این کمیته با تأکید بر حق بنیادین تشکلیابی، به مقاله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار استناد می‌کند و از این لحاظ هر تشکل کارگری و همچنین تشکل فعالان و رهبران کارگری را برای ایجاد تشکلهای کارگران قانونی می‌داند. با وجود قراردادن این هدف‌ها در بطن سه‌جانبه‌گرایی که حکومت ایران مدعی اجرای آن است، اعضای این کمیته از ابتدا هدف سرکوب و بازداشت قرار داشتند.^{۱۴۶}

اتهام شورش مسلحانه به فعالان کارگری که در پی عمل به حق بنیادین آزادی انجمن بوده‌اند، پیش از این هم در جمهوری اسلامی سابقه داشته و در اسناد ILO نیز ثبت شده است. کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (ICFTU) و فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل‌ونقل (ITF) ژوئیه ۲۰۰۶ در شکایت به کمیته ناظر بر حق آزادی انجمن در ILO علیه دولت ایران نوشتند که مقام‌های حکومتی به اقدام‌های سرکوبگرانه‌ی متعددی علیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی دست زده‌اند.^{۱۴۷} و منصور اسانلو، رئیس کمیته‌ی اجرایی را به تحریک به شورش مسلحانه متهم کرده‌اند.^{۱۴۸}

چند سال بعد، در ۱۳۸۹، فرزاد کمانگر، معلم و دبیر هنرستان کار و دانش شهرستان کامیاران استان کردستان و عضو انجمن صنفی معلمان به اتهام مشابهی اعدام شد.

۱۴۶. «کمیته هماهنگی؛ یورش ۲۶ خرداد»، [راه کارگر](#).

۱۴۷. - از جمله آزار و اذیت فعالان و اعضا، حملات خشونت‌آمیز به جلسه تأسیس سندیکا، برهم‌زدن خشونت‌آمیز مجمع عمومی در دو نوبت، بازداشت و زندانی کردن تعداد زیادی از اعضا و رهبران تحت اتهام‌های ساختگی برهم‌زدن نظم عمومی و فعالیت غیرقانونی اتحادیه‌ای، و بازداشت گسترده بیش از هزار کارگر به دلیل برنامه‌ریزی برای اعتصاب یک‌روزه

148. International Labour Organization (ILO). "Complaint File No. 2897630: Allegations of Repression and Repeated Arrests of Trade Union Representatives in the Islamic Republic of Iran." [NORMLEX Information System](#)

او ۱۳۸۵ بازداشت شد و در آن زمان هنوز اتهام «بغی» به قانون مجازات اسلامی افزوده نشده بود. به همین خاطر، این فعال صنفی معلمان را به اتهام محاربه از طریق فعالیت موثر برای گروهک‌های ضد نظام (مستنداً به مواد ۱۸۶، ۱۸۷، و ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی) و همچنین نگهداری و قاچاق اسلحه و مهمات (به استناد ماده دو قانون تشدید مجازات مرتکبین قاچاق اسلحه و مهمات) به اعدام محکوم کردند.

روند دادرسی کمانگر نه عادلانه بود و نه شفاف^{۱۴۹}. او همه‌ی اتهام‌ها را از ابتدا تکذیب کرد. اتهام‌های نخستین‌اش عضویت در حزب حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)، حمل مواد منفجره، و اقدام به بمب‌گذاری بودند اما وکیل او بعدتر اعلام کرد که کمانگر از همه‌ی این اتهام‌ها تبرئه شده است. پس از نقض حکم در دیوان عالی و بازگشت آن به دادگاه انقلاب، اتهام جدید عضویت در حزب کارگران کردستان ترکیه (پ ک ک) مطرح شد. بالاخره این فعال صنفی معلمان را که مدت زیادی تحت شکنجه قرار داشت، علی‌رغم اعتراض‌های گسترده‌ی داخلی و خارجی در تهران اعدام کردند. پس از این اعدام «آموزش بین‌الملل» به عنوان فدراسیون جهانی آموزش در بیانیه‌ای نوشت که فرزند کمانگر، عضو ۳۵ ساله‌ی اتحادیه معلمان کردستان، به اتهام «به خطر انداختن امنیت ملی» و «محاربه با خدا» اعدام شده و این نهاد به شدت از این موضوع خشمگین است: «کمانگر از فوریه ۲۰۰۸ با خطر اجرای حکم اعدام زندگی می‌کرد؛ حکمی که پس از یک دادگاه نمایشی کمتر از پنج دقیقه‌ای علیه او صادر شد.»

این فدراسیون جهانی با ۳۵ میلیون عضو در ادامه نوشت:

«فدراسیون جهانی آموزش (EI) به شبکه‌ها و کارزارهای بین‌المللی پیوسته است تا یاد فرزند کمانگر را گرامی بدارد و از دیگر معلمان و فعالان صنفی ایرانی، از جمله رسول بدایی، هاشم خواستار و بهمن گودرزاده که همچنان در زندان‌های ایران به سر می‌برند، حمایت کند.»^{۱۵۰}

این اعدام فعالیت صنفی معلمان کردستان را متوقف نکرد و قانون صنفی معلمان کردستان ۱۳۹۰ به مناسبت هفته معلم و روز جهانی کارگر، با صدور بیانیه‌ای از وضعیت آموزش در کشور انتقاد کرد، آزادی فعالان زندانی معلمان را طلبید و ۱۹ اردیبهشت را به دلیل اعدام فرزند کمانگر، عضو قانون صنفی استان را به نام روز نفی خشونت سازمان‌یافته و دفاع از حق حیات نامگذاری کرد. این انجمن از معلمان سراسر کشور خواست در این روز با برافروختن شمع در کلاس، به تدریس مطالبی درباره خشونت سازمان‌یافته و حق حیات به دانش آموزان بپردازند.

۱۴۹. مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران. «اعدام فرزند کمانگر، معلم و فعال حقوق بشر». هرانا (خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران)، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹، بایگانی‌شده در [Archive Internet](#)

150. [Education International](#). "Farzad Kamangar: EI Outraged at Iranian Teacher's Execution." Education International, 10 May 2010; updated 4 March 2022



۴-۱

توصیه‌ها به فعالان کارگری و صنفی، و دیگر کارگران و مزدبگیران ایران

- بر ثبت و مستندسازی دقیق نقض حقوق کارگری، به‌ویژه موارد منع از تشکیل انجمن یا سرکوب تجمع تمرکز شود تا هم برای دادخواهی داخلی و هم شکایت‌های بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرند؛

- پیوند افقی و شبکه‌ای میان تشکل‌های مستقل و کنشگران صنفی در مناطق مختلف کشور تقویت شود تا تمرکز سرکوب از یک نقطه خاص برداشته شود و اتحاد سراسری شکل گیرد؛

- تلاش برای احیای نهادهای مستقل صنفی و سندیکایی، ولو در شکل‌های غیررسمی، نیمه‌علنی یا دیجیتال ادامه یابد، با آگاهی نسبت به خطرات اما امید به حفظ حافظه‌ی جمعی و ظرفیت سازمانی؛

- بر آگاهی‌بخشی به سایر کارگران درباره حقوق بنیادین خود و مفاد مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی کار تمرکز شود، به‌ویژه در کارگاه‌های کوچک، مناطق حاشیه‌ای، و میان کارگران مهاجر و زن؛

- از هر فرصت، حتی در چارچوب‌های محدود رسمی، برای دفاع از حق تشکلیابی و نمایندگی مستقل استفاده شود، مشروط به حفظ استقلال موضع و خودمختاری صنفی؛



۴-۲

توصیه‌ها به دولت جمهوری اسلامی

- پیوستن بی‌قید و شرط به مقاوله‌نامه‌های بنیادین سازمان بین‌المللی کار، به‌ویژه مقاوله‌نامه‌های شماره ۸۷ (آزادی انجمن) و ۹۸ (حق چانه‌زنی جمعی) و اجرای عملی مفاد آنها؛
- اصلاح فوری فصل ششم قانون کار در راستای تضمین حقوق تشکلیابی مستقل، مطابق با تفاهم‌نامه سال ۱۳۸۳ میان دولت ایران و ILO؛
- لغو انحصار سازمان‌های حکومتی مانند شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر و تضمین حق ایجاد تشکلهای مستقل، بدون دخالت دولت و کارفرما؛
- حذف محدودیت‌های ایدئولوژیک و امنیتی بر حق تجمع مسالمت‌آمیز از جمله قیدهای مبهمی چون «اخلال در مبانی اسلام» یا «نقض نظم عمومی» که در اصل ۲۷ قانون اساسی و قوانین کیفری گنجانده شده‌اند؛
- تضمین ایمنی و مصونیت فعالان کارگری و صنفی در برابر بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه، تهدید، اخراج، و برخوردهای امنیتی - قضایی؛
- بازنگری و اصلاح قوانین کیفری از جمله کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی که فعالیت صنفی و مدنی را به‌طور غیرمستقیم جرم‌انگاری کرده است؛
- جبران خسارات وارده به تشکلهای فعالان سرکوب‌شده از طریق برقراری دادرسی عادلانه و بازگشت به کار آنان، با تضمین عدم تکرار؛
- ایجاد سازوکار مؤثر برای رسیدگی به شکایات کارگران از کارفرمایان و دستگاه‌های دولتی در خصوص نقض حق تجمع، انجمن، و اعتصاب؛

توصیه‌ها به سازمان بین‌المللی کار

- ادامه و تقویت نظارت فعال بر پرونده شماره ۲۵۰۸ و پرونده‌های باز مرتبط با نقض حقوق آزادی انجمن و تجمع در ایران؛
- اعزام هیأت حقیقت‌یاب مستقل به ایران برای بررسی وضعیت تشکل‌های کارگری و وضعیت زندانیان صنفی، با اولویت بررسی موارد تهدید به اعدام؛
- دعوت از جمهوری اسلامی برای ارائه جدول زمانی مشخص جهت اجرای اصلاحات حقوقی در فصل ششم قانون کار و ماده ۱۳۱؛
- مستندسازی موارد نقض مکرر آزادی انجمن و تجمع از طریق گفت‌وگو با تشکل‌های مستقل کارگری، از جمله سندیکای شرکت واحد، سندیکای هفت‌تپه، و انجمن صنفی معلمان ایران؛
- پشتیبانی از آموزش‌های بین‌المللی برای تقویت ظرفیت تشکل‌های مستقل ایرانی در داخل و خارج کشور، با تمرکز بر اصول ILO، مذاکره جمعی، و کنوانسیون‌های مرتبط.

توصیه‌ها به اتحادیه‌ها و فدراسیون‌های بین‌المللی کارگری

- اعلام همبستگی رسمی با سندیکاها و تشکل‌های مستقل کارگری در ایران و گنجاندن وضعیت آنان در گزارش‌ها و کارزارهای بین‌المللی؛
- فشار بر دولت‌های متبوع برای طرح وضعیت حقوق صنفی در مذاکرات دوجانبه با ایران به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی، حقوق بشر، و همکاری‌های منطقه‌ای؛
- پشتیبانی حقوقی و رسانه‌ای از فعالان کارگری تبعیدی یا در خطر، از جمله فراهم‌آوردن پناه سیاسی، بورسیه، یا پوشش رسانه‌ای پرونده‌های آنان؛
- ترغیب شرکت‌های چندملیتی فعال در ایران به رعایت اصول راهنمای سازمان ملل درباره کسب‌وکار و حقوق بشر (UNGP) از طریق پیگیری وضعیت زنجیره‌های تأمین و رابطه با کارگاه‌های فاقد انجمن.



۴ - ۵

توصیه‌ها به جامعه مدنی داخل و خارج کشور

- ایجاد ائتلاف‌های گسترده میان انجمن‌های صنفی و مدنی مستقل برای پیگیری حق آزادی انجمن و تجمع به عنوان یکی از مطالبات بنیادین دموکراتیک؛
- تقویت مستندسازی و آرشیو تجربه‌های جنبش کارگری ایران با هدف حفظ حافظه تاریخی مقاومت و بهره‌گیری در کارزارهای حقوقی و رسانه‌ای؛
- راه‌اندازی کارزارهای عمومی برای آزادی فوری زندانیان صنفی، به‌ویژه شریفه محمدی که با خطر اعدام مواجه است؛
- فراهم‌سازی آموزش‌های حقوقی، ایمنی دیجیتال و سازمان‌دهی جمعی برای کنشگران صنفی و کارگری به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای، اقلیت‌نشین و پرخطر.



۴ - ۶

توصیه‌ها به جامعه‌ی بین‌الملل و سازمان ملل متحد

- اعلام رسمی نقض سیستماتیک حق آزادی انجمن و تجمع به‌عنوان بخشی از بحران حقوق بشر در ایران، و تأکید بر آن در مکانیسم‌های حقوق بشری سازمان ملل؛

- ادغام خواسته‌های صنفی و کارگری در چارچوب گفت‌وگوهای سیاسی و دیپلماتیک با جمهوری اسلامی، از جمله در نهادهایی چون شورای حقوق بشر، یا مذاکرات پیرامون تحریم‌ها؛

- حمایت از ابتکارات جامعه‌ی مدنی و رسانه‌های مستقل برای پوشش سرکوب کارگران و معلمان، با هدف شکستن سانسور اطلاعاتی و تقویت صدای مزدبگیران؛

- تخصیص منابع حمایتی و اضطراری برای نهادهای مستقل کارگری در تبعید یا مخفی که برای حفظ سازمان‌یافتگی و حافظه‌ی کارگری در ایران تلاش می‌کنند.



۷-۴

توصیه‌ها به دیگر نهادهای حقوق بشری بین‌المللی

- گنجاندن موضوع نقض حقوق کارگران و فعالان صنفی در گزارش‌های موضوعی درباره وضعیت حقوق بشر در ایران، از جمله گزارش‌های گزارشگر ویژه سازمان ملل؛
- پیگیری موارد بازداشت، شکنجه، و اعدام فعالان صنفی در کارزارهای بین‌المللی، و اعمال فشار برای توقف فوری این موارد؛
- ارائه حمایت حقوقی و رسانه‌ای از کنشگران صنفی در معرض تهدید، چه در داخل کشور و چه در تبعید، از جمله با اعطای پناه، بورسیه، یا فرصت‌های آموزشی؛
- ایجاد بانک داده‌ی شفاف و دائمی از موارد نقض آزادی انجمن و تجمع در ایران، برای استفاده در مجامع بین‌المللی و نهادهای تصمیم‌ساز؛



نتیجه‌گیری

سرگذشت آزادی انجمن و تجمع در جمهوری اسلامی، سرگذشت مقاومت‌های پنهان و آشکار در برابر نظامی است که از بدو تأسیس خود، سازمان‌یابی مستقل مزدبگیران را نه حق، بلکه تهدیدی علیه اقتدار سیاسی و ایدئولوژیک خویش تلقی کرده است. از حذف واژه «سندیکا» در مجلس خبرگان قانون اساسی گرفته تا سرکوب خونین تجمعات کارگری در هفت‌تپه، طبس، و تهران، از مسکوت گذاشتن تفاهم‌نامه‌های امضاشده با ILO تا انحصار کامل نهادهای نمایندگی کارگری در دست دولت و کارفرما، تاریخ حقوق صنفی در ایران، تاریخی پر از تبعیض، خشونت، و وعده‌های عمل نشده است.

اما این تاریخ، تنها تاریخ سرکوب نیست. همان قدر که حکومت کوشیده کارگران را از حق تجمع، تشکل و اعتراض محروم کند، آنان نیز راه‌های نوینی برای بیان، مقاومت و سازمان‌دهی یافته‌اند. تشکیل مجدد سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه در دل ممنوعیت‌ها، مبارزات صنفی معلمان در سال‌های اخیر، شکل‌گیری شوراهای غیررسمی در پالایشگاه‌های نفت، یا شبکه‌های خودیاری میان کارگران اخراجی، همه نشان می‌دهد که در دل ترس، خلأ و فشار، نوعی خلاقیت اجتماعی زاده شده که هنوز میدان را ترک نکرده است.

این خلاقیت اما بدون پشتوانه، بی‌پناه است. گزارش حاضر نشان می‌دهد که حق آزادی انجمن و تجمع در ایران نه تنها از سوی نهادهای حاکم نظام‌مند نقض می‌شود، بلکه این نقض در بستر مجموعه‌ای از قوانین، آیین‌نامه‌ها، رویه‌های اجرایی، و حتی گفتمان‌های شرعی و امنیتی نهادینه شده است. پیوند میان فقدان تشکل‌یابی با مرگ کارگران در محل کار، یا میان سرکوب صنفی با افزایش فقر و ناامنی شغلی، نشان می‌دهد که مسئله تنها یک تخلف حقوق بشری نیست، بلکه بحرانی ساختاری است که پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و انسانی سنگینی دارد.

هیچ نظارت بیرونی، هیچ قانون بین‌المللی، و هیچ سازوکار نهادی قادر به بهبود این وضعیت نخواهد بود، مگر آن‌که با خواست و فشار از درون پیوند بخورد. در این معنا، سازمان‌یابی کارگران و مزدبگیران نه صرفاً امری صنفی، بلکه امری سیاسی-اجتماعی است که به بازتعریف رابطه‌ی میان مردم و قدرت می‌انجامد. پرسش از حق تجمع، پرسش از مرزهای خشونت مشروع، مالکیت، و مشارکت در تصمیم‌گیری جمعی است. در دل همین ستیز بر سر تشکل‌یابی است که کارگران می‌کوشند خود را از وضعیت «سوژه‌های قابل فرمان» به کنشگران آگاه و صاحب حق بدل کنند.

موقعیت کنونی ایجاب می‌کند که حق آزادی انجمن و تجمع، نه به‌عنوان امری فرعی یا حاشیه‌ای، بلکه به‌مثابه سنگ‌بنای دموکراسی اجتماعی و زیست جمعی در ایران درک شود. کارگران بدون تشکل، کارگرانی بی‌صدا، بی‌پناه، و بی‌قدرت‌اند؛ و جامعه‌ای که صدای آنان را نشنود، به سوی فرسایش همبستگی و تعمیق نابرابری می‌رود. هیچ توسعه‌ای، هیچ «عدالت اجتماعی»‌ای، بدون حضور فعال و مستقل کارگران ممکن نیست.

دولت جمهوری اسلامی، به‌عنوان عضو سازمان بین‌المللی کار، موظف است این حقوق را نه صرفاً در ظاهر قانون اساسی، بلکه در متن زندگی روزمره‌ی کارگران تضمین کند. اما تجربه‌ی چهار دهه گذشته نشان داده است که بدون فشار اجتماعی، بدون همبستگی بین‌المللی، و بدون ایستادگی مستمر فعالان صنفی و مدنی، هیچ اصلاح پایداری ممکن نیست. بخش بزرگی از آنچه امروز به‌نام «تشکل‌های کارگری رسمی» وجود دارد، ابزارهایی برای بی‌صداسازی، تظہیر وضع موجود و کنترل سیاسی مزدبگیران‌اند.

از این رو، احیای تشکل‌یابی مستقل نه تنها به معنای بازگرداندن یک حق، بلکه به معنای احیای امید اجتماعی و ایجاد امکان گفت‌وگوی واقعی در جامعه‌ای است که از گفت‌وگوی واقعی محروم مانده است. این بازسازی تنها از پایین، با اتکا به شبکه‌های اعتماد، آموزش، و تجربه‌ی مشترک کارگران و متحدانشان میسر است.

این گزارش، بیش از آنکه ثبت‌نامه‌ی وضعیت گذشته باشد، دعوتی است برای بازاندیشی در امکان آینده: آینده‌ای که در آن حق انجمن، حق تجمع، حق اعتراض، و کرامت کار نه امتیاز، بلکه بدیهی‌ترین وجه انسان‌بودن تلقی شود.

سرکوب آزادی تجمع و انجمن کارگران و مزدبگیران در ایران:
از خشونت در عمل تا نظام مند شدن در قانون

تابستان ۱۴۰۴

